

اتصال
هفته نامه استان گلستان

سال نهم - شماره ۱۷۱ و ۱۷۲ - بهار سال ۹۴ - ۵۰۰ تومان - صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامرضا خارا کوهی
نگاهی به یک رویداد تاریخی در بهار سال ۱۳۵۸ش در استان گلستان (ویژه نامه چهارم جنگ کتبد)

تلاش نافر جام کمونیست‌ها در ترکمن صحرا

تلاش نافر جام کمونیست‌ها در ترکمن صحرا

آخر سال ۱۳۵۷ مردم گلستان و ترکمن صحرا در شب و تاب پیروزی انقلاب اسلامی بودند و عرق تشنگی از پیروزی تاریخی خود، اما هنوز ظلم شکست برزیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را بدرستی نچشیده بودند که ناگهان گروهک کمونیست و ضد دین ستاد خلق ترکمن، زیر چتر حمایت واداد نامتوسوسی (اسازمان چریکهای فدایی خلق) یک شب مثل قارح در منطقه گنبد کاووس سبز شد و ادعای سهم خواهی و ارث و میراث نمود.

گرچه آنها سخن از مصادر، اراضی فتوحها و مطالبات قومی و فرهنگی و سیاسی به میان می آوردند، اما آنها به دنبال اهداف سیاسی و فرهنگی خود بودند. همه شعارها، اعلامیه ها، نشریات، سخنرانیها، اقدامات سیاسی نظامی و تبلیغاتی آنها برای دبحریم ترکمن صحرا، از کشور مستقل ایران و بورژوازی حکومت جمهوری کمونیستی بنام «جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان ایران» بود. اتمه در صحنه ۳

انجام صحاحم شوروی سابق
جمهوری کمونیستی ترکمنستان

باز خوانی فتنه انگیزی های گروه های مزدور چپ و راست در وقایع گنبد کاووس در سال ۱۳۵۸

غلامرضا خارا کوهی^۱

یادداشت

وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور امریکا، نوشت:

فاجعه سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، تراژدی برای شخص شاه و فاجعه ای راهبر دین برای امریکا و شکست سیاسی برای رئیس جمهور آن بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پایه های راهبر دین ستون استواری که منطقه حیاتی نفت خیز خلیج فارس را از نفوذ شوروی حفظ می کرد و منافع حیاتی امریکا را در منطقه تضمین می ساخت، در هم کوبیده شد. امریکایی ها مرز شمال خاوری ترکیه، مرزهای شمالی ایران و پاکستان و منطقه حایل بی طرف افغانستان را سد استواری می دانستند که زمانی که رژیم شاه ژنرال امریکا را از دست داد و فرو پاشید این سد استوار

۱. تاریخ نگار انقلاب در استان گلستان





نیز فروپاشید.^۱

ایران طی دهه ۶۰ میلادی نه تنها از نظر اقتصادی برای امریکا اهمیت داشت بلکه به خاطر خروج انگلیس از کانال سوئز از دیدگاه راهبردی برای امریکا مهم تلقی می‌شد. به خاطر همین دیدی که از ابتدا دولتمردان امریکا نسبت به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی داشتند، بداخلاقی و توطئه علیه این انقلاب در ساختار دیوانسالاری امریکا نهادینه شد. اسناد موجود که توسط بعضی از کارگزاران دولت موقت بازرگان در سال‌های اخیر در نشریات وابسته به آنها منتشر شد نشان می‌دهد داستان کینه امریکا از انقلاب اسلامی ایران ربطی به اجازه ورود شاه به امریکا و جریان گروگان‌گیری ندارد بلکه از اساس به بنیادهای ایدئولوژیک و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و شکست فاحش امریکا در جریان انقلاب اسلامی و از بین رفتن کانون اصلی حفظ منافع امریکا در منطقه برمی‌گردد. اولین اقدام این دولت عنود و استکباری، سامان‌دهی تمامی گروه‌ها و جریان‌های کمونیستی، لیبرالیستی، منافق، سلطنت‌طلب، بهایی و صهیونیست و همه آنهایی که به نحوی از انقلاب اسلامی دل خوشی نداشتند، برای مقابله با این انقلاب بود. در ۶ اوت ۱۹۷۹ (۱۵ شهریور ۱۳۵۹) یعنی دو ماه قبل از سفر شاه به امریکا و آغاز بحران گروگان‌گیری، برژینسکی در یادداشت محرمانه‌ای به سایروس ونس وزیر خارجه امریکا می‌نویسد:

در پاسخ به یادداشت مورخ ۱۶ جولای (۲۵ مرداد) در ارتباط با برنامه‌های اجتماعی برای وضعیت کنونی تحولات و تغییرات در ایران، به شما اختیار داده می‌شود که در چهار چوب اختیارات وزارت خارجه اقدام کنید. در مورد عملیات برای اثرگذاری بر فرآیند تحولات ایران نظر رئیس‌جمهوری این است که این عملیات هر کجا لازم آید با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و سایر نهادهای مربوطه با توجه به نظراتی که دوستان شاه در مشورت‌های اخیر خود ابراز داشته‌اند، انجام گیرد... رئیس‌جمهور همچنین تأکید دارد که با توجه به غیر قابل پیش‌بینی بودن تحولات ایران لازم است که بدون استثناء با تمام رهبران گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی از جمله اقلیت‌ها و گروه‌های افراطی که قادر به ایجاد شورش مسلحانه علیه رژیم خمینی هستند ارتباط برقرار کرد.

۱. رک: زبیبگنیو برژینسکی، قدرت و اصول؛ خاطرات برژینسکی، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۲.

با وجود این ظرافت‌های خاص این نوع عملیات را در ذهن خود داشته باشید. رئیس‌جمهور هر گونه تماس و ارتباطی چه با رهبران مذهبی و سیاستمداران پیرامون خمینی یا اعضای مخالفین و فرماندهان عالی را بدون مشورت قبلی با سیا مخالف می‌باشد. در صورتی که رویدادهای جدید ایران در ارتباط با منافع ملی، پیشنهاد جدیدی را ایجاد کند به کاخ سفید ارجاع داده شود.

زیگنیو برژینسکی^۱

اولین تجلی مقابله امریکا با ملت ایران، مسلح کردن گروه‌های معارض در اغلب نقاط بحران خیز ایران، مثل کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، ترکمن صحرا، آذربایجان و... و ایجاد جنگ‌های داخلی برای برهم زدن وحدت ملی و مخدوش ساختن تمامیت ارضی ایران بود. داستان تجاوز، آشوب‌گری و فتنه‌افروزی گروه‌های مسلح چپ و راست امریکایی و روسی در مرزهای ایران هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نشده است. گروه‌های تروریستی سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق، حزب توده، حزب دموکرات، حزب کومله و صدها حزب مزدور ساخته دست امریکا و انگلیس و اسرائیل و شوروی مثل قارچ در مقابل جمهوری اسلامی ایران قد علم کردند و هدف تمام این گروه‌ها ناظر به سه مسئله اساسی بود: ۱. برهم زدن وحدت ملی ۲. مخدوش ساختن تمامیت ارضی ایران ۳. به زانو درآوردن انقلاب اسلامی.

یعنی سه رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، هدف اصلی این گروه‌ها بود. اگر بیداری و قاطعیت امام و جانفشانی فرزندان این مرز و بوم نبود بی‌تردید امروز آن مصیبت‌هایی را که امریکا بر سر عراق و سوریه و سایر کشورهای اسلامی آورد بر سر ایران می‌آورد. شکل‌گیری هسته‌های تروریستی داعش مسلک ابتدا در دستور کار امریکا در ایران بعد از انقلاب اسلامی بود. گروه‌های مزدوری که امروز از چنگ ملت ایران فرار کردند و به دامان اربابان خود بازگشتند و شعار دموکراسی و حقوق بشر می‌دهند همان گروه‌هایی هستند که در ابتدای انقلاب مأموریت تجزیه ایران و نابودی انقلاب کبیر اسلامی و کشتار مردم بی‌گناه ایران را توسط امریکا به عهده داشتند. گروه‌هایی که وقتی در انجام مأموریت خود ناکام شدند مانند گروه طالبان و داعش دست به ترورهای کور در کوچه و بازار زدند و بیش از بیست و پنج هزار نفر از مردم را به خاک و خون کشیدند.

۱. برای مطالعه پیرامون این سند رک: «مذاکره بین دو انقلاب»، مهرنامه، س ۵، ش ۳۹، بهمن ۱۳۹۳، ص ۷۱-۵۴.





اگر چه امروزه این گروه‌ها و اربابان آنها با مطرح کردن مسائل واهی و نمایشی اعدام‌ها، زندان‌ها و غیره سعی در مظلوم‌نمایی دارند و بر روی خیانت‌ها و جنایت‌های خود در ابتدای انقلاب سرپوش می‌گذارند و تلاش می‌کنند که این شقاوت‌های تاریخی را - که می‌رفت تا برای همیشه ایران عزیز را تجزیه کند و هر تکه از آن را در اختیار امریکا و شوروی و انگلیس و دیکتاتورهای مزدور عرب قرار دهد - از حافظه نسل حاضر و نسل‌های آینده پاک کنند ولی بر مورخین باوجدان و وطن‌دوست بایسته است که با نوشتن مقالات و انتشار اسناد مربوط به این خیانت‌ها اجازه ندهند که چهره کریه این گروه‌های مزدور در پشت شعارهای دموکراسی خواهی و حقوق بشر پنهان شود.

مقاله حاضر درباره آشوب‌های گروه‌های مزدور در ترکمن صحرا توسط یکی از محققانی نوشته شده است که خود مستقیماً شاهد تحركات عوامل این آشوب‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها بوده و دستی در اسناد تاریخی این واقعه دارد. امیدواریم این سلسله از مقالات در روشنگری جامعه ایران به خصوص نسل جوان مفید باشد.

فصلنامه پانزده خرداد

جستاری بر موضوع

آخرین روزها و ساعات پایانی حکومت پهلوی، بویژه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ حساس ترین لحظات تاریخ مبارزات مردم مسلمان ایران بود. در آن هنگامه خون و آتش، بین واحدهای نظامی رژیم اختلاف و درگیری به وجود آمد. همافران که در این اواخر همبستگی خود را با انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی اعلام کرده بودند، مورد حمله و کینه گارد شاهنشاهی قرار گرفتند. با پخش این خبر مردم به کمک همافران شتافتند، به طوری که نیروی هوایی سلاح در اختیار مردم آموزش دیده می گذاشت تا به مقابله مسلحانه با گاردی ها بپردازند. مردم علاوه بر نجات همافران، با حمله به کلانتری ها و نیروهای حکومت نظامی تهران، آنها را نیز زمین گیر کردند.



در این بین گروه های چریکی مخصوصاً دو سازمان چریک های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق به خاطر تجربه تشکیلاتی گذشته، با برنامه ریزی قبلی بیشترین بهره را بردند و تا توانستند سلاح های سبک کلانتری ها و پادگان های تهران را سرقت کردند. به طوری که این گروه ها انبارهای پر از اسلحه و مهمات برای خود ساختند و هر یک مبدل به یک واحد نظامی مخفی و تادندان مسلح شدند.

به گفته یکی از مطلعین:

اینان به دلیل مهارت های چریکی که داشتند، در تسخیر پادگان ها و خلع سلاح مراکز نظامی نقش ایفا کردند. انبارهای عظیم تسلیحاتی که بعد از انقلاب در اختیار گروه های چریکی قرار گرفت به دنبال همین مصادره ها بود.^۱

گروه های چریکی کمونیست و التقاطی که از انبوه سلاح های سرقت کرده شادمان بودند، چنان از توان تسلیحاتی خود مغرور گشته بودند که نه خدا را بندگی می کردند و نه رهبران انقلاب را اطاعت. لذا حضرت امام خمینی با توجه به خطرات وجود سلاح

روستاهای ترکمن صحرا عرصه تبلیغات گسترده کمونیست ها بود.

در دست گروه‌ها و مردم عادی و ضرورت جمع‌آوری آنها، دو روز پس از پیروزی انقلاب (۲۴ بهمن سال ۵۷) فرمان خلع سلاح عمومی را صادر نمودند:

ملت شریف و مبارز ایران! لازم است به تذکرات زیر توجه فرمایید:

۱. اسلحه‌هایی که به دست مردم افتاده از بیت‌المال مسلمین است و احدی حق خرید و فروش آنها را ندارد؛ و تصرف در آنها بدون اجازه مقام مسئول، حرام و موجب ضمان است.

۲. اسلحه و آنچه از اموال دولت در دست اشخاص است، مستقیماً یا توسط امام جماعت یکی از مساجد، به کمیته مخصوص که از طرف نخست‌وزیر تعیین شده است تحویل دهند و قبض رسید بگیرند. تخلف حرام و موجب تعقیب است.

۳. کسانی که اسلحه به دست آنان است و تحویل نمی‌دهند، بر عموم ملت است که مراقبت از آنان کنند و آنان را به همان کمیته معرفی نمایند.

۴. از تیراندازی‌های بی‌مورد و هدر دادن فشنگ‌ها شدیداً احتراز کنید که موجب نارضایتی مردم و اتلاف اموال عمومی است.

۵. هر کسی به یکی از اماکن دولتی یا غیر آن حمله کند، مورد تعقیب واقع می‌شود.

۶. مردم موظف‌اند از حمله به شهربانی‌ها و کلانتری‌ها و ژاندارمری‌ها و پادگان‌های ارتش و اماکن دولتی و ملی و کاخ‌ها جلوگیری کنند؛ و با برادران نیروهای هوایی و زمینی و دریایی و سایر قوای دولتی برادرانه رفتار نمایند که آنان به ملت پیوسته‌اند.

اهالی محترم ایران، جنود اسلامی ولی امر - عجل الله تعالی فرجه - نگذارید اسلحه به دست مخالفان اسلام بیفتد؛ فرصت به دشمنان خدا و ملت ندهید.^۱

اما در همین روز، پس از اعلام این پیام از رادیو تلویزیون، سازمان چریک‌های فدایی خلق تهران فوراً با صدور اطلاعیه‌ای به مخالفت با فرمان امام برخاست و از تحویل

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۳۸.

امام نوشت:

سلاح‌های بی‌شماری که از پادگان‌های ایران

دزدیده بود، اجتناب کرد و طی نامه‌ای به

نظر به مصالح عمومی

میهن و انقلاب شایسته است

مسئله سلاح‌هایی که در

روزهای اخیر از ارتش مزدور

در سراسر ایران مصادره

شده است، به طور کلی در

چهار چوب مناسبات سازمان

[چریک‌های فدایی خلق] با

در روزهای پایانی بهمن ۵۷ گروه‌های

چریکی مخصوصاً دو سازمان

چریک‌های فدایی خلق و سازمان

مجاهدین خلق به خاطر تجربه

تشکیلاتی گذشته، با برنامه‌ریزی

قبلی بیشترین بهره را بردند و تا

توانستند سلاح‌های سبک کلانتری‌ها

و پادگان‌های تهران را سرقت کردند.

به طوری که این گروه‌ها انبارهای پر

از اسلحه و مهمات برای خود ساختند

و هر یک مبدل به یک واحد نظامی

مخفی و تا دندان مسلح شدند

سایر نیروها و دولت مورد مذاکره قرار گیرد...^۲

این سازمان و سایر گروه‌های تروریستی و جنگ‌طلب از همان آغاز پیروزی سر

ناسازگاریشان را با انقلاب اسلامی نشان دادند. و گر نه هیچ دولتی چه اسلامی و چه غیر

اسلامی، خواه از نوع جهان سوم باشد و خواه از کشورهای پیشرفته، به هیچ‌وجه تحمل

نمی‌کند که گروه‌های سیاسی آن کشور مسلح باشند و انبار تسلیحات نظامی داشته

باشند. به قول آقای انوشیروان لطفی یکی از سران سازمان چریک‌های فدایی خلق

«عدم تحویل سلاح خود معلول عدم پذیرش جمهوری اسلامی در مرحله اول فعالیت

سازمان است.»^۳

۱. متأسفانه در آن زمان همه گروه‌های سیاسی ضد انقلاب اعم از سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان

مجاهدین خلق شاخه رجوی معروف به سازمان منافقین و گروه میثمی (سازمان مجاهدین خلق شاخه مهندس

لطف‌الله میثمی) در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ سلاح‌های بیت‌المال را از مراکز نظامی سرقت کردند و

حاضر به پس دادن آنها نبودند. گروه‌هایی مثل فدائیان خلق و منافقین حتی با این سلاح‌ها جنگ مسلحانه علیه

جمهوری اسلامی به راه انداختند و گروه‌هایی مثل میثمی‌ها تا سال‌ها پس از انقلاب حاضر به تحویل این سلاح‌ها

نبودند. چنانکه حجت‌الاسلام سید حسین موسوی دادستان سابق انقلاب طی نامه‌ای خطاب به مجله/یران فردا،

در مرداد سال ۷۷ نوشت: «ایشان [لطف‌الله میثمی] خود بهتر می‌دانند که چند ماه قبل از دستگیری از من وقت

ملاقات خواستند و با یکی از دوستانشان پیش من آمدند و... به من گفتند که گروه ایشان چند تا اسلحه دارند. من

به ایشان گفتم... اسلحه‌ها را نباید نگهداری کنید یا به دادستانی انقلاب و یا به کمیته مرکزی تحویل دهید. از طرف

دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران مکرراً اعلام شده بود که نگهداری بدون مجوز اسلحه جرم محسوب می‌شود.

مضافاً بر اینکه اسلحه شخصی هم نبود، بلکه بیت‌المال بود. ولی به حرف من گوش نکردند و توجیه ایشان که ممکن

است کودتا بشود هرگز دلیل بر نگهداری غیر قانونی اسلحه نمی‌شود. و گر نه هر گروهی با احتمال و بهانه کودتا باید

اسلحه‌خانه درست کند.» ر.ک: یران فردا، س ۷، ش ۴۵، مرداد سال ۷۷، ص ۵۹.

۲. کیهان، سه‌شنبه ۲۴ بهمن ۵۷، ص ۶.

۳. دو مقاله، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۲۴.



سازمان چریک‌های فدایی خلق در نتیجه چنین سیاست غلطی در نخستین روزها و ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دست به اغتشاش و جنگ مسلحانه در مناطق قومی و مرزی ایران از جمله گنبد و ترکمن صحرا زدند و در لوای شعارهای مردم‌فریب، موجب کشتار و آوارگی هزاران نفر از مردم مسلمان شیعه و سنی شدند. لذا کالبد شکافی جزئیات این موضوع نقش مهمی در بیداری جوانان و نسل‌های آینده این مناطق خواهد داشت و مقاله حاضر گامی است در همین مسیر.

تشکیل کمیته‌های مردمی و همبستگی علمای ترکمن با انقلاب

در این میان با اعلام خبر پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام - که معجزه قرن نام گرفت - ده نفر از علمای بزرگ فارس و ترکمن منطقه گنبد کاووس که نگران «ایجاد نفاق و برادر کشی» در منطقه بودند، در آن لحظات حساس، روز ۲۲ بهمن سال ۵۷ اطلاعیه مهمی خطاب به مردم فارس و ترکمن صادر نمودند:

همشهریان و برادران تسنن و تشیع شهرستان گنبد کاووس و حومه اینک که اطلاع حاصل شد برادران ارتشی ما همبستگی خود را اعلام کرده‌اند، به شکرانه این موفقیت اسلام و به منظور جلوگیری از ایجاد نفاق و برادر کشی از عموم جوانان شهر که نظامات شهر را عهده‌دار



تجمع مردم مسلمان گنبد در دفاع از آرمان‌های انقلاب

هستند خواستاریم که برای آرامش شهر از ایجاد هر گونه مزاحمت برای اشخاص به هر عنوان جلوگیری به عمل آید.

از عموم محترمین و ریش سفیدان هر محل خواستاریم که عموم مردم را به یکرنگی و آرامش دعوت نموده و با این روش از هر گونه پیش آمد ناگواری که دست‌های مرموز می‌خواهند بین ما برادران تسنن و تشیع که سالیانی دراز با کمال مهربانی در کنار هم زندگی می‌کردیم، بر هم زنند جلوگیری شود.

از عموم کسبه و تجار محترم خواستاریم برای رفع حوائج عمومی فردا مغازه‌های خود را باز نمایند.

ضمناً تقاضا داریم نسبت به کلیه اتومبیل‌هایی که به شهر داخل و یا از شهر خارج می‌گردند هیچ گونه مزاحمتی ایجاد نگردهد.

این اطلاعیه را ۵ نفر از علمای تر کمن (اهل تسنن) شامل:

الحاج آناقلیچ آخوند نقش‌بندی، الحاج شیرمحمد آخوند شکاری، الحاج نورمحمد آخوند طلائی، الحاج جلیل آخوند جعفربای و الحاج الله بردی آخوند قوجقی به اضافه پنج نفر از علمای فارس (اهل تشیع) امضا نمودند که عبارت‌اند از: الحاج سید محمد موسوی جاجر می، الحاج شیخ محمد حسین اردبیلی، الحاج شیخ محمدعلی قاینی، الحاج شیخ علی اکبر ابراهیمی و الحاج سید عبدالعظیم حسینی.

در چنین شرایطی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب کمیته‌های موقت انقلاب اسلامی در همه شهرهای دور و نزدیک، حتی بسیاری از روستاهای کشور با مشارکت علما و جوانان مسلمان و مبارز، به منظور خدمت به مردم و برقراری نظم و امنیت جامعه تشکیل شدند و اداره امور محلات و مناطق خود را در دست گرفتند. حتی برخی از این کمیته‌ها دو ماه جلوتر یعنی در اواخر عمر حکومت پهلوی، با رهنمودهای حضرت امام خمینی - رهبر انقلاب - جهت برقراری انتظامات و توزیع ارزاق و سوخت تأسیس شدند.

آقای محمد صفایی یکی از فرهنگیان انقلابی گنبد می‌گوید:

کمیته انقلاب در گنبد دو ماه قبل از پیروزی انقلاب تشکیل شد و مرحوم حجت‌الاسلام ابراهیمی، آقای محمد نوروزی (نماینده، دوره اول گنبد در مجلس) آقای سید باقر موسوی، و آقای مهندس شاهرودی عضو آن بودند که الان نام تعدادی را به خاطر ندارم. به هر حال انقلاب پیروز شد کمیته‌ها هم (رسماً) تشکیل یافت که بنده به عنوان مسئول



سیاسی فرهنگی و نظامی این کمیته بودم.^۱ این کمیته‌ها اولین نهاد مردمی و انقلابی بودند که خودجوش و بدون وابستگی گروهی و حزبی به وجود آمدند و انصافاً نقش مهمی در تأمین امنیت جامعه و مدیریت جامعه در آن شرایط بحرانی ابتدای انقلاب داشتند. به گفته آیت‌الله نورمفیدی:

لازم بود که بعد از پیروزی انقلاب، فوراً مرکزیتی به وجود بیاید تا نظم و امنیت را در شهر برقرار کند که این مسئولیت با کمیته انقلاب بود... مسائل و مشکلات زیادی هم وجود داشت، گاهی مسائلی پیش می‌آمد... مثلاً در جنگ گنبد، آیت‌الله خامنه‌ای با من تماس گرفتند، که راجع به مسئله گنبد با هم صحبت کردیم. آن موقع ایشان عضو شورای انقلاب بودند.^۲

حتی در گمیشان که یک منطقه کاملاً ترکمن‌نشین بود کمیته موقت انقلاب اسلامی تشکیل شد:

در روز دوشنبه ۵۷/۱۱/۲۳ جلسه‌ای با حضور روحانیون و طبقات مختلف شهر گمش تپه [گمیشان] در سالن شهرداری تشکیل گردید و پس از سخنرانی نمایندگان حضار در مورد پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری مجاهد اعظم آیت‌الله العظمی امام خمینی و ضمن تبریکات صمیمانه به پیشگاه رهبر انقلاب و خلق قهرمان ایران کمیته‌ای به نام «کمیته موقت انقلاب اسلامی گمش تپه» به منظور پاسداری از انقلاب تشکیل شد و اعضای اصلی به شرح زیر معرفی گردید:

۱. حاجی نظر آخوند قره‌جه
۲. حاجی آق محمد آخوند بلخانی
۳. حاجی قربان آخوند منصور
۴. حاجی ابراهیم آخوند قولی
۵. مراد آخوند زحمتکش
۶. عطاجان آخوند طلایی
۷. حاجی یحیی قاری عاصمی
۸. اوغان ترک‌بائی
۹. حاجی محمد قرنجیک

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۷۵۴.
 ۲. همان، خانواده گنبد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آماده انتشار.

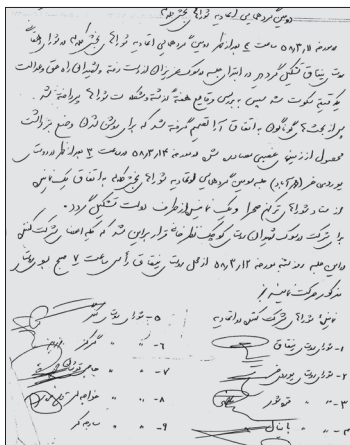
۱۰. حاجی محمد عظیمی
۱۱. عراز محمد بخشی محمدی
۱۲. دُردی شیدایی
۱۳. الله بردی قره‌جه
۱۴. طاغن قلیچ قره‌جه
۱۵. ناز محمد قربانپور
۱۶. قربان گلدی حسینی
۱۷. حاجی جبار بردی رحمانی
۱۸. کریم ساتلقی
۱۹. رحیم بردی سرداری
۲۰. سید قلی قره‌جه
۲۱. باباقا همتی
۲۲. عیسی برنوس

کمیته موقت انقلاب اسلامی ترکمن - گمش تپه^۱

اولین شیطنت کمونیست‌ها در گنبد و ترکمن صحرا

اما کار کمیته انقلاب در گنبد با شیطنت آشکار سازمان چریک‌های فدایی خلق مواجه شد. به طوری که اولین اختلاف و درگیری در شهرستان گنبد کاووس یک روز بعد از پیروزی انقلاب - در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۳ - اتفاق افتاد. در یکی از اسناد تاریخی چنین آمده است:

در روز ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷ عده‌ای از جوانان مسلمان گنبد با حمله به شهرداری، آن را خلع سلاح کردند و در آنجا مستقر شدند. به دنبال این واقعه، به تحریک چریک‌های فدایی عده‌ای از جوانان ترکمن به



سندی از تلاش کمونیست‌ها برای تسلط بر روستاهای ترکمن صحرا

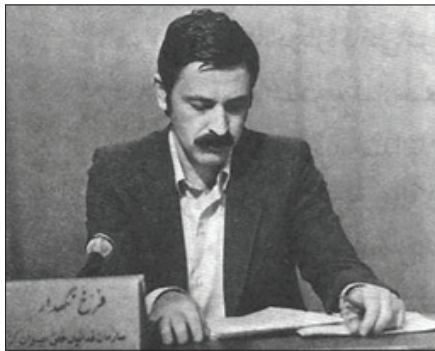
۱. همان، ص ۷۵۰.



نیروهای انقلابی مستقر در شهربانی گنبد هجوم آورده و خواهان تقسیم سلاح‌ها شدند. چریک‌ها با ترویج این مطلب که شیعه‌ها تفنگ‌ها را گرفته، می‌خواهند حمله چماق به دست‌ها را که از جانب ترکمن‌ها صورت گرفته است،^۱ تلافی کنند، به تحریک و تهییج احساسات ناسیونالیستی ترکمن‌ها پرداختند. در نتیجه این تحریکات، نهایتاً برای اینکه کار به برادر کشی نیانجامد و اسلحه‌ها به دست چریک‌های فدایی خلق نیفتد، جوانان مسلمان با دعوت عده‌ای از عناصر شهربانی، پاسگاه شهربانی را به آنها [مأموران شهربانی] تحویل دادند و برای ختم غائله، سلاح‌ها را نیز پس دادند.^۲

آقای محمد صفایی درباره شیطنت‌های اولیه کمونیست‌ها در گنبد می‌گوید:

در همان زمان قبل از پیروزی، ما می‌شنیدیم که چریک‌های فدایی خلق دارند اسلحه انبار می‌کنند و حتی اطلاع داشتیم که اسلحه‌ها را در کجا انبار کرده‌اند... تا اینکه آقایان چریک‌های فدایی خلق آمدند و گفتند که ما هم باید در کمیته مشترک باشیم. ولی ما گفتیم انقلاب، اسلامی است و هر کس می‌خواهد در انقلاب نقش داشته باشد،



فرخ نگهدار که یکی از سران ارشد سازمان چریک‌های فدایی خلق و از عوامل اصلی بروز جنگ گنبد و کشتار مردم مسلمان منطقه بود.

۱. روز ۲۰ بهمن سال ۵۷ چماقداران شاه‌دوست با تشویق و ترغیب مأموران گنبد با راهپیمایی در خیابان‌های این شهر، به غارت منازل و مغازه‌های مردم پرداختند و به زنان و مردان بی‌گناه حمله نمودند و حتی به حمام زنانه شهر نیز جسارت کردند که حاصل آن تعدادی شهید و مجروح و تخریب و نابودی اموال مردم مسلمان و انقلابی بود. آنها حتی وارد خانه خانواده‌ای متدین شدند و شکم مادر باردار خانواده را جلوی چشم فرزندان پاره نمودند! کاری شبیه جنایات سربازان مغول. رک: غلامرضا خارکوهی، *استان گلستان در انقلاب اسلامی*، همان، ص ۷۳۲.

۲. آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، سند شماره ۳۰۱۱۲۵۸۶.

باید عقاید اسلامی را قبول نماید. لذا ما با مار کسیست‌ها نمی‌توانیم کمیته مشترکی تشکیل بدهیم که بعضی اعضای آن مسلمان و بعضی مار کسیست باشند. حضرت امام هم فرموده بودند که ما با مار کسیست‌ها همکاری نمی‌کنیم.^۱

این گروه در آستانه پیروزی انقلاب با سازماندهی اعضای خود، ضمن خلع سلاح برخی از مراکز نظامی و پاسگاه‌های کشور و ربودن و ذخیره کردن این سلاح‌ها در مناطق مرزی و قومیتی مثل کردستان، بلوچستان، خوزستان و ترکمن صحرا، مردم را به بهانه ظلم مضاعف، ستم ملی، تقسیم اراضی فئودال‌ها و گرفتن حقوق اجتماعی و سیاسی از دست رفته، تحریک نمود. اما در پس همه این شعارهای به ظاهر زیبا و جذاب، شعار خودمختاری و تجزیه طلبی بود که مکرر فریاد می‌زدند:

خودمختاری برای ترکمن صحرا، دموکراسی برای ایران

خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران

خودمختاری برای خوزستان، دموکراسی برای ایران.^۲

آقای محمدعلی ایزانلو یکی از فرهنگیان انقلابی گنبد در این باره می‌گوید:

سازمان چریک‌های فدایی شعارهای مردم‌پسند و عامیانه‌پسند نیز می‌داد. از جمله شعار: «نان - مسکن - آزادی»، یا «حکومت خلقی - خودمختاری قومیت‌ها» و از این قبیل شعارها که فئودال‌ها باید نابود شوند و نیز کارخانه‌ها باید بین محرومان تقسیم شود؛ و همان شعارهای مارکسیستی و لنینیستی که از طرف شوروی سابق نیز حمایت می‌شدند. طرفداران این گونه شعارها نیز بیشتر در مناطق مرزی کشور بودند و در این مناطق رواج داشت. به همین سبب آنها در

۱. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۷۵۴.

۲. متأسفانه در آن روزها «خودمختاری» مد روز شده بود. چنانکه یکی از خوانندگان مطبوعات به نام امیر جعفری - کشاورز طی نامه‌ای نوشته بود: این روزها ادعای خودمختاری مد روز است و هر هفته نوبت یکی از استان‌هاست. به عقیده من، ممکن است این موج، به زودی به اعلام استقلال هم برسد. در ضمن یک سؤال دارم. اگر در این بحبوحه، استان زرخیز خوزستان هم با سر و صدایی که عرب‌های آنجا راه انداخته‌اند اعلام استقلال کرد، تکلیف مملکت و نفت ما چیست؟» رک: امید/ ایران، ش ۱۲، ۳ اردیبهشت سال ۵۸، ص ۳۳.

حتی احمد بنی‌احمد - نماینده مجلس شورای ملی شاهنشاهی و طرفدار آیت‌الله شریعتمداری - هم خود را حامی خودمختاری معرفی می‌کرد. در همین راستا یکی از شعارهای «حزب اتحاد برای آزادی» به رهبری احمد بنی‌احمد این بود: «فدرالیسم را با حفظ تمامیت ایران خواستاریم.» همان، ص ۳۰ [جالب اینکه آن روزها به رغم اینکه بسیاری از شخصیت‌های روشنفکر مدافع خودمختاری قومیت‌ها بودند، دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر با آن مخالف بود و می‌گفت: «اگر به کردها خودمختاری بدهند یا باید تابع شوروی بشوند یا امریکا، و از این نظر بهتر است که تابع خود ما باشند.» رک: همان، ش ۹، ۱۳ فروردین سال ۵۸، ص ۸.





کشتار، تخریب و آوارگی مردم
مسلمان، ره آورد جنگ مسلحانه
کمونیست‌ها در گنبد

منطقه ترکمن صحرا نفوذ زیادی
پیدا کردند.^۱

سازمان چریک‌های فدایی خلق که ستاد
مرکزی آن در تهران بود، شاخه‌ای نیز در شهرهای
مختلف ترکمن صحرا داشت که فعالیت می‌کرد.
آقای عباس هاشمی - معروف به هاشم - از اولین
مسئولان سازمان چریک‌های فدایی خلق بود که
بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به ترکمن صحرا
آمد. او می‌گوید:

ترکمن صحرا با انقلاب بهمن
شکفت. رفقای ترکمن^۲ که
پیشگامان خلق ترکمن بودند،

سریعاً با سازمان تماس گرفتند و مسائل خودشان را با ما در میان
گذاشتند. سازمان من و نقی حمیدیان (بعداً عضو کمیته مرکزی
اکثریت) را برای مسئولیت استان مازندران به منطقه فرستاد که عملاً
من مسئول گنبد و ترکمن صحرا بودم و ایشان بیشتر به شهر ساری و
غیره می‌پرداخت.^۳

حضور اعضای ارشد این سازمان چریکی در منطقه ترکمن صحرا نشانگر اهداف و
برنامه‌های بزرگی بود که آنها برای اجرا در این منطقه در سر می‌پروراندند. به ویژه
آنکه آنها از ابتدای ورود، همگام با برنامه‌های سیاسی و فرهنگی به تسلیح و آموزش
نظامی جوانان ترکمن هم توجه داشتند. بدون شک چنین کارهایی خارج از عرف یک
کار حزبی بود و بستر ساز جنگ و درگیری است. به قول آقای انوشیروان لطفی یکی از
سران سازمان چریک‌های فدایی خلق:

در حقیقت می‌توان گفت حضور سازمان [چریک‌های فدایی خلق]
در این منطقه [ترکمن صحرا] به مثابه تنها نیروی سیاسی و نقض

۱. از خاطرات نامبرده برای مؤلف.

۲. کمونیست‌ها به همفکران و همکاران و هم حزبی‌های خود «رفیق» و «رفقا» می‌گویند.

۳. این مصاحبه برگرفته از مجله/رژس، ش ۷۹ است. (رژس، نشریه‌ای ضد انقلابی است در زمینه فرهنگی،
اجتماعی و سیاسی، که از بهمن ماه سال ۱۳۶۹ (فوریه ۱۹۹۱) به مدیریت و کوشش پرویز قلیچ‌خانی در پاریس
منتشر می‌شود.)

چریک‌های فدایی خلق خاویاری را می‌خوردند که لوکس‌ترین غذای دربار پهلوی و سرمایه‌داران اروپا و امریکا بود. آنگاه دم از حقوق کارگر و دهقان می‌زدند و خود را مدافع مردم محروم ترکمن معرفی می‌کردند! آیا کسی که لوکس‌ترین و گران‌ترین غذای جهان را می‌خورد می‌تواند مدافع حقوق خلق مستضعف ترکمن باشد؟!۱

حاکمیت جمهوری اسلامی در آنجا، زمینه اصلی بروز حوادث گنبد می‌شود.^۱

بندر ترکمن در واقع سرپل ارتباطی شبکه تشکیلات سازمان چریک‌های فدایی خلق و کمونیست‌های جنگ‌افروز در منطقه بود. آقای نقی حمیدیان در خاطراتش پرده از این موضوع برمی‌دارد:

بندر ترکمن به سرپل ارتباطی تبدیل شده بود. برای مسئولیت

بندر از قبل با رفیق قاسم گفت‌وگوهایی داشتیم. او که سخت سرگرم فعالیت و سازماندهی در بابل بود نمی‌توانست کارهایش را نیمه‌کاره رها کند. از این روی به پیشنهادم جواب مثبت نمی‌داد. اما پس از وقوع جنگ، با توجه به شرایط حساسی که به وجود آمده بود، پذیرفت. توافق کردیم که به طور موقت به بندر ترکمن رفته مسئولیت این شهر و منطقه اطراف را به عهده بگیرد. اما در عمل دست کم حدود یک سال و نیم [یعنی تا اواخر تابستان سال ۵۹] در منطقه باقی ماند.^۲

به این ترتیب ورود نمایندگان چریک‌های فدایی خلق به ترکمن صحرا ابتدا از بندر ترکمن آغاز شد. آنان در خانه‌ای مجلل مفروش به فرش‌های ترکمنی و غذای لذیذ مستقر و پنهان شدند. چنانکه یکی از ترکمن‌های هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق ساکن شهر بندر ترکمن که میزبان نمایندگان اعزامی سازمان بوده، می‌گوید:

من با آقای هاشمی اواخر سال ۱۳۵۷ در بندر ترکمن آشنا شدم. ایشان به همراه چند نفر از رهبری چریک‌ها (اگر اشتباه نکنم آقای نقی حمیدیان نیز همراه آنها بود) چند روزی مهمان من بودند... در مدت اقامتشان در بندر ترکمن، اتفاق پذیرائی بزرگ، گرم و مفروش باقالی‌های اصیل ترکمنی در اختیار داشتند. ناگفته نماند که سر سفره صبحانه نیز هر روز خاویار تازه آماده بود. [!]^۳

۱. دو مقاله، همان، ص ۲۹.

2. safar_arezoo@yahoo.co.uk

۳. نویسنده مقاله: چاری - chary1@hotmail.de





اعترافات دو نماینده سازمان چریک‌های فدایی خلق نشان می‌دهد که این سازمان از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با اعزام چند نیروی زبده و مخصوصاً عباس هاشمی و نقی حمیدیان سعی داشت از یک سو هر روز نفوذ و اقتدار خود را در ذهن و شخصیت و اندیشه هواداران بومی ترکمن تحکیم بخشد و از سوی دیگر از نظر جغرافیایی سلطه و نفوذ مطلق خود را بر حیطة جغرافیایی سرزمین ترکمن صحرا توسعه دهد.

آنان خاویاری را می‌خوردند که لوکس‌ترین غذای دربار پهلوی و سرمایه‌داران اروپا و امریکا بود. آنگاه دم از حقوق کارگر و دهقان می‌زدند و خود را مدافع مردم محروم ترکمن معرفی می‌کردند! آیا کسی که لوکس‌ترین و گران‌ترین غذای جهان را می‌خورد می‌تواند مدافع حقوق خلق مستضعف ترکمن باشد؟! محفل مخفی شهر بندر ترکمن در واقع اتاق فکر و مقر فرماندهی جریانات و حوادث بعدی بود که در این شهر و گنبد و کل ترکمن صحرا رقم می‌خورد.

گرچه برخی از اتفاقات ناچیز را هواداران سازمان سر خود انجام می‌دادند. اما سر خط همه حوادث ضد انقلابی و ضد مردمی به این سازمان و تشکل‌های اقماری آن متصل می‌شد. این حوادث از انتشار یک اطلاعیه تبلیغاتی گرفته تا برپایی تظاهرات و سخنرانی و جنگ مسلحانه و مصادره اراضی کشاورزی را در بر می‌گرفت.

آقای عباس هاشمی که خود از عوامل اصلی این مشکلات بوده، می‌گوید:

ترکمن‌ها با آن که سازمان [چریک‌های فدایی خلق] را مثل چشم و گوش خود دوست داشتند و تقریباً همه خودشان را هوادار فدایی می‌دانستند، در عین حال پیش از ما کار مصادره اراضی مالکان را خودشان شروع کرده بودند.^۱

اما بین آنها بر سر چگونگی کار مصادره و میزان اراضی اختلاف شدیدی بود که نماینده سازمان چریک‌های فدایی خلق اعزامی از تهران آقای نقی حمیدیان در بخش اول کتاب *سفر با بال‌های آرزو* در این باره چنین می‌نویسد:

در آنجا متوجه شدیم که این دسته از مبارزان [یعنی دکتر بردی آهنگری، گری، کاکا... و جمعه بودش] با گروه متشکلی از هواداران جوان تر و پر شورتر این شهر [گنبد کاووس] اختلاف نظرهایی در مورد چگونگی فعالیت در منطقه دارند. آنان از زاویه ملایم‌تری نسبت به

تندروی‌های آنان [یعنی حاجی، تاجی، بهمن، ابراهیم، قربان شفیع، انین و...] انتقاداتی البته سر بسته مطرح می‌کردند. ما نیز ضمن تأیید گفته‌های آنان در مورد خودداری از تندروی‌ها مانند تقسیم زمین‌های کمتر از پنجاه هکتار، به آنها گفتیم که با آن دسته از دوستان تماس می‌گیریم تا با نظرات آنان نیز آشنا شویم.

آقای حمیدیان سپس یادآور می‌شود که با توجه به این مسائلی که در ذهن ما می‌گذشت، نظرات و استدلال‌های دسته دوم یعنی تندروها را پذیرفتیم^۱ و آن را مبنای اصلی فعالیت تشکیلات هواداران سازمان در منطقه قرار دادیم.^۲

آقای عباس هاشمی در مورد مصادره اراضی منطقه توسط طرفداران سازمانش در ترکمن صحرا می‌گوید:

بخشی از کار ما در واقع «تصحیح» این مصادره‌ها بود. به این معنی که آنها را از مصادره زمین‌های کوچک و خرده مالکی، منع می‌کردیم و شوراها را سازمان می‌دادیم و این روندی بود که مثل برق و باد پیش می‌رفت. مثلاً روزهایی بود که ده‌ها شورا شکل می‌گرفت. برای همین ما در یک دوره خیلی کوتاه شاهد منطقه‌ای بودیم که تماماً زیر پوشش شوراهای واقعی بود و این شوراها به طور زنده‌ای با «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» که یک کمیته هماهنگی بود، وصل بودند و تمام مسائل و مشکلاتشان را با «ستاد» در میان می‌گذاشتند. در حقیقت

۱. البته حمایت نماینده تام‌الاختیار سازمان چریک‌های فدایی خلق از دسته دوم که جوانان روشنفکر و تندروی ترکمن و شیفته مرام کمونیستی این سازمان بودند، موجب اختلافاتی در میان هر دو دسته شد. چنانکه آقای رشید آهنگری می‌گوید: «روند حوادث در منطقه و هم‌خوانی روحیات ماجراجویی سازمان با آن، بر خلاف حمایت ضمنی و ظاهری آقای حمیدیان از مواضع «دسته اول که گروهی ملایم» بودند، عملاً در جهت تقویت دسته «تندروها»، یعنی نیروهایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم با سازمان در ارتباط بوده‌اند، پیش رفت. کما اینکه گزینش و حمایت‌ها حتی تا آنجا گسترش یافت که سازمان و بخشی از گروه «دسته تندروها» سیاست انزوا و تبلیغات تحریک‌آمیزی را علیه بخشی از «این دوستان گروه ملایم» که علاوه بر داشتن پایگاه مردمی در جامعه، از تجربیات بیشتری نیز نسبت به دسته دوم برخوردار بودند، برآمده و اینجا و آنجا آنها را عوامل نفوذی «حزب توده» در کانون و ستاد معرفی می‌کردند. به نظر من این تغییر در سیاست سازمان در منطقه علاوه بر بینشی بودن آن، دارای بار خصلتی نیز بوده است. آنها از یک طرف از پایگاه اجتماعی و نفوذ «دسته اول» در بین مردم و جامعه ترکمن و از طرفی دیگر این نیروها که از یک پتانسیل نسبی و سابقه تجربه برخوردار بودند، رقیب سیاسی جدی خود در منطقه ارزیابی می‌کنند. این فکر ناظر بر سیاست آقای حمیدیان و همفکرانش در آن دوران، آنها را در جهت حمایت همه‌جانبه از نیروهای روشنفکر جوان که سازمان را صادقانه و شیفته‌گونه پذیرفته بودند برانگیخت.»

رک: تورکمن یولی www.turkmenyoli.persianblog.com - شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۳.

۲. همان.





«ستاد» یک «دولت» محلی بود.^۱

اما باید پرسید که به موازات تأسیس و توسعه ستاد مرکزی شوراها که قاعده‌تاً باید یک تشکل صنفی برای حل مشکلات کشاورزان باشد، چرا آن را مسلح می‌کردند و آنجا را به انبار اسلحه مبدل کرده بودند؟^۲

علت در بیانیه‌های این سازمان نهفته است که آنها با آموزش و سازماندهی افراد در این تشکل‌ها مقدمات تشکیل ارتش خلقی مورد نظر خود را به وجود می‌آوردند تا هر زمان خواستند با کمک آنها جنگ مسلحانه در گنبد و کردستان و سایر جاها به راه اندازند. چنان که آقای حیدر مسئول نشریه کار ارگان رسمی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در مصاحبه‌ای گفت:

سیاست سازمان در آن مقطع تسلیح مردم بود و این سیاست در ترکمن صحرا که هواداران سازمان بودند، قطعاً در تسلیح ترکمن‌ها موثر بود.^۳

آقای عباس هاشمی (معروف به هاشم) نیز در مصاحبه با پرویز قلیچ‌خانی اعتراف کرد که روز میتینگ معروف گنبد «ما مسلح بودیم». او همچنین تصریح می‌کند که لحظه‌ای از کار تبلیغ، ترویج و تشکیل شوراها و البته تسلیح (!) آنها غافل نبوده است. او سپس می‌گوید:

همین جا انتقادی به خودم دارم که باید مطرح کنم و آن این است که در انتخاب نام «ستاد مرکزی شوراها ترکمن صحرا» دچار بی‌دقتی و اشتباه شدم. چرا که این نام تحریک‌آمیز بود. به گمان من حتی ما می‌توانستیم فعالیت‌هایمان را در پوشش همان «کانون فرهنگی خلق ترکمن» یا چیزی مشابه آن پیش ببریم و کارمان را بیشتر ادامه بدهیم. البته درگیری و جنگ اجتناب‌ناپذیر بود و بالأخره اتفاق می‌افتاد. چون محتوای کار ما خطرناک بود!^۴

اعترافات دو نماینده سازمان چریک‌های فدایی خلق نشان می‌دهد که این سازمان از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، با اعزام چند نیروی زبده و مخصوصاً عباس هاشمی

۱. آر.ش، همان.

۲. همان.

۳. مصاحبه نامبرده با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در خارج از کشور.

۴. آر.ش، همان.



و نقی حمیدیان سعی داشت از یک سو هر روز نفوذ و اقتدار خود را در ذهن و شخصیت و اندیشه هواداران بومی تر کمن تحکیم بخشد و از سوی دیگر از نظر جغرافیایی سلطه و نفوذ مطلق خود را بر حیطه جغرافیایی سرزمین تر کمن صحرا توسعه دهد. به این منظور چند اقدام را همزمان در دستور کار خود قرار دادند:

۱. مصادره اراضی و تقسیم آن بین تراکمه که در میان روستاها و تر کمن‌ها خیلی مؤثر بود و جاذبه داشت.
۲. تأسیس و توسعه کانون فرهنگی - سیاسی خلق تر کمن و شوراهای دهقانی و ستاد مرکزی شوراهای تر کمن صحرا.
۳. جمع‌آوری اسلحه و تسلیح و آموزش نظامی و استخدام چریک در تر کمن صحرا.
۴. تبلیغات و کار فرهنگی مثل سخنرانی فیلم، موسیقی، ادبیات تر کمن، تشکیل کلاس و جلسات سیاسی، نشر اعلامیه و مطبوعات با آموزه‌های مارکسیستی، و ترویج شعارهای مردم‌پسند اما کمونیستی در مورد اراضی کشاورزی و اتحاد قومی و وحدت طبقاتی.^۱

نفوذ تشکیلاتی چریک‌های فدایی خلق در تر کمن صحرا

در همین راستا چهار نفر از تر کمن‌های عضو سازمان چریک‌های فدایی خلق به اسامی: محمد درخشنده توماج، طواق محمد واحدی، عبدالحکیم مختوم و حسین جرجانی، در تاریخ ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۵۷، «کانون فرهنگی - سیاسی خلق تر کمن» را بنا نهادند.^۲ در ابتدا نام این تشکیلات «کانون فرهنگی خلق تر کمن»^۳ در نظر گرفته شده بود و بنا بود صرفاً به کار فرهنگی در تر کمن صحرا بپردازد، ولی تندروهای سازمان چریک‌های فدایی خلق و هواداران محلی‌اش موجب تغییر نام آن به «کانون فرهنگی - سیاسی خلق تر کمن» شدند که تمام هدف و کارش هدایت مبارزات کمونیستی و ایجاد منطقه خودمختار و تجزیه‌طلبی در تر کمن صحرا بود.

۱. غلامرضا خارکوهی، *غانله گنبد*، همان.

۲. بخشی از نامه سرگشاده کمیته کانون فرهنگی - سیاسی خلق تر کمن در اروپا در تاریخ ۲۹/۲/۲۰۰۸ میلادی به آقای خوزه مانوئل بارروسو ریاست کمیساریای عالی اتحادیه اروپا. رک: سایت تر کمنستان ایران

Inga kommentarer

۳. به گفته آقای نوربردی ایری، این کانون بعد از پیروزی انقلاب بدون سازمان‌یافتگی از طرف گروهی از جوانان گنبد با تصرف کتابخانه «باغ ملی» گنبد پایه‌گذاری شد و در چند روز اول نام‌های زیادی به خود گرفت. ولی مکان را عوض نکرد. تنها چیزی که از کانون جدا شد دفتر روستایی آن بود که به ستاد مرکزی شوراهای روستایی تر کمن صحرا تبدیل شد و خود در ساختمان فرمانداری و به شکل بزرگ‌تر از کانون به فعالیت خود ادامه داد.



مختوم، جرجانی، توماج، واحدی، ۴
تن از سران کمونیست و معدوم ستاد
خلق ترکمن که موجب کشتار و آوارگی
عده زیادی از مردم مسلمان فارس و
ترکمن شدند.

گرچه اندیشه چپ‌گرایانه مارکسیستی -
لنینیستی سران این کانون و وابستگی آن به
سازمان چریک‌های فدایی خلق امری مبرهن و
قطعی است که بهترین گواه، عملکردها و مواضع
و اطلاعیه‌های آن می‌باشد، ولی کافی است بدانیم
که سران فراری این کانون و خود سازمان فدائیان
در سال‌های بعد در سایت‌های مجازی خود در
اروپا و کشور ترکمنستان به خوبی و آشکارا بر
این ادعای ما صحنه گذاشته‌اند. از جمله کانون
فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در سال ۶۶ ضمن
اعتراف به این وابستگی ایدئولوژیک و سازمانی،
صریحاً اعلام کرد که از ۲۰ اردیبهشت سال
۱۳۶۶ - یعنی ۹ سال پس از تأسیس - از سازمان
چریک‌های فدایی خلق جدا شده، اما با همان
ایدئولوژی مارکسیستی سابق:

نشریه تورکمنستان/ ایران، به دنبال اعلام استقلال «کانون فرهنگی -
سیاسی خلق تورکمن» در بیستم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۶ از سازمان
اکثریت،^۱ به مثابه ارگان مرکزی آن و به عنوان اولین نشریه سیاسی
مستقل و آزاد در تاریخ مبارزاتی ملت تورکمن در شهر یور سال ۱۳۶۶
انتشار و در صحنه سیاسی ایران جایگاه خویش را نمایان ساخت.^۲
آقای مهدی فتاح‌پور مسئول هیئت اعزامی سازمان چریک‌های فدایی خلق کشور در
مذاکرات جنگ اول گنبد، می‌گوید:

ستاد خلق ترکمن توسط روشنفکران ترکمن شکل گرفته بود و
تنها جریانی بود که در منطقه نفوذ داشت. این جریان که رهبران
آن عمدتاً از هواداران سازمان [ما] بودند، وظیفه خود را دفاع از

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق پس از جنگ دوم گنبد و شکست استراتژی جنگ مسلحانه علیه جمهوری
اسلامی به دو گروه منشعب شدند اکثریت و اقلیت. اکثریت همگام با حزب توده، خود را همگام با سیاست‌های
جمهوری اسلامی معرفی کرد و اقلیت راه جنگ مسلحانه را با نظام اسلامی ادامه داد.
۲. سایت ترکمنستان ایران، همان.

گرچه اندیشه چپ‌گرایانه مارکسیستی - لنینیستی سران این کانون و وابستگی آن به سازمان چریک‌های فدایی خلق امری مبرهن و قطعی است که بهترین گواه، عملکردها و مواضع و اطلاعیه‌های آن می‌باشد، ولی کافی است بدانیم که سران فراری این کانون و خود سازمان فدائیان در سال‌های بعد در سایت‌های مجازی خود در اروپا و کشور ترکمنستان به خوبی و آشکارا بر این ادعای ما صحه گذاشته‌اند

دهقانان ترکمن صحرا و پیشرفت سیاست تقسیم زمین در میان آنان می‌دانست.^۱

سازمان چریک‌های فدایی خلق همه برنامه‌ها و سیاست‌ها را با استفاده از هواداران محلی خود در ترکمن صحرا اجرا می‌کرد. در واقع افراد ستاد خلق ترکمن، کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، شوراهای دهقانی روستاها، انجمن‌ها و تشکل‌های دیگری مثل معلمان پیشگام و... همه نقش سربازان پیاده‌نظام سازمان چریک‌های فدایی خلق تهران را در ترکمن صحرا ایفا می‌کردند. به گفته آقای مهدی فتاح‌پور عضو مرکزیت سازمان فدائیان و مسئول

هیئت اعزامی آن به گنبد، ستاد خلق ترکمن توسط ترکمن‌های روشنفکری تأسیس شد که عمدتاً از هواداران سازمان فدائیان خلق بودند.^۲

آقای یوسف‌گر، یکی از فعالین سابق و فراری ستاد خلق ترکمن در گفت‌وگو با فصلنامه سؤز که در خارج کشور انجام داده، رابطه بین سازمان چریک‌های فدایی خلق و نیروهای ترکمن را چنین تشریح می‌کند:

بعد که اوضاع و احوال انقلاب پیش آمد خود به خود نیروهای فدایی خارج از ترکمن [صحرا] را طلبید... و سازمان [چریک‌های فدایی خلق به] آنجا نیرو فرستاد و این نیروها به اصطلاح افراد بالای آن سازمان بودند؛ و در نتیجه نیروهای ترکمن که هوادار بودند باید چه کار می‌کردند؟ تحت رهبری آنها فعالیت می‌کردند... بعد از آن دیگر این نیروهای ترکمن نبودند [که در] آنجا تعیین کننده باشند؛ نیروهای ترکمن در خدمت این نیروهایی بودند که از طرف سازمان چریک‌های فدایی خلق تهران [فرستاده شده بودند]. [ترکمن‌ها] نیروهای مجری آنها بودند. در پیوند با توده‌های زحمتکش مردم آن منطقه نیروهای

۱. مصاحبه نامبرده با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، یکی از گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور.

۲. مصاحبه نامبرده با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در خارج از کشور.



ترکمن ظاهراً عمل می‌کردند، ولی نیروهای ترکمن خط کی را پیش می‌بردند؟ سیاست کی را پیش می‌بردند؟ سیاست کادرهایی که سازمان فدائیان به آنجا ارسال داشته‌اند.^۱

به گفته آقای رشید آهنگری واقعیت‌های عینی آن دوره در منطقه ترکمن صحرا نشان می‌دهد که نیروهای ترکمن تحت رهبری تشکیلات و مسئولین منتخب و ارسالی از سازمان چریک‌های فدایی خلق کشور، عمدتاً به عنوان مجریان سیاست‌های تعیین شده آنها در منطقه عمل می‌کردند و مسئولین منتخب و رهبری سازمان فدائیان خلق، در ادامه سیاست‌های ماجراجویانه و قدرت‌طلبانه‌شان مُصر بوده‌اند.^۲

در این رابطه آقای اورمان یکی از فعالین و کادرهای ستاد خلق ترکمن در آن دوره به روشنی جایگاه سازمان فدائیان خلق را در ترکمن صحرا بیان داشته و می‌نویسد:

اندیشه و عمل حاکم بر فدائیان در آن دوره راهنمای حرکت و مبنای سیاست‌های کانون و ستاد [خلق ترکمن] را تشکیل می‌داد.^۳

البته به گفته آقای نقی حمیدیان در کتاب *سفر با بال‌های آرزو و روحیات شیفته‌گونه* نیروهای ترکمن به تسلیحات و ماجراجویی نیز از جمله عوامل گسترش وقایع خشونت‌بار در منطقه ترکمن صحرا بوده است. «نمسه آلمالی» در حدود ۱۳۶ سال پیش درباره علاقه ترکمن‌ها نوشته است: «دو چیز در میان ترکمن‌ها خیلی مطلوب است و عشق عجیبی به آن دارند: یکی اسب و دیگری اسلحه خوب.»^۴

سازمان چریک‌های فدایی خلق چند تشکیلات بومی نیز در این منطقه راه‌اندازی کرد که مهم‌ترین آنها «کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن» و نیز «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» بود که معروف به «ستاد خلق ترکمن» بودند. البته مرکزیت هر دو تشکل اخیر در گنبد کاووس قرار داشت. در همین راستا تعدادی از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق به رهبری چهار نفر از ترکمن‌های عضو این سازمان کمونیستی: محمد درخشنده توماج، طواق محمد واحدی، عبدالحکیم مختوم و حسین جرجانی، روز ۵۷/۱۲/۱۱ خانه فرماندار سابق گنبد را به اشغال درآوردند و به «کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن» تبدیل کردند.

۱. تورکمن یولی، همان.

۲. همان.

۳. سؤز (از نشریات خارج کشور)، ش ۵، ص ۶۳.

۴. پژوهشی درباره ترکمن‌ها در نسخه ۱۲۹۹ قمری، حسین صمدی، در قلمرو مازندران، مجموعه مقالات، ج ۲، ساری، فرهنگسرای مازندران، زمستان ۱۳۷۲، ص ۶۰.

آقای ناصر رزاقیان می گوید:

عمده استقرار ستاد خلق تر کمین و منافقین در اطراف میل قابوس بن وُشمگیر - که معروف به میل گنبد است - بود. روال ضد انقلاب این بود که اگر کسی می خواست برود توی روستاها کار کند و اقدامات فرهنگی انجام دهد برای مردم آن منطقه، حتماً اینها [یعنی ستاد خلق تر کمین] با او برخورد می کردند. جریانات مقابل نظام و انقلاب جریاناتی بودند که به خاطر پیشینه‌ای که قبل از انقلاب داشتند از یک پایگاه تشکیلاتی برخوردار بودند، و همین ساختار و سازمان باعث شد که اینها در بحث مدیریت منسجم تر از بچه‌های حزب‌اللهی - که توی این حال و هوا نبودند - داخل صحنه بیایند و همه چیز را از خودشان بدانند.

اما در مقابل اینها ما هنوز نیروهای منسجم و درست و حسابی نداشتیم. اولاً سپاه هنوز تشکیل نشده بود؛ فقط کمیته بود که بخش عمده‌ای از تشکیلات کمیته کسانی بودند که از شهرستان‌های مختلف آمده بودند از تهران و یا جاهای دیگر؛ و بافت فرهنگی گنبد و جریانات گنبد را نمی‌شناختند. بخش عمده عناصر کمیته هم طوری بود که هر کس با یک نگاهی توی این مجموعه آمده بود. این طرف قضیه نیروهای مردمی بودند که سر و سامان و انضباطی نداشتند؛ بین نیروهای کمیته شهرستانی و کسانی که از تهران آمده بودند هماهنگی نبود، اختلاف داشتند و مشکلاتی بود که همه جا متعارف بود. در چنین شرایطی ضد انقلاب از فرصت استفاده کردند و برای مردم تر کمین به خاطر یک گویش مشترک تر کمینی، جغرافیای مشترک تر کمینی را تبلیغ می کردند و توی تمام روستاها انسجام تشکیلاتی به وجود آوردند. اما در این اوضاع و احوال بچه‌های انقلابی ساختار و سازمانی نداشتند؛ با این وضعیت بود که ضد انقلاب، جنگی را در دوران مهندس بازرگان به مردم تحمیل کردند.^۱

مهندس حیدر جم می گوید:

با تشکیل ستاد خلق تر کمین ابتدا تمام نیروهای مستعد بومی تر کمین صحرا برای تقویت ستاد به حرکت درآمدند تا آن را به توانمندی

۱. آرشیو اداره کل حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان.



برسانند و نقدینگی اهالی را از جرگلان تا گمیشان جمع‌آوری نمودند تا به ستاد برسانند. اما در همان هفته اول بزرگان و علمای آگاه اهل سنت به خصوص آنهایی که در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ اولین روز انقلاب - با پخش اعلامیه‌هایی با امام (ره) بیعت و اعلام همبستگی نموده بودند، نظیر الحاج آنا قلیچ آخوند نقشبندی، الحاج شیرمحمد آخوند شکاری، الحاج نورمحمد طلائی و... با پی بردن به ماهیت افراد ستاد و پشتیبانی کنندگان آن، نه تنها از پرداخت نقدینگی به ستاد خلق ترکمن جلوگیری کردند، بلکه در تلاش برای پراکنده نمودن فریب‌خوردگان از لانه فساد به اصطلاح خلق ترکمن برآمدند و در نهایت علمای تراکمه، مانند احمد آخوند قزلبچه، خدای بردی قاری، عبدالجیل آخوندی جعفربای و... از اقدامات عده‌ای غیر مسئول که گه‌گاه مرتکب اعمال ناشایست و خلاف شرع می‌شدند، اعلام برائت نمودند.^۱

روز ۵۷/۱۲/۱۱ نیز کتابخانه عمومی شهر گنبد توسط گروهی از ترکمن‌ها با همیاری هواداران چریک‌های فدایی خلق اشغال شد و به «مرکز فرهنگی خلق ترکمن» تبدیل گردید. ساختمان‌های کانون فرهنگی کودکان و سازمان زنان و خانه پیشاهنگان نیز به اشغال گروه‌های مذکور درآمد.

در پی این اقدامات سازمانی با عنوان «کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن» با صدور اطلاعیه‌ای ضمن اعلان موجودیت رسمی و علنی، برنامه‌های خود را رسماً به این شرح اعلام کرد:

در زمینه فرهنگی:

۱. احیای ادبیات خلق ترکمن از طریق جمع‌آوری و چاپ آثار شعرا و نویسندگان ترکمن و معرفی آنها در هفته‌هایی به همین مناسبت؛
 ۲. بازآفرینی موسیقی و ترانه‌های ترکمنی و فولکلور ترکمن با رفتن به میان طایفه‌ها و اوبه‌ها و تماس با صاحب‌نظران کهنسالان؛
 ۳. انجام فعالیت‌های تبلیغاتی و ترویجی نظیر نمایش فیلم، سخنرانی، تئاتر، نمایشگاه عکس و از این قبیل در رابطه با گسترش و آشنایی با مسائل ملی و اجتماعی.
- در زمینه سیاسی:

۱. کوشش در جهت غنی نمودن آگاهی‌های دمکراتیک خلق ترکمن نظیر تأمین



سازمان چریک‌های فدایی خلق همه برنامه‌ها و سیاست‌ها را با استفاده از هواداران محلی خود در ترکمن صحرا اجرا می‌کرد. در واقع افراد ستاد خلق ترکمن، کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، شوراهای دهقانی روستاها، انجمن‌ها و تشکل‌های دیگری مثل معلمان پیشگام و... همه نقش سربازان پیاده نظام سازمان چریک‌های فدایی خلق تهران را در ترکمن صحرا ایفا می‌کردند

آزادی بیان، عقیده، مذهب و زبان از طریق تماس مستقیم گروهی و انجام سخنرانی و برگزاری جلسات در شهر و روستا؛

۲. تشویق به تشکیل شوراهای در سطوح مختلف منطقه...

در پایان اطلاعیه تأکید شده است: «کانون، همه کسانی را که می‌توانند در این راه ما را یاری کنند و یا امکاناتی را جهت تسریع برنامه‌های فوق‌العاده ایجاد نمایند، صمیمانه به همکاری دعوت می‌نماید.»^۱

چنان که از متن خواسته‌های کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن پیداست، در هیچ یک از

برنامه‌های این کانون سخنی از اسلام و فرهنگ اسلامی و قرآن و رسول‌الله (ص) - که اساس اعتقادات ترکمن‌ها را تشکیل می‌دهد نیست. حتی ذکری هم از دیوان مختوم قلی فراغی شاعر عارف و بلندآوازه ترکمن نرفته است. البته تعجبی هم ندارد زیرا مؤسسان و مسئولان آن، همه کمونیست‌های وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. و گر نه هیچ کس نه مخالف آزادی بیان بود نه مخالف فرهنگ و ادبیات و زبان ترکمنی، بلکه اینها صرفاً دستاویزی بود که برای جذب جوانان ترکمن بزرگ‌نمایی می‌شد تا در پس این شعارهای فریبنده و زیبا فقط اهداف کمونیستی و تجزیه‌طلبانه خود را محقق نمایند.

البته برخی هم معتقدند که تشکیل ستاد خلق ترکمن کمونیست، برای مقابله با کمیته موقت انقلاب اسلامی بود که توسط جوانان مسلمان و انقلابی شیعه تأسیس و مدیریت می‌شد. آقای محمدعلی ایزانلو در این زمینه می‌گوید:

چریک‌های فدایی خلق چون حکومت اسلامی را قبول نداشتند ستادی را در مقابل کمیته انقلاب و دیگر نهادها تشکیل دادند به نام ستاد خلق ترکمن. این ستاد مرکزی شوراهای روستاهای روستاهایی را تشکیل داد و افرادی را هم انتخاب کردند و به سازمان دهی این

۱. هادی نخعی و حسین یکتا، روزشمار جنگ/یران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۶۷.



تشکیلات، و به غارت بردن اموال مالکان و سازمان‌های زراعی و کشاورزی- به قول خودشان فئودال‌ها- پرداختند. آنها همچنین ورود و خروج افراد به روستاها را کنترل می‌کردند و عملاً یک دولت در دولت تشکیل داده بودند، آن هم دولتی که از دولت مرکزی انقلاب اسلامی هیچ‌گونه تبعیتی نداشت.^۱

گسترش تنش‌ها در منطقه

ستاد خلق ترکمن بی توجه به ارزش‌های انقلاب اسلامی منطقه می‌خواست افراد وابسته به اندیشه‌های کمونیستی را در سازمان‌ها و ادارات دولتی ترکمن صحرابر سر کار آورد. اما این امر مورد مخالفت شدید مردم مسلمان بود. لذا دو جریان اسلامی متشکل از انقلابیون مسلمان و ترکمن‌های کمونیست طرفدار چریک‌های فدایی خلق به شدت با هم در تقابل بودند؛ چنانکه هواداران دو جریان مختلف در گنبد کاووس به بهانه موافقت و مخالفت با رئیس آموزش و پرورش این شهر، دست به راهپیمایی و اعلام موضع زدند. در تظاهرات اول که قبل از ظهر روز چهارشنبه ۵۷/۱۲/۹ توسط عده‌ای از دانش‌آموزان گنبد انجام شد، تظاهرکنندگان پس از اجتماع در مقابل آموزش و پرورش شهر، خواستار برکناری «مستجیر» رئیس آموزش و پرورش - که مورد حمایت کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن است- شدند.

در مقابل این گروه، فردای آن روز (۵۷/۱۲/۱۰) عده دیگری با تحریک کمونیست‌های ستاد خلق ترکمن در حمایت از آموزش و پرورش گنبد دست به راهپیمایی زدند و با صدور قطعنامه‌ای موارد زیر را خواستار شدند:

۱. ادامه حضور رئیس آموزش و پرورش فعلی در سمت خود تا تشکیل شورای فرهنگی واقعی؛
۲. برکناری فرماندار انتخابی و انتصابی بودن کلیه مسئولان؛
۳. به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک خلق ترکمن از جمله آزادی‌های فرهنگی و قومی؛
۴. آزادی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی کلیه گروه‌های دانش‌آموزان در مدارس؛
۵. شناسایی و مجازات عوامل تفرقه و تحریک در محیط‌های آموزشی.^۲

۱. غلامرضا خارکوهی، *غانه گنبد*، همان.

۲. هادی نخعی و حسین یکتا، *همان*، ص ۲۵۴.



در ادامه این تنش‌ها، با گشوده شدن مدارس و آموزشگاه‌ها چند روز بعد از پیروزی انقلاب، این مراکز به صحنه برخورد و درگیری شدید گروه‌های طرفدار و مخالف انقلاب تبدیل گشت و سپس به داخل خیابان‌ها کشانده شد. به گفته آقای محمدعلی ایزانلو- معلم بازنشسته گنبدی- چریک‌های فدایی خلق در بین دانشجویان و جوانان ترکمن خیلی نفوذ کرده بود، آن هم به دلیل شعارهایی مثل فتودال‌ها باید نابود شوند، کارخانه‌ها باید بین محرومان تقسیم شود؛ در صورتی که اینها همان شعارهای مارکسیستی و لنینیستی بود که از طرف شوروی حمایت می‌شد.^۱

در اوایل اسفند ۱۳۵۷ حجت‌الاسلام شریعتی به عنوان نماینده دفتر امام و دولت جهت حل مشکلات ترکمن‌ها وارد گنبد شد. وی در ابتدا با استقبال گرم طرفداران انقلاب و امام رو به رو گردید و موفق شد ارتباط نزدیکی با روحانیت ترکمن برقرار کند. او در جهت وحدت و حل اختلافات و شناخت مشکلات منطقه، بیش از ۳۰ جلسه با ترکمن‌ها و حتی با مسئولان کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن تشکیل داد. ولی به دلیل انفعال روحانیون ترکمن در مقابل ستاد خلق ترکمن و دخالت افراد سازمان چریک‌های فدایی خلق، این اقدامات بی‌نتیجه ماند.^۲ زیرا کمونیست‌ها اصلاً دنبال حل مشکل خود با دولت جدید ایران نبودند، بلکه حرف دلشان این بود که همه اقوام باید از این منطقه کوچ کنند و فقط ترکمن‌ها باقی بمانند. چنانکه وقتی جلسه مشترکی بین مسئولین شهر گنبد و سران کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن و همچنین با حضور آقایان شریعتی، رادنی‌ا و امید نجف‌آبادی در سالن فرمانداری تشکیل گردید تا نسبت به چگونگی تشکیل کمیته مشترک بحث شود، این جلسه به رغم بحث و مشاجره فراوان، نتیجه مثبتی به دنبال نداشت. اما در پایان جلسه یکی از سران کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن طی سخنانی خواستار «خودمختاری و خروج غیر ترکمن‌ها از منطقه» شد. در این خصوص یکی از آذری‌های حاضر در جلسه چنین می‌گوید: «یکی از ترکمن‌ها سخنانی بدین مضمون گفت: اینجا ترکمنستان است، ما برای اینجا رئیس‌جمهور تعیین کرده‌ایم. شما ولایتی‌ها باید از اینجا خارج شوید.»

آقای شریعتی که خود در آن جلسه حضور داشت، نیز می‌گوید:

یکی از سران ستاد خلق ترکمن گفت: ما تاکنون میزبان بدی برای شما فارس‌ها نبوده‌ایم. ولی دیگر باید غیر ترکمن‌ها برگردند به وطن

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.

۲. بهروز رضازاده، «شورش در ترکمن صحرا و نحوه کنترل آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، مرداد ۱۳۷۸، ص ۱۰.

خودشان. ترک‌ها برگردند به تبریز و بقیه هم به وطن خودشان برگردند (فارس‌ها، شاهرودی‌ها، سیستانی‌ها و...) و اینجا را برای ما تخلیه کنند. این سخنان را یک دکتری که بعداً اعدام شد، مطرح می‌کرد.^۱

تصاحب اراضی سیاست غلط ستاد خلق تر کمن

در آن دوره تصرف زمین‌های سرمایه‌داران یک مسئله مهم و مورد علاقه روستاییان بود. لذا چه ستاد خلق تر کمن که کمونیست بود یا هر حزب و گروه دیگری با هر مذهب و مرامی اگر از این گونه شعار که «زمین‌های بزرگ مالکان باید تصرف و بین کشاورزان زحمتکش تقسیم شود» مطرح می‌کرد، ولو آنکه خود عملاً هم دست به اجرا نمی‌زد، باز هم در میان عامه مردم روستاهای تر کمن و فارس طرفداران زیادی می‌یافت. در همین راستا کانون فرهنگی-سیاسی خلق تر کمن، طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۵/۱۲/۵۷ اعلام کرد:

در منطقه تر کمن صحرا رعیایا و دهقانان برای بهره‌گیری از ثمرات انقلاب وارد عمل شده‌اند و زمین‌هایی را که در دوران اختناق توسط دربار کثیف و عوامل مزدور، با سرنیزه غصب شده بود، باز پس می‌گیرند و مواضع ارتجاع و فئودال‌ها یکی پس از دیگری در هم می‌ریزد با گرفتن زمین‌ها، مصادره اموال مزدوران به نفع خلق و تشکیل شوراهای دهقانی به وسیله دهقانان، پایگاهشان مستحکم‌تر می‌شود. در این هفته خلق زحمتکش، شاهد پیروزی در جبهه‌های متعددی بود، همچنین ۱۵۰۰ هکتار زمین روستاهای خوجه سوگرگز توسط دهقانان از قاتلانی همچون منجم، سروان هنرور (نماینده شاهپور غلامرضای کثیف) و انصاری گرفته شده و مقاومت ارتجاعیونی همانند حاج بیضایی و حاج روحی کاری از پیش نبرد و دهقانان به حق دیرینه خود رسیدند... علاوه بر این، دهقانان زمین‌هایشان را که در اختیار غاصبانی همانند یزدانی، وجدانی و تیمسار مرتجع احمدی معاون نصیری بود، باز پس گرفتند. دهقانان با ایجاد شورای موقت و تنظیم نیروی قهری در برابر عوامل ارتجاع، ضربه مهلکی به خیانتکاران و دزدان وارد آوردند.^۲

۱. همان، ص ۱۲.

۲. هادی نخعی و حسین یکتا، همان، ص ۲۹۷.

با تشکیل ستاد خلق ترکمن ابتدا تمام نیروهای مستعد بومی ترکمن صحرا برای تقویت ستاد به حرکت درآمدند تا آن را به توانمندی برسانند و نقدینگی اهالی را از جرجلان تا گمیشان جمع‌آوری نمودند تا به ستاد برسانند

کمونیست‌ها بدون توجه به شرایط بحرانی کشور و خطراتی که از داخل و خارج، انقلاب را تهدید می‌کرد، بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به صورت خودسرانه و بی‌آنکه منتظر استقرار دولت جدید باشند هر جا بستر را آماده دیدند دست به شیطنت و اغتشاش زدند و مردم بومی را با دروغ و ریاکاری و ادار به تظاهرات، تحصن، خودمختاری و اصلاحات ارضی و حتی وادار به جنگ مسلحانه کردند. بعد هم گفتند سازمان ما

دخالتی در موضوع ندارد! چنانکه در مسئله تصرف اراضی ترکمن صحرا و تقسیم آن مشکلات زیادی هم برای مردم و هم برای صاحبانشان و هم برای دولت به وجود آوردند. به گفته آیت‌الله سید حسین میربهبهانی:

آن زمان که بگير بگير زمين‌ها شد، من رئيس كميته مسجد جامع گرگان بودم. هر روز شكايتم مي‌کردند كه آنجا را گرفتند، اينجا را گرفتند. يادم هست كه من به قره‌بلاغ در تركمن صحرا رفتم تا زمين دو نفر را نجات بدهم كه تازه گرفته بودند و آبياري مصنوعي او را هم خراب کرده بودند. من در اين جريانات دو، سه بار به عنوان رئيس كميته [مسجد جامع گرگان] به قره‌بلاغ و آق قلا و شايد گمیشان رفتم. ديدم ديگر ظاهراً قدرت در دست مردم است يعني دست خود روستايي است. هر جا برويم مي‌بينيم كه سر و صداست... من شايد نزديك به يك هفته براي بعضي‌ها كه آشنا بودند سر زمين‌هايشان رفتم و با آنها هم صحبت كردم ولي اثری نكرد... يعني هيچ قدرتي آن روز نمی‌توانست جلوی حملات مردم به زمين‌ها را بگيرد. چون شرايط و ويژگي خاصی پيدا شده بود.^۱

دخالت‌های کمونیست‌ها در ترکمن صحرا آنقدر عجولانه و زننده بود که اقتصاد



۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه دکتر مرتضی میردار با نامبرده.



دخالت‌های کمونیست‌ها در ترکمن صحرا آنقدر عجولانه و زننده بود که اقتصاد کشاورزی که تأمین‌کننده غذای کشور بود را دچار ورشکستگی نمودند و برخی از ترکمن‌ها هم با تحریک آنها سازمان‌های زراعی را غارت کردند و به آتش کشیدند و بعضی مزارع سبز گندم را نابود کردند و حتی به دهقانان فقیر سیستانی، کاشمیری، ترک و خراسانی که سالیان سال ساکن و شاغل در اراضی کشاورزی منطقه بودند رحم نکردند و خانه و زندگی آنها را آتش زدند و به زنان و دخترانشان تجاوز نمودند و آنها را از خانه و کاشانه خود کوچاندند و آواره نمودند

کشاورزی که تأمین‌کننده غذای کشور بود را دچار ورشکستگی نمودند^۱ و برخی از ترکمن‌ها هم با تحریک آنها سازمان‌های زراعی را غارت کردند و به آتش کشیدند و بعضی مزارع سبز گندم را نابود کردند و حتی به دهقانان فقیر سیستانی، کاشمیری، ترک و خراسانی که سالیان سال ساکن و شاغل در اراضی کشاورزی منطقه بودند رحم نکردند و خانه و زندگی آنها را آتش زدند و به زنان و دخترانشان تجاوز نمودند و آنها را از خانه و کاشانه خود کوچاندند و آواره نمودند.

کار به آنجا کشید که عده زیادی از

کشاورزان منطقه در اعتراض به اقدامات خلاف شرع و قانون ستاد خلق ترکمن در تاریخ ۲۰ اسفند سال ۵۷ دست به تحصن در برابر دادگستری گنبد زدند و خواستار برخورد با متخلفان فتنه‌گر ترکمن صحرا شدند. در نتیجه دکتر عباس رادینا و حجت‌الاسلام امید نجف‌آبادی جهت رسیدگی به موضوع به گنبد آمدند و پس از بررسی، به حقانیت کشاورزان اعتصابی پی بردند به طوری که پس از بازگشت به تهران در تاریخ ۲۸ اسفند سال ۵۷ در گفت‌وگو با مطبوعات اعلام کردند که ترکمن‌ها خانه و اموال کارگران زابلی را چپاول نموده و به زن‌های آنها تجاوز کرده‌اند.^۲ به گفته حجت‌الاسلام امید نجف‌آبادی:

عده‌ای از مردم ترکمن به مزارع حمله می‌کنند، گوسفندان را سر می‌برند و به زن‌ها و دختران مردم تجاوز می‌کنند... شبانه به خانه‌های

۱. به گفته مهندس حیدر جم: «گروه‌های مارکسیستی چپ‌نما از بین بردن کشاورزی - که یکی از ارکان استقلال کشور است - را مورد هدف قرار داده بودند و با تحریک مودیانه و عوام‌فریبی در تعرض به مزارع، ضرر و زیان جبران‌ناپذیری متوجه کشور نمودند، به طوری که مقدار محصول پنبه در سال ۱۳۵۹ به کمترین حد تولید در طول ۲۰ سال قبل یعنی از ۲۰ هزار عدل به ۶ هزار عدل رسید و برداشت گندم و جو شدیداً افت کرد. کشاورزی فقط در حد حفظ نسق املکیت اراضی انجام می‌گرفت و کشاورزان حتی از برداشت محصول خود اطمینان نداشتند و چقدر محصولات کشاورزی در اثر تحریک عوامل مخرب و فریب‌خوردگان به غارت رفت.» رک: نامه حیدر جم به روزنامه کیهان در سال ۸۳.

۲. زندگی و مبارزه خلق ترکمن، کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا، [بی‌جا]، انتشارات دو گروه فوق، بهمن ۱۳۵۸، ص ۵۶.



زابلی‌های مهاجر حمله و به زن و دختر آنها حمله و تجاوز می‌کنند.^۱ ترکمن‌ها این طور استدلال می‌کنند که زمین‌هایی که در دست مالکین فعلی آنها است به ترکمن‌ها تعلق دارد و از آنها غضب شده است.^۲ ستاد خلق ترکمن که خود عامل مشکلات کشاورزان منطقه بود حضور هیئت اعزامی وزیر کشور را تاب نیاورد و روز شنبه ۲۶ اسفند سال ۵۷ به ماشین دکتر عباس رادنیوا حجت‌الاسلام امید نجف‌آبادی در شهر گنبد، به طور مسلحانه حمله کردند و وسایل و سلاح‌های آن را به غارت بردند. آقای امید در این باره گفت:

ما دیروز عصر [روز شنبه ۲۶ اسفند] به ترکمن صحرا رسیدیم، اما به تحریک عده‌ای [به دستور ولی محمد آرزانش]، مردم عادی ترکمن به ماشین بلیزر ما حمله کرده و ائاثیه آن را به غارت بردند. از جمله چیزهایی که به غارت برده شده ده قبضه اسلحه و چندین هزار فشنگ و چند نارنجک بود. او همچنین اضافه کرد:

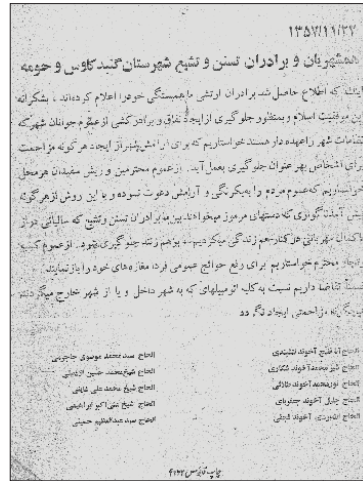
دیروز جوانی را در شهر دستگیر کردیم که مقداری از ائاثیه و سلاح‌های غارت شده ما را حمل می‌کرد. او در ضمن بازجویی گفت: به من دستور داده بودند که این سلاح‌ها را به کانون فرهنگی خلق ترکمن در گنبد ببرم.^۳

یکی از اعضای ستاد خلق ترکمن می‌گوید:

۱. سیستانی‌ها چون شیعه و مدافع جمهوری اسلامی بودند و حاضر به همراهی با کمونیست‌های منطقه نبودند، مورد غضب ستاد خلق ترکمن قرار می‌گرفتند. در ۱۲ اردیبهشت سال ۵۸ حدود یک ماه بعد از جنگ اول گنبد آیت‌الله مطهری - عضو برجسته و اسلام‌شناس شورای انقلاب - توسط گروه فرقان ترور شد. تروریست‌ها یکی از علل این اقدام را عدم حمایت او از ستاد خلق ترکمن اعلام کردند. به عبارت دیگر شهادت مطهری خدمت به ستاد خلق ترکمن بود. سیستانی‌ها به مناسبت شهادت او در شهر کلاله دست به راهپیمایی زدند و ترور آن استاد را محکوم نمودند و حمایت خود را از امام و انقلاب اسلامی اعلام کردند. در پایان این مراسم سیستانی‌های مقیم کلاله قطعنامه‌ای به این شرح قرائت و تصویب نمودند: ۱. ما ضمن محکوم کردن این فاجعه [ترور استاد مطهری] خواهان مجازات مسببین این جنایت تاریخی می‌باشیم؛ ۲. بار دیگر پیوند خود را با رهبر انقلاب امام خمینی و جانبازی خود را در راه به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران اعلام می‌داریم؛ ۳. دولت قانونی و مردمی آقای مهندس بازرگان را تایید و هر گونه مخالفت با او را به شدت محکوم می‌کنیم؛ ۴. جمعیت سیستانی‌های مقیم گرگان و دشت هیچ گونه وابستگی به سازمان‌های سیاسی تند ندارد و در مقابل هر گونه توطئه مقاومت خواهیم کرد؛ ۵. سیستانی‌ها اعم از بلوچ و زابلی خود را با تمام اقشار ستم‌دیده اعم از ترکمن و کرد و فارس برادر می‌دانند و برای دفاع از حق ستمدیدگان تاریخ ننگین پهلوی از هیچ چیز دریغ نخواهیم کرد؛ ۶. ملت ستمدیده سیستانی قانع است همان طوری که ۳۸ سال تحت ستم رژیم منفرود پهلوی بوده، اکنون هم هیچ گونه فشاری به دولت وارد نخواهد آورد تا هر زمان که دولت مردمی ایران با فرصت حقوق فرد فرد ملت را به آنها برگرداند. آرشیاو اسناد تاریخی مؤلف.

۲. کیهان، یکشنبه ۲۷ اسفند ۵۷، ص ۸.

۳. همان.



اطلاعه‌ی علمای فارس و ترکمن گنبد
به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در
۲۲ بهمن سال ۵۷

این هیئت در محل بانک عمران گنبد با متخصصین وارد مذاکره می‌شوند. ما بدون ارتباط با این مسئله یک برنامه شعر و سخنرانی در سالن پیشاهنگی گنبد گذاشته بودیم و جمعیت زیادی از شهر و روستاهای گنبد گرد آمده بودند. درست در پایان این مراسم یک جوان هوادار اسازمان چریک‌های آ فدایی پشت میکروفون رفته، مردم را جهت اعتراض به مذاکرات دولت با فئودال‌ها به محل بانک عمران دعوت کرد. تقریباً همه حاضرین به سوی بانک عمران روان شدند. در محیط بانک عمران بگو مگو و مشاجرات لفظی بین مردم و محافظین هیئت مذاکره در جریان بود که عده‌ای متوجه شدند که در داخل ماشین استیشن هیئت که در حیاط پارک شده بود مقداری اسلحه وجود دارد. جوانان با شکستن در ماشین، اسلحه‌ها را که حدود ۱۰ قبضه «ژ-س» بود برداشته به محل ستاد شوراها استاد مرکزی شوراها ترکمن صحرا آوردند. و به دنبال آن جمعیت بلافاصله آنجا را ترک کرده متفرق شدند.^۱

به دنبال این وضعیت بحرانی در تاریخ ۲۳ اسفند سال ۵۷ علمای فارس (تشیع) و ترکمن (تسنن) منطقه گرگان و گنبد روز چهارشنبه ۵۷/۱۲/۲۳ در شهر آق قلا جلسه مشترکی تشکیل دادند و توافقنامه ارزشمندی را امضا نمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا

اهالی محترم، برادران مسلمان منطقه ترکمن صحرای گرگان، گنبد و دشت، ایدهم الله تعالی
در گردهمایی و شورایی که از علمای بزرگ تسنن و تشیع در روز چهارشنبه ۵۷/۱۲/۲۳ مطابق با ۱۵ ربیع‌الثانی در آق قلعه از توابع گرگان

تشکیل شد، پس از مذاکرات طولانی مسائلی مورد بررسی قرار گرفت که نتیجه نهایی بدین وسیله اعلام می گردد:

برای حل مشکلات زمین‌های غصب‌شده که به وسیله خاندان پهلوی و عمال رژیم سابق انجام گرفته ستادهایی در گنبد، آق قلعه، بندرترکمن و گومیش تپه ترتیب داده شد تا هر چه زودتر و سریع‌تر به شکایات و دادخواهی افرادی که مورد ستم قرار گرفته‌اند رسیدگی و در اسرع وقت زمین‌ها به صاحبانش مسترد گردد.

۲. از همه برادران منطقه تقاضا می‌شود که هر کس نسبت به زمینی ادعایی دارد مدارک لازم اعم از سند و یا استشهاد محلی را در سه برگ به ستادهای تعیین شده تقدیم دارد که یکی در آن ستاد و دیگری به ستاد گرگان و سومی به ستاد مرکزی گنبد فرستاده شود.

۳. هیچ فرد مسلمانی نباید به دلخواه خود و بدون حکم محکمه شرعی به زمین‌ها و یا مؤسسات زراعی اعم از بخش عمومی و خصوصی تجاوز کرده و خود اقدام به احقاق حق خویش کند و یا تجهیزات کشاورزی را بشکند و یا چاه‌ها را پر کند و یا زراعت را به انهدام بکشاند و یا به مال کسی تجاوز کند که این برخلاف دستورات شرع مقدس بوده و جداً از آن نهی می‌شود.

۴. برادران مهاجر سیستانی برادران مهاجر مسلمان ما هستند، باید کاملاً مورد احترام و تعاون اسلامی قرار داشته باشند و کسی حق ندارد که آنان را از زمین و سازمانی بدون حق اخراج کند که این برخلاف دستورات دینی و اخوت اسلامی است. آنها باید پس از تهیه مسکن و کار برایشان از زمین‌ها و سازمان‌ها بر طبق موازین اسلامی منتقل شوند.^۱ این توافقنامه با امضای ۲۸ نفر از علمای بزرگ گرگان، گنبد، علی‌آباد کتول، آق‌قلا، بندرترکمن، گمیشان و با حضور حجت‌الاسلام امید نجف‌آبادی تصویب شد. (البته در آن دوره امید نجف‌آبادی هر جا می‌رفت به دروغ به عنوان نماینده اعزامی امام خمینی

۱. کیهان، پنجشنبه ۲۴ اسفند ۵۷، ص ۷.



معرفی می‌شد، در حالی که چنین چیزی درست نبود.^۱ در این راستا خبر دادخواهی کشاورزان آواره شیعه در ترکمن صحرا و خطر اضمحلال زراعت منطقه به مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی - از مراجع بزرگ تقلید قم - نیز رسید و ایشان روز شنبه ۲۶ اسفند سال ۵۷ با صدور پیامی به تجاوز عوامل رژیم فاسد سابق به اراضی مردم و برهم زدن نظم و انحراف اذهان عمومی از مسیر انقلاب اشاره کرد و نوشت این گونه اعمال مورد انزجار عموم جامعه روحانیت است.^۲

کمونیست‌های ترکمن صحرا از این واکنش‌ها و افشاگری‌ها به وحشت افتادند. در نتیجه عده‌ای از عوامل وابسته به ستاد خلق ترکمن با انگشت اشاره سازمان چریک‌های فدایی خلق نامه‌ای برای امام خمینی نوشتند و سخنان آقای امید و غارت سلاح‌ها و تجاوز به زنان سیستانی را تکذیب کردند.

این نامه را آقایان ولی محمد ارزانش، حاجی غفور آخوند نوبری، حاجی صفر قلیچ روشنی، حاجی حسین محمد ندیمی فر، حاجی عطار قره‌جه، مهندس آنه محمد نیازی، حاجی خداوردی بغدادی، و چند نفر دیگر امضا کردند.^۳

شاخص‌ترین فرد این جمع ارزانش است که پدر معنوی ستاد خلق ترکمن کمونیست در منطقه بود. او با آنکه یک معلم ساده بود و کلاه شاپوی دوره پهلوی را بر سر داشت، خود را به دروغ آخوند معرفی می‌کرد و کمونیست‌ها هم او را در اطلاعیه‌ها و نشریات خود «ولی محمد آخوند ارزانش» معرفی می‌کردند و با همین حرف‌ها او را بت بزرگ منطقه که گویی مرجع اول مذهبی - سیاسی ترکمن صحرا است معرفی می‌نمودند.^۴

۱. حجت‌الاسلام امید نجف‌آبادی در سال‌های بعد علاوه بر آلودگی شدید به مفاسد اخلاقی، یکی از افراد شاخص گروه تروریستی مهدی هاشمی گردید و فرمان قتل تعدادی از افراد از جمله مهندس بحرینیان را صادر کرد. او و باند آدم‌کشان مهدی هاشمی متأسفانه مورد حمایت آیت‌الله حسینی‌علی منتظری قرار داشتند که در سال ۶۵ دستگیر شدند. حجت‌الاسلام ری شهری وزیر اطلاعات وقت جمهوری اسلامی طی مصاحبه‌ای در صدا و سیما در تاریخ ۶۵/۹/۲۴ گفت: «محرز بود که بعضی از ترورهای اصفهان به دستور امید نجف‌آبادی بوده است.» مسئول بازجویی امید نجف‌آبادی نیز ضمن شرح مفصلی از اقدامات خلاف شرع و قانون او می‌نویسد: «مطلب دیگر در مورد امید نجف‌آبادی، اینکه نامبرده هیچ گونه تقوایی در وجودش نیست.» در نتیجه امید نجف‌آبادی در ۱۹ آبان سال ۶۷ در دادگاه محاکمه و سپس در تاریخ ۱۶ آبان سال ۶۷ اعدام شد. رک: محمدی ری شهری، *سجده انصاف*، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث ۱۳۹۱، ص ۳۴۶ و ۳۵۶.

۲. کیهان، یکشنبه ۲۷ اسفند ۵۷، ص ۷.

۳. انسان وقتی نام آقای ارزانش و سایر افراد دروغگو را در این نامه می‌بیند که شهادت به بی‌گناهی مهاجمان می‌دهند، یاد این حکایت می‌افتد که روزی جمعی از پرندگان اشکر یزان نزد جناب شیر که سلطان بیشه بود رفتند و از تجاوزات مکرر روباه به لانه‌هایشان شکایت بردند. شیر، روباه را به محکمه خواست و پرسید: چرا چنین جنایتی مرتکب شده‌ای؟ روباه در پاسخ مکارانه‌اش به مظلوم‌نمایی و همدردی با پرندگان پرداخت و دمش را به عنوان شاهد بی‌گناهی خود نشان داد! (به روباه گفتند: شاهدت کیه؟ گفت: دم.)

۴. غلامرضا خار کوهی، *غانله گنبد*، همان.

اطلاعیه‌ها و هشدارهای بی نتیجه

جنايات ستاد خلق تر كمن نسبت به كشاورزان غير تر كمن شاغل در سازمان‌هاي زراعي، آنقدر گسترده و خشن بود كه حتي فرياد اعتراض آيت‌الله طالقاني را هم درآورد. به همين خاطر او نخستين پيام خود را به تر كمن‌ها به اين مناسبت صادر نمود و آنها را از اين گونه اقدامات نادرست بر حذر داشت و متذكر شد كه با هيئت اعزامي (آقايمان اميد و رادنيا) همكاري نمايند:



درخواست خودمختاری توسط گروهک‌های کمونیست وابسته به ستاد خلق تر کمن

بسمه تعالی

سلام بر برادران مسلمان و رنج‌دیده و مستضعف تر کمن!
برادران مسلمان!

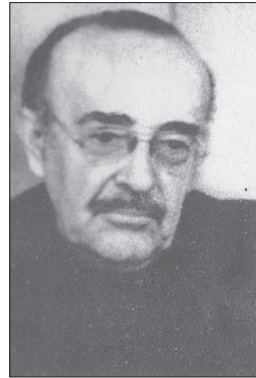
در گذشته به مردم ایران ظلم‌های فراوان شده است، اکنون که رژیم طاغوتی درهم ریخته و کسانی که حقوق شما و همه مردم را تضییع نموده بودند و زمین‌های شما را غصب و به کلیه حقوق اسلامی و انسانی شما تجاوز کرده بودند دست تجاوزشان قطع شده است.

اکنون که اسلام و مسلمین از اسارت طاغوت رها شده و انشاءالله بزودی حکومت جمهوری اسلامی برقرار خواهد شد، لازم است همان‌گونه که مکرراً حضرت آیت‌الله خمینی تأکید فرموده‌اند، بر حفظ وحدت مسلمین کوشا باشید؛ و همچنین در حفظ و حراست زمین‌ها و محصولات کشاورزی که از آن شما است، حداکثر کوشش را به عمل آورید؛ تا با تحقیق و بررسی کامل زمین‌های غصب‌شده، هر چه زودتر به زارعین و زحمتکش‌ان و مالکین واقعی باز پس داده شود و انشاءالله دیگر مشکلات نیز به یاری خداوند متعال و شما خواهران و برادران و فرزندان عزیزم برطرف خواهد شد.

انشاءالله تعالی برادران هیئتی را که برای کمک به شما اعزام شده‌اند یاری دهید تا در حل مشکلات تسریع به عمل آید.^۱

۱. کیهان، شنبه ۲۶ اسفند ۵۷، ص ۲.





احمد صدر حاج سید جوادی
که در جنگ اول گنبد وزیر کشور
دولت بازرگان بود، در برابر ستاد
خلق ترکمن و کمونیست‌ها بسیار
ضعیف عمل می‌کرد.

ستاد خلق ترکمن نه تنها اعتنایی به نصایح دلسوزانه و پدرانۀ آیت‌الله طالقانی نکرد بلکه بر تنش‌ها افزود. لذا هیئت مذکور به تهران بازگشت و گزارش تخلفات عوامل اغتشاش‌گر منطقه را که توسط ستاد خلق ترکمن تحریک می‌شدند، به وزارت کشور ارایه نمود. در نتیجه وزیر کشور - احمد صدر حاج سید جوادی^۱ - که نگران این بحران ساختگی کمونیست‌ها بود روز سوم فروردین سال ۵۸ که مصادف با روزهای تعطیل عید نوروز^۲ بود، با صدور دو اطلاعیه پیاپی نکات مهمی را متذکر شد:

اطلاعیه شماره ۱:

بسمه تعالی

برادران مسلمان منطقه گرگان و گنبد!

با برچیده شدن نظام فاسد استبدادی، برای رفاه حال

اهالی منطقه، ستاد مخصوص مقدماتی جهت احقاق حق ترضیع شده

کشاورزان نسبت به این موارد تصمیم اتخاذ و اعلام می‌گردد:

۱. کلیه مراتع و زمین‌هایی که غصب شده باشند یا مورد اختلاف باشند، از این تاریخ تا تعیین تکلیف در اختیار دولت قرار می‌گیرد. کشت داشت و برداشت محصول آن نیز با نظارت دولت انجام خواهد شد.
۲. ستاد مخصوصی حل مشکلات منطقه با نمایندگان و معتمدین محل مذاکره و از طرف دولت راجع به کشت داشت و برداشت محصول با نمایندگان مذکور به توافق خواهد رسید.
۳. ستاد مخصوص موظف است بررسی‌های خود را در اسرع وقت انجام داده و طرح پیشنهادی خود را به دولت اعلام دارد.

۱. احمد صدر حاج سید جوادی در جنگ اول گنبد وزیر کشور بود، و در برابر ستاد خلق ترکمن و کمونیست‌ها ضعیف عمل می‌کرد. افکارش لیبرالی و ملی‌گرا بود، ولی متأسفانه در مقابل جنگ‌افروزان و تجزیه‌طلبان کشور که استقلال و تمامیت ارضی ایران را در گنبد و سنجندج تهدید می‌کردند، مماشات می‌کرد. بعد از برکناری از این مسئولیت نیز او با دشمنان جمهوری اسلامی هم‌نوا شد.

۲. ترکمن‌ها و اساساً اهل تسنن ایران به «عید نوروز» - که یک جشن باستانی ایرانی است - اهمیت چندانی نمی‌دهند و در فرهنگ تاریخی آنها جایگاهی ندارد. اما عید قربان را - که یک جشن مهم مذهب اسلام است - بسیار مفصل، همراه با دید و بازدید برگزار می‌کنند.

۴. وزارت کشور موظف است بلافاصله پس از دریافت نظر ستاد مخصوص، نسبت به واگذاری زمین‌های غصبی اقدام نماید.
از کلیه برادران منطقه گرگان و گنبد انتظار همکاری و دلگرمی با اعضای ستاد مخصوص داریم.

احمد صدر حاج سیدجوادی^۱

اطلاعیه شماره ۲:

بسمه تعالی

به دنبال اطلاعیه شماره یک، راجع به منطقه گرگان و گنبد اینک نسبت به این موارد اقدامات لازم معمول خواهد گردید:

۱. کلیه سازمان‌های کشاورزی از این تاریخ تا تعیین تکلیف در اختیار دولت قرار می‌گیرد و محصولات آنها نیز با نظارت دولت برداشت خواهد شد.

۲. کلیه کارگران کشاورزی که در سازمان‌ها مشغول کار بوده‌اند زیر نظر نمایندگان ستاد مخصوص به کار خود ادامه خواهند داد.

۳. ستاد مخصوص موظف است که بررسی‌های خود را در اسرع وقت انجام داده و طرح پیشنهادی حاصله را به دولت پیشنهاد نماید.

۴. وزارت کشور موظف است که بلافاصله پس از دریافت ستاد مخصوص نسبت به واگذاری زمین‌های غصبی اقدام نماید.

تبصره: موارد فوق در مورد دام‌هایی که در محدوده سازمان‌های فوق قرار دارند نیز صادق می‌باشد و از نظر نگهداری و رسیدگی به همان شیوه عمل خواهد شد. بدیهی است دولت انتظار دارد که کلیه ساکنان منطقه با نمایندگان دولت و اعضای ستاد مخصوص همکاری صمیمانه داشته باشند.

احمد صدر حاج سیدجوادی^۲

متأسفانه هیچ یک از این اطلاعیه‌ها و هشدارها با استقبال ستاد خلق ترکمن مواجه نشد. زیرا به گفته آقای مهدی فتاح‌پور - مسئول هیئت اعزامی سازمان چریک‌های فدایی خلق به گنبد - «ستاد خلق ترکمن... که رهبران آن عمدتاً از هواداران سازمان [ما] بودند، وظیفه خود را دفاع از دهقانان ترکمن صحرا و پیشرفت سیاست تقسیم زمین

۱. کیهان، دوشنبه ۶ فروردین سال ۵۸، ص ۲.
۲. همان.



در میان آنان می‌دانست.»^۱

لذا آنها با هدایت سازمان چریک‌های فدایی خلق بدتر از گذشته به کارها و برنامه‌های خود ادامه دادند. به طوری که دور روز بعد اولین جنگ مسلحانه معروف گنبد را آغاز نمودند. این در حالی بود که در آن مقطع تاریخی دولت موقت تازه تأسیس شده بود و نهادهای دولتی جدید هنوز در سراسر کشور کاملاً مستقر نشده بودند. حتی رفراندوم رژیم جمهوری اسلامی هم برگزار نشده بود. به طوری که فرماندار رژیم پهلوی تا اوایل فروردین سال ۵۸- یعنی ۴۵ روز بعد از انقلاب- هنوز در پست خود به عنوان فرماندار رسمی گنبد مشغول کار بود. در چنین شرایطی طرح مسئله زمین و تقسیم آن در منطقه کاملاً یک بحث انحرافی بود که توسط افراد و جریانات ضد انقلاب مطرح و بزرگ‌نمایی می‌شد.^۲

چنانکه آقای رشید آهنگری- یکی از مسئولان فراری کانون فرهنگی سیاسی ترکمن، ضمن انتقاد شدید از سیاست‌های آن سازمان در مسئله زمین می‌گوید:

سیاست‌های ناسنجیده و تندروری در تقسیم و مصادره زمین‌های غصبی و غیر غصبی در منطقه ترکمن صحرا شدت و گسترش یافت و دیدگاه حاکم بر همین سیاست بود که نام کانون را از کانون فرهنگی به کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن تغییر داد، و این سیاست بود که اقشار مردم در جامعه ترکمن صحرا را زیر شعار وحدت طبقاتی تجزیه کرده و در نهایت به وحدت و یگانگی ملی ضربه سختی وارد ساخت.^۳

۱. مصاحبه نامبرده با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، یکی از گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور.
 ۲. به نوشته یکی از مطبوعات ضد انقلاب، از جمله موارد ناراحت‌کننده‌ای که در جریان اغتشاشات محل نقش عمده داشت مسئله زمین‌هایی است که مردم آنها را غصبی می‌خوانند و مسئولیت آن را متوجه رژیم سابق می‌دانند. به همین دلیل خواستار بازگشت این زمین‌ها به افرادی هستند که به زعم آنها مالکان اصلی زمین‌ها می‌باشند. مقامات دولتی و نمایندگان امام خمینی با توجه به اشکالات حقوقی و هرج و مرج احتمالی از مردم خواسته‌اند در این مورد صبر و بردباری بیشتری از خود نشان دهند تا مراحل قانونی و تحقیقات لازم صورت گیرد. واقعه خونین گنبد کاووس که وقوع آن حداقل به صورت ظاهر کمتر به مسئله زمین یا خواست‌های سیاسی مردم مرتبط بود، به صورت بسیار غافلگیرکننده‌ای شب دوشنبه ۶ فروردین ۵۸ آغاز گردید و متأسفانه به صورت برخورد بین پاسداران انقلاب و ترکمن‌ها متبلور گردید... مقامات گنبد کاووس و مسئولان پادگان ارتش تأکید می‌کنند که تلفات اصلی نه تنها متوجه پاسداران انقلاب بوده است، بلکه این حادثه به تحریک عوامل ضد انقلاب و با نقشه قبلی صورت گرفته و پاسداران انقلاب به هیچ وجه قصد تعرض به مردم را نداشته‌اند. رک: امید/ایران، ش ۹، ۱۳ فروردین سال ۵۸، ص ۹.
 ۳. غلامرضا خار کوهی، *غانله گنبد*، همان.

بندر اسلام یا بندر تر کمن؟

ستاد خلق تر کمن که با هدایت سازمان چریک‌های فدایی خلق فعالانه در گنبد و سایر شهرها و روستاهای تر کمن نشین در حال تبلیغات و سازماندهی تشکیلات خود بود، روز ۱۴ اسفند سال ۵۷ در بندر تر کمن اقدام به درگیری مسلحانه علیه مردم شیعه ساکن این شهر نمود.

افراد وابسته به این سازمان در حالی دست به جنگ مسلحانه در بندر تر کمن زدند که یک هفته قبل سخنگوی این سازمان در مصاحبه خبری با رسانه‌های داخل و خارج-در تهران- اعلام کرد با حکومت‌های بعد از انقلاب مبارزه مسلحانه نخواهیم کرد و اگر حکومت یا دولتی مخالف منافع مردم عمل کند با آن مبارزه سیاسی می‌کنیم.^۱

جنگ مسلحانه عوامل ستاد خلق تر کمن در روز ۱۴ اسفند سال ۵۷ در مسجد شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی در بندر تر کمن، در واقع سرآغاز جنگ اول گنبد بود که در اوایل فروردین سال ۵۸ به اوج خود رسید و یک ماه بعد در ۱۳ فروردین با مذاکرات دو طرف پایان یافت.

درگیری‌های شهر بندر تر کمن به بهانه تغییر نام این بندر از «بندر شاه» به «بندر اسلام» یا «بندر تر کمن» صورت گرفت. آیت‌الله نورمفیدی که همراه هیئتی به خاطر این واقعه به بندر تر کمن رفته بود، می‌گوید:

یک عده ضد انقلاب از خارج از منطقه به اینجا آمده بودند و با هم دستی عوامل داخل منطقه سعی می‌کردند منطقه تر کمن صحرا را تحریک و وادار به شورش کنند. مثل همان کاری که در سیستان و بلوچستان و کردستان کردند.

یادم هست که در اسفندماه سال ۵۷ آشوبی در بندر تر کمن اتفاق افتاد یا می‌خواست اتفاق بیفتد که وقتی به ما خبر دادند، آنجا شلوغ شده، همان شب ما قطاری را به راه انداختیم و یک واگن نیروهای کمیته را سوار کردیم و خودم هم همراهشان بودم و به بندر تر کمن رفتیم.

در آنجا اولین کاری که به ذهنم آمد این بود که با فرمانده ژاندارمری وقت صحبت کنم تا هر چه زودتر اسلحه‌های پاسگاه ژاندارمری بندر تر کمن را تخلیه نماید تا به دست ضد انقلاب نیفتد. آنها هم طبق همین دستور عمل کردند و همان شب سلاح‌های پاسگاه آنجا

۱. کیهان، دوشنبه ۷ اسفند سال ۵۷، ص ۴.





چنان که از متن خواسته‌های کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن پیداست، در هیچ یک از برنامه‌های این کانون سخنی از اسلام و فرهنگ اسلامی و قرآن و رسول‌الله (ص) - که اساس اعتقادات ترکمن‌ها را تشکیل می‌دهد نیست. حتی ذکر می‌دهد از دیوان مختوم قلی فراغی شاعر عارف و بلندآوازه ترکمن نرفته است. البته تعجبی هم ندارد زیرا مؤسسان و مسئولان آن، همه کمونیست‌های وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند

تخلیه شد و من به اتفاق پاسداران کمیته آن شب در بندر ترکمن ماندم و با یک عده از عواملی که احتمال داشت شلوغ کنند در منزل یکی از افراد آنجا جلسه گذاشتم که مبادا دست به کاری بزنند.^۱ باز با تبلیغات اغواگرانه کمونیست‌های کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، روز جمعه ۱۸ اسفند سال ۵۷ هزاران نفر از مردم ترکمن از شهر و روستاهای بندر شاه در خیابان‌های این شهر گرد آمدند و دست به تظاهرات زدند و خواستار خودمختاری ترکمن صحرا شدند. در حاشیه این تظاهرات هم عده‌ای از آنها روی دیوارهای شهر شعارهایی مبنی بر تغییر نام بندر شاه به بندر ترکمن نوشتند.

آنها با قرائت قطعنامه‌ای ضمن تأکید بر ضرورت اتحاد بین خود، خواسته‌هایشان را چنین برشمردند:

خلق ترکمن باید سرنوشت خود را رسماً تعیین کند، مذهب، زبان، و فرهنگ ملی ترکمن‌ها باید محفوظ بماند. اصلاحات ارضی دمکراتیک صورت گیرد و...^۲

چنانکه از خواسته‌ها و شعارها پیداست همه شبیه همان حرف‌های جدایی طلبان کردستان و گنبد بود و هیچ رنگ و بوی مذهبی نداشت. مگر تا آن زمان و حتی تاکنون کسی از مقامات جمهوری اسلامی خواستار نابودی مذهب، زبان و فرهنگ ترکمن‌ها شده که تظاهر کنندگان خواستار حفظ آن شده‌اند!

پیداست که همه اینها پوششی بود برای تحریک و اغتشاش علیه انقلاب اسلامی و بسترسازی برای خودمختاری و جنگ مسلحانه در منطقه. حتی سخن از اصلاحات ارضی دمکراتیک نامفهوم است که منظور چیست؟ زیرا مردم ترکمن مسلمان هستند

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.

۲. این گونه خواسته‌ها مشابه دستورالعمل کاملاً محرمانه‌ای بود که دولت کمونیست شوروی در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۵/۲۳ تیر ۱۳۲۴ در مورد اقداماتی صادر کرد که باید جهت اجرای مأموریت ویژه در سراسر استان آذربایجان و ایالات شمالی ایران (گرگان و ترکمن صحرا و...) توسط حزب توده اجرا می‌شد. تفصیل این بخشنامه در بخش نخست همین کتاب آورده شده است.

و اصلاحات ارضی باید بر مبنای دینی و محترم شمردن حق مالکیت حقیقی افراد انجام شود. اما چون صحنه گردان این شعارها و قطعنامه‌های فریبنده، کمونیست‌ها بودند به هر حرفی یک کلمه دمکراتیک می‌چسباندند، و آن را بر زبان ترکمن‌ها جاری می‌کردند بدون آنکه مقاصد چپ‌گرایانه و ضد مذهبی خود را برای عامه مردم ترکمن آشکار کنند. از طرف دیگر آنها در حالی خواستار تغییر نام «بندر شاه» به «بندر ترکمن» بودند، که سه هفته قبل مردم فارس نشین این بندر که در آن دوره تاریخی شاید اکثریت جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند^۱ نام آنجا را به نام «بندر اسلام» تغییر داده بودند که یک عنوان



ساختمان ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا که یک سال کانون توطئه علیه مردم مسلمان منطقه و انقلاب اسلامی بود و در جنگ دوم توسط مدافعان جمهوری اسلامی متلاشی شد.

مذهبی و مناسب، هم برای شیعیان فارس و هم برای سنی‌های ترکمن بود و در آن زمان نه تنها مردم مسلمان ترکمن مخالفت نکردند، بلکه از آن استقبال هم نمودند. چون با فرهنگ اسلامی هر دو طیف شیعه و سنی سازگار بود. اما کمونیست‌ها که از نام بندر اسلام و هر عنوان مذهبی ناخرسند بودند، به مذاقشان خوش نیامد. آنها اگر می‌توانستند آنجا را «بندر لنین» یا «بندر استالین» می‌گذاشتند. (مثل جمهوری‌های تحت سلطه شوروی سابق). اما برای جذب ترکمن‌ها احساسات ناسیونالیستی آنها را تحریک نمودند و گفتند اینجا باید «بندر ترکمن» باشد نه «بندر اسلام».

ضد انقلابیون با تحریک احساسات قومی مردم ترکمن این غائله را همچنان تازه نگه می‌داشتند و حاضر به برقراری آرامش در منطقه نبودند. لذا بار دیگر با مدیریت

۱. به گفته چند راوی محلی



ستاد خلق تر کمن بی توجه به ارزش‌های انقلاب اسلامی منطقه می‌خواست افراد وابسته به اندیشه‌های کمونیستی را در سازمان‌ها و ادارات دولتی تر کمن صحرا بر سر کار آورد. اما این امر مورد مخالفت شدید مردم مسلمان بود. لذا دو جریان اسلامی متشکل از انقلابیون مسلمان و تر کمن‌های کمونیست طرفدار چریک‌های فدایی خلق به شدت با هم در تقابل بودند

شلیک اولین گلوله‌ها در بندر شاه

به هر حال تشدید اختلاف بر سر تغییر نام بندر شاه، به درگیری مسلحانه در این شهر منجر شد. به نوشته روزنامه/اطلاعات، بعد از ظهر روز شنبه به دلیل تعویض نام بندر شاه به بندر اسلام یا بندر تر کمن، درگیری شدیدی بین تر کمن‌ها و عده‌قلیلی غیر تر کمن رخ داد که منجر به تیراندازی، آتش‌سوزی و مجروح شدن عده‌ای شد. تر کمن‌های خشمگین از نقاط مختلف شهر با چوب، چماق، خنجر و قمه به سوی اتومبیل و خانه دو نفر از شیعیان این شهر به نام حسن صفائیان و آق‌قلی نجف‌لوئی (آق‌ملی) حمله بردند و با ایجاد آتش‌سوزی، خساراتی به آنها وارد ساختند. تر کمن‌ها همچنین به خانه و مغازه چند بهایی حمله کردند و اثاثیه و اموال آنها را آتش زدند. در این جریان شش مغازه و خانه به آتش کشیده شد و دوازده تن مجروح شدند.^۳

به گفته اهالی بندر تر کمن، در همین روز ایرانپور که (احتمالاً نامش شاهپور بود) از وابستگان ستاد خلق تر کمن و سلطنت‌طلب بود با اسلحه کلت از جلوی درب به داخل مسجد آذربایجانی‌های شیعه تیراندازی کرد که در نتیجه همسر آقای سید مهدی کسائیان - که قصاب و شیعه بود - از ناحیه پا زخمی شد.

همان روز تر کمن‌ها حتی خانه و مغازه رنگ و ابزار فروشی آقای حسن صفائیان که کنار مسجد آذربایجانی‌های شیعه بود را به آتش کشیدند. آنها حتی به مسجد که خانه خدا

۱. مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، علم، ۱۳۷۷، ص ۴۴۰.

۲. غلامرضا خارکوهی، غائله گنبد، همان.

۳. هادی نخعی و حسین یکتا، روز شمار جنگ/ایران و عراق، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۱۹.

کمونیست‌های وارداتی و پیاده‌نظام بومی آنها در روز شنبه ۱۹ اسفند سال ۵۸ در شهرستان بندر تر کمن به بهانه تغییر نام این بندر درگیری به راه انداختند که به زد و خورد مسلحانه انجامید.^۱ این در حالی بود که مردم شیعه و سنی این شهر سالیان سال با صلح و صفا و صمیمیت در کنار هم می‌زیستند. به همین خاطر این اتفاقات برایشان ناباورانه بود و عقلای منطقه متوجه دست‌های پنهان توطئه‌گر در پس این درگیری‌ها بودند.^۲

بود هم رحم نکردند و با تحریک ستاد خلق تر کمن جلوی درب مسجد را آتش زدند. تر کمن‌ها همچنین به چند مغازه هم حمله و آنها را غارت کردند که برخی از مغازه‌ها متعلق به بهائیان بود. (البته حمله به مغازه‌های بهایی یا به خاطر رد گم کردن بود یا به خاطر انتقام از آنها که قبلاً با حمایت رژیم پهلوی بر سر تصاحب اراضی کشاورزی اختلاف داشتند.)

در آن روز چند نفر از مهاجمان تر کمن شمشیر به دست داشتند که یکی از آنها آخوند بود و این افراد با اشاره شمشیر، تر کمن‌ها را تحریک می‌کردند که به کجا حمله کنند.^۱ تیراندازی در بندر اسلام تا نیمه شب شنبه ادامه داشت و وابستگان به ستاد خلق تر کمن با اتومبیل در خیابان‌ها حرکت می‌کردند و با تفنگ‌های ۳-تیراندازی می‌نمودند. در همین حال به نوشته روزنامه کیهان، تعدادی از روحانیون از ساری و گرگان برای حل اختلاف‌ها رهسپار بندر شاه شدند. آیت‌الله رحیم عزیزی و یکی از روحانیون اهل تسنن به اتفاق حجج اسلام امید نجف‌آبادی و نورمفیدی در اجتماع اهالی تر کمن، طی سخنانی آنان را به آرامش و اتحاد و یک پارچگی دعوت کردند.^۲

اما ضد انقلاب نه تنها عقب ننشست بلکه به بحران‌سازی ادامه داد. در این میان سلاح‌های ژاندارمری یا شهربانی بندر تر کمن هم با بی‌تدبیری برخی متنفذان - به ویژه حجت‌الاسلام امید نجف‌آبادی - بر باد رفت و به آسانی به چنگ کمونیست‌های ستاد خلق تر کمن افتاد.

مقر اصلی ستاد خلق تر کمن - شاخه بندر تر کمن - در خیابان جعفری در دوشنبه‌بازار قدیم قرار داشت. این ستاد فعالیت‌های تبلیغاتی خود را با تهیه و توزیع تراکت و عکس و پوستر انجام می‌داد. آنها برای جلب توجه و جذب و انحراف مردم و جوانان تر کمن از اشعار مختموقلی (شاعر معروف تر کمن) نیز در کنار خیابان‌های شهر استفاده می‌کردند و کمک‌های مردم تر کمن را جمع‌آوری و برای جنگ‌افروزان گنبد ارسال می‌کردند.^۳ آقای «م-ص»، یکی از اهالی انقلابی بندر تر کمن که مایل به ذکر نامش نیست، می‌گوید: هنوز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این شهر مستقر نشده بود، اما کمیته انقلاب اسلامی با مسئولیت یک فرد روحانی که از قم تشریف آورده بود و ۳۰۰ نفر از بچه‌های شیعه عضو آن بودند تشکیل شده بود.

۱. روایت برخی از اهالی بندر تر کمن.

۲. هادی نخعی و حسین یکتا، همان.

۳. محمدرضا خارکوهی، «نگاهی به تلاش‌های شهید ابوعمار در بندر تر کمن»، انقلاب، ش ۱۳۳ و ۱۳۴،

اردیبهشت ۹۱، ص ۷.



محل استقرار کمیته انقلاب اسلامی در ساختمان شهربانی آن زمان - که کلانتری فعلی می باشد - بود. البته بچه های ژاندارم هم در آنجا بودند. قبل از استقرار بچه های کمیته، مقادیر زیادی سلاح و مهمات از این شهر خارج و یا به دست ترکمن های طرفدار کمونیست ها افتاده بود. افراد منتصب به ستاد خلق ترکمن به مقر ما حمله ور شدند که با تیراندازی به موقع متواری شدند و تعدادی هم مجروح شدند که یکی از مجروحان پسر یکی از آخوندهای بندر ترکمن است که امام جماعت مسجدی در بندر ترکمن بود.

در آن روزها توسط ترکمن های طرفدار ستاد خلق ترکمن و کمونیست ها با آتش زدن لاستیک و کارتن و... در خیابان ها و سطح شهر، راه بندان ایجاد می شد و گاهاً ماشین کسانی که نا آشنا بودند، را به آتش می کشیدند. مخصوصاً بچه های فارسی که از شهرهای مجاور می آمدند را خیلی اذیت می کردند.

یک کتابخانه مذهبی در چند متری مسجد جامع فعلی توسط ضد انقلاب آن زمان در این شهر به آتش کشیده شد. درگیری در شهر خیلی زیاد بود. در چنین شرایطی جنگ گنبد آغاز شد.

در اغلب شب ها شهرستان ترکمن به صورت حکومت نظامی اداره می شد. ارتش گاهی از ساری به این شهر می آمد. زیرا کمونیست ها در اینجا خیلی حضور داشتند و بیشتر شب ها تردد می کردند و از ترس اینکه دستگیر نشوند با پوشش تردد می کردند. مردم هم در آن زمان بیشتر به اقوامی چون مختوم، بازوری، آسوده، قره جه و شمالی روی می آوردند.

آن موقع کارخانه آرد فعلی «قره جه» دایر بود و چند کامیون آرد جهت همبستگی با کردهای جنگ طلب کردستان نیز فرستاد و حتی آدرس روی کیسه های آرد کارخانه قره جه، به نام بندر شاه [نام قبلی بندر ترکمن] نوشته شده



حسینیه آذربایجانی های گنبد آماج گلوله های ستاد خلق ترکمن

بود. بعدها افرادی همچون نوشین [شهردار بندر تر کمن] و قره‌جه [کارخانه‌دار] و ایرانیپور (گاراژدار) در این شهر اعدام شدند و خیلی‌ها از ترس اینکه به دار مجازات گرفتار شوند فرار کردند و به خارج از کشور رفتند و هم اکنون در خارج هستند.^۱

بنا به اسناد و اعترافات افراد فراری ستاد خلق تر کمن، در جریان جنگ دوم گنبد در بهمن‌ماه سال ۵۸ تعدادی از افراد ضد انقلاب بندر تر کمن دستگیر و به دادگاه بهشهر برده شدند که سه نفر از آنها به نام پرویز ایرانیپور، نازدوردی نوشین و یوسف قره‌جه محکوم به اعدام شدند.

همچنین آقای جلیل عزازی از سازمان‌دهندگان ستاد خلق تر کمن در بندر تر کمن بود. او که از دانشجویان دانشگاه تهران بود فعالانه در تمام فعالیت‌ها علیه دولت انقلاب اسلامی فعالیت می‌کرد و با افکار کمونیستی خود، آرامش بندر تر کمن را به هم می‌ریخت و مانع از وحدت و همدلی مردم فارس و تر کمن در منطقه می‌شد. او نیز به دست نیروهای انقلاب کشته شد.

در جریان این غائله مرحوم حجت‌الاسلام شیخ حسین روحانی‌فر از شهر کردکوی که نزدیکترین شهر شیعه به بندر تر کمن است، با صدها نیروی داوطلب مردمی تحت عنوان کمیته موقت انقلاب برای مقابله با شورشگران و نجات سلاح‌های پاسگاه ژاندارمری راهی بندر تر کمن شدند. او در خاطراتش می‌گوید:

اولین گروه ضربت به سرپرستی اینجانب و کمیته انقلاب به بندر تر کمن رهسپار شدیم. در اولین مرحله ورود به بندر تر کمن، عده‌ای از تر کمن‌ها، جلوی ماشین ما را گرفتند و از ورود ما جلوگیری کردند، ولی ما در مقابل ۲۰۰ نفر مقاومت کردیم و در مرکز شهر پیاده شدیم، در اولین فرصت با کمک عده‌ای از مردم بندر تر کمن، شهربانی را به تصرف خود درآوردیم. سپس کمک‌های ضربتی از بندرگز و بهشهر و گرگان وارد بندر تر کمن شد، و افسری که از نیروی هوایی تهران به بندر تر کمن عزیمت نموده بود نیز با ما همراه شد و توانستیم ژاندارمری را در اختیار بگیریم و کل سلاح‌ها را داخل ماشین ریوی ارتشی ریخته و تصمیم گرفتیم اسلحه‌ها را یا به گرگان یا کردکوی ببریم که فردی به نام امید نجف‌آبادی که خود را نماینده دولت می‌دانست، گفت اسلحه را باید بین



کمونیست‌ها بدون توجه به شرایط بحرانی کشور و خطراتی که از داخل و خارج، انقلاب را تهدید می‌کرد، بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب به صورت خودسرانه و بی‌آنکه منتظر استقرار دولت جدید باشند هر جا بستر را آماده دیدند دست به شیطنت و اغتشاش زدند و مردم بومی را با دروغ و ریاکاری و ادار به تظاهرات، تحصن، خودمختاری و اصلاحات ارضی و حتی وادار به جنگ مسلحانه کردند

ترکمن‌ها تقسیم کرد که متأسفانه این کار انجام شد و ما خلع سلاح شدیم و درگیری کوچکی بین دو طرف انجام شد که بعداً ما به شهرمان برگشتیم. بعد هم این سلاح‌ها از جاده آلمان به گنبد کاووس فرستاده شد و در اختیار [استاد] خلق ترکمن قرار گرفت.^۱

به گفته آقای م-ص که خود اهل بندر ترکمن است، پس از شروع جنگ گنبد، فردی به نام امید نجف‌آبادی که در بندرشاه سابق (بندر ترکمن فعلی، قبل از انقلاب) تبعید بود با توجه به اینکه با پیروزی انقلاب اسلامی آزاد

شده بود، ولی با ژاندارم‌های طرفدار شاه همدستی می‌کرد و سلاح‌ها و مهمات را از شهر خارج و به گنبد می‌فرستاد و ایشان یکی از عاملین خلق ترکمن بود.^۲

در آن دوره «کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن» با هدایت سازمان چریک‌های فدایی خلق دست به شانناژ خبری وسیعی از اخبار دروغ زد. چنانکه کمیته به اصطلاح انقلاب اسلامی آق قلا در تلگرافی به امام خمینی اعلام کرد: روز شنبه ۱۹/۱۲/۵۷ عده‌ای از افراد مسلح عضو کمیته بندر ترکمن به ترکمن‌های بی‌دفاع حمله کرده‌اند و عده‌ای را مجروح و مقتول نموده‌اند.

کمیته انقلاب اسلامی امام خمینی در آق قلا،^۳ ضمن ابراز انزجار شدید و محکوم کردن این اعمال ضد انقلابی، خواستار رسیدگی فوری شده تا از برخوردهای بعدی که ممکن است به پیشبرد اهداف انقلاب صدمه بزند، جلوگیری شود.

در ضمن اعلام شد که خلق ترکمن ساکن در آق قلعه، تا اخذ نتیجه قطعی در محل کمیته انقلاب متحصن می‌شوند.

در اعتراض به درگیری بندر ترکمن و برای مظلوم‌نمایی هر چه بیشتر در اذهان عمومی،

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.

۲. محمدرضا خار کوهی، همان.

۳. کمیته آق قلا نه مورد تأیید کمیته انقلاب اسلامی گرگان بود و نه ارتباطی با اسلام و امام خمینی داشت، بلکه چند نفر خودفروخته وابسته به ستاد خلق ترکمن با سوءاستفاده از این عناوین مقدس می‌خواستند اهداف شوم اغتشاشگران را اجرا نمایند. و گر نه کمیته‌ای که منتسب به امام باشد گوش به فرمان امام خود است نه مدافع برنامه‌های کمونیست‌ها. چنانکه همین کمیته آق قلا چند روز بعد هم‌صدا با همان کمونیست‌های جنگ طلب گنبد طی نامه‌ای به مهندس بازرگان، مخالفت خود را با فراندوم جمهوری اسلامی اعلام کرد.

کانون فرهنگی سیاسی خلق تر کمن شاخه تهران نیز، سه روز بعد یعنی در تاریخ ۲۲ اسفند سال ۵۷ طی اطلاعیه‌ای خبر از برگزاری اجتماع جمعی از تر کمنان در دانشگاه تهران به منظور همبستگی با اقدامات کمونیست‌های ضد انقلاب بندر تر کمن و گنبد داد. این کانون با صدور اطلاعیه‌ای شدیدالحن از تحریکات سیاسی و نظامی ستاد خلق تر کمن در بندر تر کمن دفاع کرد و رقم جمعیت آن اجتماع را به دروغ و با اغراق «سی هزار نفر تر کمن» اعلام نمود و تعداد مجروحان واقعه را نیز ۱۳ نفر برشمرد.

البته آنها عادت داشتند که ارقام و آمار را به نفع خود اغراق آمیز اعلام نمایند.^۱ این گروه بدون آنکه به سرقت سلاح‌های پاسگاه ژاندارمری توسط همین افراد به اصطلاح تر کمن اشاره نماید، از اینکه افراد کمیته انقلاب اسلامی مانع از سرقت سلاح‌ها توسط کمونیست‌ها شده بود، به آن حمله کرد^۲ و حتی امام خمینی را که هیچ نقشی در این قضایا نداشت به زیر سؤال برد و مردم مسلمان و انقلابی را تحت عنوان «ارتجاع» محکوم نمود.

البته صحنه‌گردان مخفی تجمعات به ظاهر مردمی فوق نمایندگان اعزامی سازمان

۱. یکی از مطبوعات هم‌فکر چپی‌ها نوشت یکشنبه شب (۲۰ اسفند سال ۵۷) ده هزار نفر از اهالی آق‌قلا برای پشتیبانی از تر کمن‌ها به بندر شاه رفتند. آیا در آن شرایط که در تر کمن صحرا وسیله نقلیه ماشینی بسیار کم بود و مردم شدیداً غرق در فقر و فلاکت بودند، با وجود روزهای کوتاه و هوای سرد زمستانی، آمدن چنین جمعیتی از یک شهر به شهر دیگر، آن هم شب هنگام در جاده‌های نامناسب منطقه، معقول است؟! پس چنین آماري فقط یک توهم چپ‌گرایانه است و بس.

۲. متأسفانه نه تنها کمونیست‌ها و منافقین و سایر افراد و گروه‌های ضد انقلاب در آن دوره به کمیته‌های موقت انقلاب اسلامی حمله می‌کردند، بلکه مهندس بازرگان - نخست‌وزیر دولت موقت - نیز در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های علنی خود بدون در نظر گرفتن تبعات منفی سخنانش، هم‌صدا با مخالفان شدیداً به کمیته‌ها انتقاد می‌کرد و این نهاد خودجوش مردمی را به زیر سؤال می‌برد. در حالی که در آن زمان ارتش و شهربانی و ژاندارمری نیمه‌متلاشی بودند و امنیت کشور به شدت تهدید می‌شد، اگر همین کمیته‌های مردمی در شهرها و روستاهای دور و نزدیک نبودند و به طور فی سبیل‌الله شب و روز برای برقراری نظم و امنیت کشور و دستگیری مجرمان و وابستگان خاندان پهلوی تلاش نمی‌کردند، بدون شک ضد انقلاب کشور را به جهنمی از جنگ و درگیری مبدل می‌کرد. به طوری که چه بسا دفتر کار و خانه و زندگی آقای بازرگان هم امنیت نداشت و منفجر می‌شد. در حالی که نیروهای کمیته همان جوانان مبارز و انقلابی بودند که تحت نظارت روحانیون موجه و انقلابی هر شهر و روستا به طور موقت برای اداره محلسان تشکیل شده بودند، نه حقوق می‌گرفتند و نه غذایی داشتند. بلکه فقط به عشق امام و وظیفه دینی و انقلابی خود شب و روز در شهرها و روستاها و حتی جنگل‌ها نگهداری می‌دادند و گشت می‌زدند و به گرفتاری‌های مردم اعم از گرانی و توزیع سوخت و ایست و بازرسی و دستگیری سارقان و ساواکی‌ها و سایر مجرمان می‌پرداختند، و حتی جانشان را هم در این راه فدا می‌کردند. برخی از آنها حتی اسلحه نداشتند و در مقابل ضد انقلاب مسلح، با چوب دستی نگهداری می‌دادند. آن وقت در چنین شرایطی که کمیته‌ها بازوی توانمند امام و انقلاب و ملت و دولت محسوب می‌شدند مهندس بازرگان در چهارشنبه شب ۹ اسفند سال ۵۷ طی مصاحبه‌ای به طور مفصل به کمیته‌های انقلاب حمله می‌کند. بدون شک یک تشکیلات خودجوش مردمی اشکالاتی هم دارد مگر دولت خودش - که همه از هم‌مسلمانان سیاسی‌اش و متخصص و تحصیل کرده و غرب زده و ملی‌گرایان غالباً سکولار بودند - گل بی‌عیب بودند و همه کارها و برنامه‌هایشان بی‌نقص بود؟! اتفاقاً و به شهادت تاریخ دولت موقت بازرگان بیش از کمیته‌های موقت انقلاب دچار نقص و مشکل بودند. به همین خاطر عمر دولت موقت در کمتر از یک سال به پایان رسید. ولی کمیته‌های انقلاب تا ده سال بعد همچنان پایدار ماندند و به خدمت‌رسانی ادامه دادند.





یکی از سنگرهای مدافعان انقلاب
اسلامی در گنبد

چریک‌های فدایی خلق^۱ و نوچه‌های بومی آنها در منطقه مثل کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن بودند. چنانکه حتی یکی از خبرنگاران مطبوعات همفکر چپی‌ها، با اعزام به منطقه متوجه شد که «این درگیری‌ها به ظاهر بر سر تغییر نام بندرشاه به بندر ترکمن رخ داده است»،^۲ و «پیش از این گروه‌هایی از اهالی پیشنهاد کرده بودند که نام شهر به بندر اسلام تغییر یابد. به گفته اهالی گروه‌هایی از عوامل ضد انقلاب به اختلاف سلیقه‌ها دامن زدند.»^۳ به عبارت دیگر کنه قضیه چیز دیگری جز شیطنت کمونیست‌ها

و ستاد خلق ترکمن نیست.

درست است که بسیاری از ترکمن‌ها خواستار تغییر نام بندرشاه به بندر ترکمن بودند، اما به گفته جمعی از جوانان قدیم و انقلابی آن شهر، در سال ۵۷ اکثریت جمعیت شهر بندر شاه، فارس و شیعه بودند و خواستار نام «بندر اسلام» به جای آن بودند، ولی شاه‌دوست‌ها و کمونیست‌ها و بخشی از مردم ترکمن منطقه خواهان نام «بندر ترکمن» بودند. افرادی مثل آنه مراد شمالی تأمین کننده هزینه‌های مالی این برنامه‌ها و سایر اقدامات ستاد خلق ترکمن منطقه بودند. همچنین ایرانپور نیز از سردمداران این گونه اغتشاشات در منطقه بودند. البته اغتشاشگران شاه‌دوست و کمونیست در غائله ترکمن صحرا با هم متحد شده بودند و این اتحاد حداقل تا اسفند سال ۵۸ با سوءاستفاده از رأفت و صبر مقامات جمهوری اسلامی تداوم داشت، آنها مدت یک سال در منطقه بیکه تازی کردند.^۴

۱. چنانکه یکی از ترکمن‌های وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق ساکن شهر بندر ترکمن درباره حضور نمایندگان این گروه در آن روزها می‌گوید: «من با آقای هاشمی اواخر سال ۱۳۵۷ در بندر ترکمن آشنا شدم. ایشان به همراه چند نفر از رهبری چریک‌ها (اگر اشتباه نکنم آقای نقی حمیدیان نیز همراه آنها بود) چند روزی مهمان من بودند... در مدت اقامتشان در بندر ترکمن، اتاق پذیرایی بزرگ، گرم و مفروش با قالی‌های اصیل ترکمنی در اختیار داشتند. ناگفته نماند که سر سفره صبحانه نیز هر روز خاویار تازه آماده بود.»

۲. کیهان، یکشنبه ۲۰ اسفند سال ۵۷، ص ۲.

۳. کیهان، دوشنبه ۲۱ اسفند ۵۷، ص ۱.

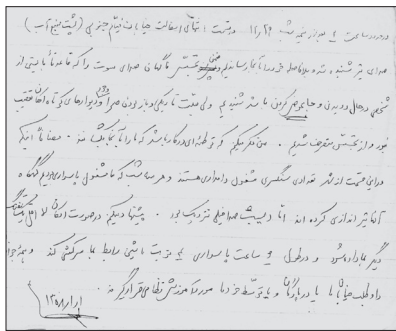
۴. غلامرضا خارکوهی، *غائله گنبد*؛ البته وقتی در بهمن سال ۵۸ کمونیست‌ها و شاه‌دوست‌ها جنگ دوم را به پا کردند کاسه صبر مردم و مسئولان جمهوری اسلامی لبریز شد و برخی از فتنه‌گران زندانی، برخی فراری و ۴ نفر هم در بندر ترکمن اعدام شدند. معدومین این شهر عبارت‌اند از: ایرانپور، یوسف قرجه، نوشین شهردار سابق بندر شاه، و یک نفر دیگر. همچنین بعد از جنگ دوم تعدادی از ضد انقلابیون این شهر به خارج از کشور فرار کردند.

در ادامه اطلاعیه کانون فرهنگی - سیاسی خلق تر کمن - شاخه تهران درباره واقعه ۱۹ اسفند سال ۵۷ بندر تر کمن چنین آمده است:

عده‌ای از تر کمنان می‌خواستند تابلوی شهر بندر شاه سابق را که به بندر تر کمن تبدیل شده بود نصب کنند^۱ که مورد حمله عده‌ای از عوامل ارتجاعی غیر تر کمن قرار می‌گیرند و به سختی مجروح می‌گردند. در این میان دیگر تر کمنان به طرفداری از افراد مجروح بر می‌خیزند. در این حین افراد عوامل ارتجاع دست به کار می‌شوند و شروع به تیراندازی به طرف تر کمنان [کمونیسست] می‌نمایند. این تیرها که اکثراً به طرف پاها شلیک شده ۱۳ نفر را مجروح می‌نمایند. تر کمنان بی‌دفاع [اما مسلح] هم دست به مقابله زده و ۲ نفر را از طرف مقابل مجروح

می‌کنند. شب همان روز چند کامیون ارتشی پر از افراد مسلح از ساری و گرگان از طرف کمیته موقت انقلاب اسلامی، عازم بندر تر کمن می‌شود و این رعب و وحشت سراسر شب ادامه داشته است. مجروحین را همان شب به بیمارستان شهید نبوی^۲ گرگان منتقل می‌نمایند.^۳

به گفته یکی از خبرنگاران، پیش از این گروه‌هایی از اهالی پیشنهاده کرده بودند که نام شهر به «بندر اسلام» تغییر یابد. اما به گفته اهالی گروه‌هایی از عوامل ضد انقلاب به اختلاف سلیقه‌ها دامن زدند و در نتیجه کار به تیراندازی و زد و خورد با چوب و چماق کشید. در این حادثه ۱۲ نفر مجروح شدند. در این جریان شش مغازه و خانه نیز که گفته می‌شود متعلق به هواداران مسلک بهائیت است به آتش کشیده شد.^۴



گزارش جوانان مسلمان کمیته انقلاب اسلامی گنبد در تاریخ ۱۹ اسفند سال ۵۷ مبنی بر اعلام خطر توطئه درگیری

۱. در واقع آنها می‌خواستند تابلوی بندر اسلام را به بندر تر کمن تبدیل نمایند.
۲. این بیمارستان بعداً به «بیمارستان ۵ آذر گرگان» تغییر نام داد.
۳. تاریخ صدور اطلاعیه ۵۷/۱۲/۲۲ می‌باشد. آرشیو اسناد تاریخی مؤلف.
۴. کیهان، دوشنبه ۲۱ اسفند ۵۷، ص ۱.



افشاگری جوانان مسلمان بندر اسلام

در پاسخ به اقدامات خصمانه ستاد خلق تر کمن و عوامل سازمان چریک‌های فدایی خلق، جوانان مسلمان و انقلابی بندر تر کمن اطلاعیه افشاگرانه مفصلی منتشر نمودند که پرده از چهره کمونیست‌های ضد انقلاب در درگیری‌های این شهر برمی‌دارد.

به نام خدا

ارتجاع و عوامل ضد انقلاب را در تر کمن صحرا بهتر بشناسیم.

ضرورت سیاسی و اجتماعی در شرایط خاص این سرزمین ما را بر آن داشته به نوشتن این مطالب اقدام کنیم. نهضت اسلامی در بندر اسلام (بندر شاه سابق) هنگامی آغاز گشت که جنبش اسلامی خلق مسلمان ایران سال‌ها شهید و کشته داده بود. وجود عوامل ضد انقلابی و وابستگان مزدور و منفور رژیم همان‌ها که خود را امروز به دروغ فرزندان خلق مسلمان تر کمن و سخنگویان انقلاب این خطه می‌دانند، در دیروز انقلاب، توده‌های اصیل و مؤمن تر کمن را بر علیه نهضت و انقلاب اسلامی و رهبری آن می‌شورانند و کارمان را تحقیر کرده و حتی سنگسارمان می‌کردند و مردم این شهر را از حرکت و آگاهی و همبستگی با انقلاب اسلامی مردم ایران باز می‌داشتند، و این دلیل آنها بود که می‌گفتند اصلاً ما را با سیاست و کشورداری کاری نیست، و مبارزه با طاغوت و استبداد را کفر و شرک قلمداد می‌کردند، و هنگامی که انقلاب اسلامی به رهبری آن زعیم بزرگ اوج گرفت و بر علیه جباران و ظالمان روزگار فاتح گشت، همین جاست که می‌بینیم آنها که تا دیروز شعار ننگین «جاوید شاه» را سر می‌دادند و خدمتگر بی‌آبروی رژیم بودند، با همکاری روشنفکر نماهای چپ و برخی عناصر وابسته و مزدور زیر پوشش کانون وزین فرهنگی خلق تر کمن، به فعالیت‌های کمونیستی و ضد مذهبی پرداختند. اما ظاهراً می‌گفتند که هدف ما احیای فرهنگ، ادبیات، تاریخ و دفاع از حقوق مشروع و انسانی مسلمانان تر کمن است. ولی از همان آغاز راهشان را از راه ما که راه انقلاب اسلامی و راه همه توده‌های مسلمان تحت ستم بود جدا کردند و از همین راه تفرقه و سنگ‌اندازی را در مسیر نهضت آغاز نمودند.

البته باید حساب توده‌های اصیل و مسلمان تر کمن را از این جریان

ضد انقلابی و ضد اسلامی جدا نمود. آتش افروزان فاجعه ۱۹ اسفند بندر اسلام که در واقع می توان آن را نقطه اوج پیوند منحوس و اتحاد نامقدس نیروهای ارتجاعی داخلی در جهت سرکوبی انقلاب اسلامی و انقلابیون خلق مسلمان بندر اسلام دانست، مسلمانان و توده های مؤمن و اصیل ترکمن نبودند.

فاجعه آفرینان، ضد انقلابی های چپ نما، بازماندگان رژیم منحط و ضد خلقی سابق و عناصر ضد اسلامی این شهر بودند که آتش را برافروختند و از طریق مطرح کردن مسائل خاص بومی و ناسیونالیستی و با تکیه بر تضادها و اختلافات پوچ و کهنه ای که زائیده استعمار خارجی و استبداد داخلی بوده است، مسلمانان واحد و راستین این شهر را به ترکمن و فارس و شیعه و سنی جدا کردند و به جان هم انداختند. به نام و زیر پوشش بهائیت خانه مسلمانان را در آتش خشم و قهر و غضب سوزاندند، به مدارس زیر این عنوان که ما فارس نمی خواهیم، ما گارد نمی خواهیم حمله می کردند. به مسجد، خانه خدا که جمعی از خواهران و برادران مسلمان ما در آن پناه گرفته و متحصن شده بودند یورش آورده قرآن ها را سوزاندند و پرچم هایی را که بر روی آن شعار لاله لاله الله حک شده بود به آتش کشیدند و خانه خدا را به ویرانه ای تبدیل نمودند. به ژاندارمری و شهربانی حمله آوردند و بارهنمودهایی که عوامل ضد انقلابی و عناصر مزدور و وابسته به رژیم نمودند، هدف داشتند که پاسداران کمیته انقلاب را خلع سلاح کنند.

آری منافقان و نیروهای ضد انقلابی در طول مبارزات قهرآمیز و مقدس خلق مسلمان ما، همیشه این چنین بوده اند. ای روشنفکرانهای کمونیست! ای دشمنان ضد خلق! ای باج گیران بهار آزادی! از سرزمین شهیدان و از پیکر به خون آغشته مجاهدان و وارستگان راه آزادی و اسلام چه می خواهید؟ راست بگویید شماها در سرزمین خلق مسلمان ترکمن و سینه های سرشار از ایمان به دنبال آشیانه سازی برای مارکس ها، لنین ها، برژنف ها و ایدئولوژی کمونیستی خود بودید و حالا نیز هستید.

شما از طریق توسل و تمسک به ایمان اسلامی و مذهب، مسلمانان





ترکمن را اغفال نمودید، این کار شما آیا توطئه و خیانت بر علیه همان خلقی نیست که تو مذهب و اسلامش را به بازی گرفته‌ای و به دروغ از جانب او فریاد می‌کشی. فریاد تو فریاد راستین و قهرمانانه خلق مسلمان ترکمن نیست. فریاد تو صفیر ناخوشی است که به وی تجزیه، انحطاط و جدائی و تفرقه می‌دهد که در آن هیچ اصالت و رسالتی نیست. تو اگر فرزند راستین و خلف خلق مسلمان ترکمن هستی بگذار این خلف ستم‌دیده و مستضعف راه سازندگی و تجدید حیات و احیاء فرهنگ و تاریخ و هویتش را بر اساس موازین و فرهنگ اسلامی خود بیابد و تو نیز او را در این بازسازی و در این بعثت اسلامیش یاری بخش و توان ده. اگر راست می‌گویی؟

برقرار باد جمهوری عدل اسلامی به رهبری امام خمینی
هر چه مستحکم‌تر و پر توان‌تر باد پیوند مقدس خلق‌های مستضعف و مسلمان سراسر جهان

نابود و ناتوان باد توطئه‌های ضد خلقی و ضد اسلامی، چه به شیوه امپریالیستی و چه در الگوهای کمونیستی.

جوانان مسلمان بندر اسلام^۱

تحریک ترکمن‌ها توسط ستاد خلق ترکمن

به دنبال این درگیری در بندر ترکمن «ستاد خلق ترکمن» اقدامات گسترده‌ای را برای برانگیختن احساسات ناسیونالیستی ترکمن‌ها آغاز کرد. از جمله، در گنبد کاووس، نیروهای این ستاد با بلندگو اخبار واصله از بندر ترکمن را لحظه به لحظه با اغراق به اطلاع مردم می‌رساندند. افراد ستاد با گویش ترکمنی و فارسی و با بلندگو اعلام می‌کردند:

مردم غیور و انقلابی ترکمن

به قسمتی از کشتار بی‌رحمانه برادرانتان در بندر ترکمن گوش کنید. کمیته امام در بندر ترکمن با کشتار بی‌رحمانه برادرانتان، روی جلدان پهلوی را سفید کرد. اخبار واصله از چند لحظه پیش حاکی است که تاکنون ۶۰ نفر از برادرانتان کشته [!]^۱ و گروه زیادی زخمی شده‌اند.

چنانکه در اطلاعیه قبلی کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن آمد، سخنی از کشته

۱. محمدعلی روحانی گرگانی و سید محمدطاهر طاهری گرگانی، مستضعفین، تهران، کانون فرهنگی اسلامی گرگان و دشت، ۱۳۵۸، ص ۲۲۳-۲۲۴.

شدن کسی از طرفین به میان نیامده اما در اینجا افراد کمونیست این ستاد به دروغ اعلام کرده‌اند که ۶۰ نفر از ترکمن‌های بندر ترکمن کشته شده‌اند! آنها با دروغ‌گویی می‌خواستند احساسات قومی و قبیله‌ای مردم مسلمان ترکمن را به غلیان آورند و آنها را به انتقام‌جویی وادارند و به تدریج مشارکت آنها را برای آغاز جنگ مسلحانه علیه فارس‌ها و شیعیان مدافع انقلاب اسلامی جلب نمایند که چنین هم کردند و دو هفته بعد جنگ اول گنبد را به راه انداختند.

«ستاد خلق ترکمن» در آن روز علاوه بر انتشار اطلاعیه پراز دروغ، در تمام چهارراه‌ها، اخبار واصله از همکاران کمونیست خود را با دروغ و

به دعوت کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن:

هزاران ترکمن راه پیمایی کردند

کمیته کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در روز یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۰ در بندر ترکمن ۶۰ نفر از ترکمن‌های بندر ترکمن را کشته کرده‌اند. این واقعه را «کشتار بندر ترکمن» می‌نامند. کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن در پی کشف این واقعه، اقدام به راهپیمایی کرد. در روز یکشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۰، هزاران ترکمن در بندر ترکمن راهپیمایی کردند. این راهپیمایی با شعار «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» و «کشتار بندر ترکمن» همراه بود. در این راهپیمایی، شرکت‌کنندگان با تابلوهایی که بر آن‌ها نوشته شده بود، خواستار پیوستن ترکمن‌ها به جمهوری اسلامی ایران شدند. همچنین، آن‌ها خواستار آزادی و استقلال ترکمن‌ها را اعلام کردند. این راهپیمایی در حالی انجام شد که در آن زمان، ترکمن‌ها هنوز تحت کنترل شوروی بودند. این واقعه یکی از نقاط عطف در تاریخ ترکمن‌ها و همچنین در تاریخ جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

تشنگ در «بندر شاه» سابق کاشی یافت

در بندر ترکمن، در محله «بندر شاه» سابق، کاشی‌های قدیمی یافت شد. این کاشی‌ها به گفته محققان، متعلق به دوره صفویه است. این کشفیات نشان می‌دهد که بندر ترکمن در گذشته یکی از مراکز مهم تجاری و فرهنگی منطقه بوده است. همچنین، این کاشی‌ها حاوی نقوش و تصاویری است که به سبک هنر آن دوره طراحی شده است. این کشفیات می‌تواند به شناخت بیشتر تاریخ و فرهنگ ترکمن‌ها کمک کند.

در جنگ اول گنبد، روزنامه کیهان همواره مدافع جنگ‌طلبان کمونیست ترکمن صحرا بود.

اغراق ساعت به ساعت با خط درشت روی کاغذ نوشته و به دیوارها نصب می‌کرد تا به مردم مسلمان ترکمن اهداف و خواسته‌های ضد انقلابی خود را القا نماید. در پی این شانتاژ خبری، «کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن» مردم منطقه گنبد را به راهپیمایی در ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۲۰/۱۲/۵۷ در گنبد کاووس دعوت کرد. لذا با تبلیغات سراسر کذب ستاد خلق ترکمن، این تجمع در باغ ملی یا همان میل گنبد صورت گرفت و جمعی از مردم ناآگاه هم تحت تاثیر اطلاعیه‌ها و اخبار نادرست آنها قرار گرفتند و به این تجمع آمدند.

روزنامه کیهان که خیلی به بزرگ‌نمایی اقدامات ستاد خلق ترکمن و سایر کمونیست‌ها و ضد انقلابیون علاقه‌مند بود^۲ گزارشی غلوآمیز از تظاهرات روز یکشنبه ۲۰ اسفند سال ۵۷ گنبد با تیتربرجسته در صفحه اول خود منتشر کرد و نوشت:

در پی دعوت کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن... حدود ۳۰ هزار [!] ترکمن در حالی که شعار می‌دادند در خیابان‌های شهر به راهپیمایی

۱. هادی نخعی و حسین یکتا، همان، ص ۳۲۰.

۲. یکی از روش‌های بزرگ‌نمایی روزنامه کیهان برای حمایت از اقدامات ضد انقلاب، این بود که وقتی برخورد مسلحانه در گنبد و کردستان آغاز شد، روزنامه کیهان با تیتربرجسته‌ای که انتخاب می‌کرد در جهت تضعیف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و در راستای حمایت از مهاجمان گام برمی‌داشت. (مطبوعات و انقلاب اسلامی، ۱، کیهان، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی‌جا، بی‌تا، احتمالاً سال ۱۳۸۹، ص ۷)





جنگ مسلحانه عوامل ستاد خلق ترکمن در روز ۱۴ اسفند سال ۵۷ در مسجد شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی در بندر ترکمن، در واقع سر آغاز جنگ اول گنبد بود که در اوایل فروردین سال ۵۸ به اوج خود رسید و یک ماه بعد در ۱۳ فروردین با مذاکرات دو طرف پایان یافت. درگیری‌های شهر بندر ترکمن به بهانه تغییر نام این بندر از «بندر شاه» به «بندر اسلام» یا «بندر ترکمن» صورت گرفت

پرداختند. در آغاز راهپیمایی ناگهان یک فانتوم با فاصله کمی از زمین بر روی سر تظاهرکنندگان به مانورهای متعدد پرداخت ولی مردم به راهپیمایی ادامه دادند. این راهپیمایی حدود دو ساعت به طول انجامید و با صدور یک قطعنامه ۱۷ ماده‌ای پایان یافت. در این قطعنامه، انحصارطلبی و تفرقه‌اندازی در صفوف متحد خلق‌های تحت ستم محکوم شده، و این شیوه‌ها تحریکات امپریالیسم و عاملانش توصیف شده است.

در این قطعنامه همچنین اشاره شده است که کلیه فرهنگیان و دانش‌آموزان به خاطر فاجعه بندر شاه به مدت یک هفته دست به اعتصاب می‌زنند^۱ و بازاریان نیز سه روز تعطیل خواهند بود.^۲

آنها همچنین خواست‌های خود را چنین برشمردند: ایجاد ارتش خلقی و اداره پادگان‌ها به وسیله شوراهای انقلابی - تشکیل دادگاه خلقی - انتخاب رؤسا به وسیله شوراها - لغو کلیه دیون کشاورزی مردم منطقه - بازگرداندن کلیه زمین‌های کشاورزان به آنان - ترمیم خانه‌های کشاورزان - جلوگیری از ورود محصولات و فرآورده‌های خارجی - تشکیل شوراهای روستایی و حمایت از قالیبافان و کشاورزان زحمتکش منطقه - حمایت از صیادان زحمتکش و تشکیل شورای صیادان - آزادی فرهنگی - مذهبی - متشکل شدن ترکمن‌ها تحت سیستم اداری واحد و مشترک به مرکزیت گنبد کاووس - تأیید خواست‌های سایر خلق‌های ایران از جمله خلق کرد - شناسایی عاملین فاجعه ۱۹ اسفند و محاکمه آنان - سپردن امور به دست شورای منتخب مردم - آموزش رایگان برای دانش‌آموزان شبانه - احداث بهداری و درمانگاه‌ها در تمام

۱. آنها هر روز به بهانه‌ای مدارس و مراکز آموزشی را تعطیل و در روند تعلیم و تربیت جوانان اختلال می‌کردند. اما این بار آنها تعمداً از روز ۲۰ اسفند تا یک هفته که منتهی به آخر سال و تعطیلات نوروز می‌شد، این مراکز را به طور غیر قانونی و به زور تعطیل کردند که دیگر تا روز شنبه ۱۷ فروردین سال ۵۸ عملاً این مراکز تعطیل شوند تا به آسانی و بدون دغدغه از نیروهای فرهنگی و معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان طرفدار ستاد خلق ترکمن در اجرای برنامه نظامی، فرهنگی و سیاسی خود استفاده نمایند و از آنها به عنوان سربازان پیاده‌نظام در تحقق مقاصد ضد انقلاب خود بهره‌برداری کنند.

۲. کیهان، دوشنبه ۲۱ اسفند ۵۷، ص ۱.

ضد انقلابیون با تحریک احساسات قومی مردم ترکمن این غائله را همچنان تازه نگه می‌داشتند و حاضر به برقراری آرامش در منطقه نبودند. لذا بار دیگر با مدیریت کمونیست‌های وارداتی و پیاده‌نظام بومی آنها در روز شنبه ۱۹ اسفند سال ۵۸ در شهرستان بندر ترکمن به بهانه تغییر نام این بندر درگیری به راه انداختند که به زد و خورد مسلحانه انجامید

نقاط منطقه - خدمت نظامیان ترکمن در منطقه ترکمن صحرا.

اما عصر همان روز یکشنبه ۲۰ اسفند سال ۵۷، علاوه بر تجمع شهر گنبد، مردم اهل تسنن بندر ترکمن، با مدیریت کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در میدان مصلاهی این شهر اجتماع نمودند. بازار و مدارس و کسب و کار شهر در این روز تعطیل شد و شهر ملتهب گردید. ستاد خلق ترکمن موفق شد در این روز با تبلیغات دروغین و برانگیختن احساسات قومی و مذهبی ترکمن‌ها، هزاران نفر از مردم ناآگاه و بی‌خبر منطقه را از روستاهای ترکمن صحرا و مخصوصاً شهر آق‌قلا به بندر ترکمن بیاورد. آنها عکس‌هایی از مرحوم مختومقلی فراغی - شاعر نامدار ترکمن - در دست داشتند و در

حمایت از خواسته‌های اهالی بندر ترکمن در خیابان‌های این شهر تظاهرات کردند و ضمن تأکید بر اتحاد و همبستگی، شعار می‌دادند: «ای شیعه ای سنی، ما پیرو قرآنیم.» به گزارش یکی از مطبوعات:

عده‌ای از روحانیون شیعه و سنی برای حل اختلاف نظر‌ها می‌کوشند. این روحانیون امروز در اجتماع اهالی ترکمن آنها را دعوت به آرامش و حل مسائل موجود کردند. از شهر گرگان آیت‌الله نورمفیدی و شیخ رسول رضایی به اتفاق عده‌ای از پاسداران مسلح برای کمک به اعاده نظم و حل اختلاف نظر‌ها رهسپار بندر شاه سابق شدند.^۱ البته آیت‌الله رحیم عزیزی و یکی از روحانیون اهل تسنن به اتفاق آقای امید نجف‌آبادی نیز در آنجا همراه آقای نورمفیدی بودند. آیت‌الله نورمفیدی می‌گوید:

باز همان روزهایی که به ما خبر دادند بندر ترکمن شلوغ می‌شود، یک روز [در ۲۰ اسفند سال ۵۷] رفته بودیم در میدان آنجا که مردم زیادی تجمع کرده بودند و علمای ترکمن صحرا هم همراه من در آنجا بودند. یکی از آقایان مشغول سخنرانی برای آرام کردن جمعیت و کلاً بندر ترکمن بود که یک مرتبه پاسداران کمیته به صورت مسلح وارد

۱. کیهان، یکشنبه ۲۰ اسفند ۵۷، ص ۲.





شدند. عده‌ای وقتی دیدند که اینها با اسلحه آمده‌اند، گفتند: مگر ما چه کرده‌ایم که نیروی مسلح آمده است؟ و معلوم شد که آنها می‌خواهند ورود مسلحانه نیروهای کمیته را بهانه‌ای برای آشوب قرار بدهند. بعد من شروع کردم به سخنرانی، که در حین صحبت یک مرتبه دیدم جوانی از میان جمعیت شروع کرد به تحریک احساسات مذهبی مردم ترکمن و با فریاد خطاب به من گفت: شما به خلیفه دوم جناب عمر توهین و جسارت می‌کنید و اینجا دم از وحدت می‌زنید.

من دیدم این حرف بی‌ربط کافی است که احساسات مردم را تحریک کند و این فرد هم چون با لهجه سلیس فارسی صحبت می‌کرد، معلوم بود که خودش ترکمن نیست و فقط قصد آشوب دارد.

سپس چند نفر از علمای ترکمن با دیدن این صحنه بلافاصله آمدند به همان جایی که ایستاده بودم و از من خواهش کردند که آقا! بیا برویم مثل اینکه اینجا بوی آشوب می‌دهد. البته من هم وقتی دیدم مصلحت ماندن نیست، از آنجا رفتم و جمعیت هم متفرق شدند. خدا رحمت کند حاج عبدی جان آخوند نبوی نژاد امام جمعه سابق اهل سنت گمیشان هم در آنجا همراه من بود.^۱

تلاش شهید قرنی برای سرکوب ضدانقلابیون

اما در این روز به دستور سپهبد شهید قرنی^۲ اولین رئیس ستاد ارتش بعد از پیروزی

۱. غلامرضا خارکوهی، *خانله گنبد*، همان.

۲. شهید سپهبد ولی‌الله قرنی در سال ۱۲۹۲ ش در تهران در یک خانواده مذهبی متولد شد و در سال ۱۳۰۹ ش وارد دانشکده گردید و مدارج عالی تحصیلات و درجات نظامی را طی نمود. او مهربان و اهل نماز و عبادت بود. او از مخالفان سرسخت رژیم شاه بود. به گفته همسرش او دو بار و هر بار به سه سال زندان محکوم شد. مرتبه اول در سال ۱۳۳۷ به دستور شاه به زندان رفت و دومین بار در سال ۱۳۴۲ بود. یکی از هدف‌های او در تمام عمرش سرنگونی رژیم پهلوی بود که عملی شد. شهید سپهبد قرنی عضو شورای انقلاب و اولین فرمانده ارتش پس از پیروزی بود. او در ۲۳ بهمن سال ۵۷ یعنی یک روز پس از پیروزی انقلاب از سوی حضرت امام خمینی (ره) به فرماندهی ارتش منصوب شد ولی با فشار دشمنان انقلاب به ویژه جوسازی گروه‌های ضد انقلاب، توسط مهندس بازرگان - نخست‌وزیر دولت موقت - در تاریخ ۵۸/۱/۶ برکنار شد و چند روز بعد در دوم اردیبهشت توسط گروه «فرقان» ترور شد و به شهادت رسید. در مجموع او ۴۸ روز پس از پیروزی انقلاب زنده بود. یکی از دلایل برکناریش این بود که او با ضدانقلابیون تجزیه طلب گنبد کاووس و کردستان و آذربایجان و خوزستان و... به شدت مخالف بود و روش‌های سازشکارانه دولت موقت بازرگان را قبول نداشت. از طرف دیگر او در آن مدت کم مسئولیتش، به بازسازی ارتش در مسیر آرمان‌های امام و انقلاب اسلامی پرداخت. اما گروه‌هایی مثل ستاد خلق ترکمن، چریک‌های فدایی، منافقین (مجاهدین خلق)، لیبرال‌ها، سکولارها و کمونیست‌ها دنبال انحلال ارتش و تضعیف آن بودند. رک: غلامرضا خارکوهی، «شهید سپهبد قرنی در گرگان»، *انقلاب*، ش ۸۵ و ۸۶، اردیبهشت سال ۸۹، ص ۸.

در اغلب شب‌ها شهرستان ترکمن به صورت حکومت نظامی اداره می‌شد. ارتش گاهی از ساری به این شهر می‌آمد. زیرا کمونیست‌ها در اینجا خیلی حضور داشتند و بیشتر شب‌ها تردد می‌کردند و از ترس اینکه دستگیر نشوند با پوشش تردد می‌کردند. مردم هم در آن زمان بیشتر به اقوامی چون مختوم، بازوری، آسوده، قره‌جه و شمالی روی می‌آوردند

انقلاب - یک جنگنده فانتوم اف ۴ به ترکمن صحرا آمد و روی شهر بندر ترکمن مانور داد و سپس به گنبد رفت و چند بار روی این شهر و مخصوصاً محل تجمع کمونیست‌ها در سطح پایین مانور داد. به گفته سرهنگ حسین صوفی که خود شاهد این اجتماع بوده هنگامی که این راهپیمایی از باغ ملی حرکت کرد و در مسیر خیابان اصلی به سمت جنوب شهر گنبد به راه افتاد تازه ابتدای تظاهرات به چهارراه امامزاده رسیده بودند که فانتوم در ارتفاع پایین آمد. جمعیت از ترس پا به فرار گذاشتند و متفرق شدند. اما دقایقی بعد تعدادی از راهپیمایان مجدداً در باغ ملی تجمع کردند و میتینگ سیاسی تشکیل دادند.

سپس بیانیه‌ای هم در محکومیت اعزام این جنگنده قرائت کردند. شعار اجتماع‌کنندگان هم این بود:

اتِ گرک - براقِ گرک - تُرکمنچه مکتبِ گرک. یعنی اسب و شمشیر می‌خواهیم - مکتب ترکمنی می‌خواهیم. البته در خواست خودمختاری هم در شعارهایشان بود.^۱

خبرگزاری‌های غربی نیز با حمایت از تجزیه‌طلبان، دنبال برجسته کردن بحران بودند. رادیو لندن در گزارشی خبر از پرواز هواپیمای جت فانتوم بر فراز شهر گنبد داد. حتی خبرگزاری رویتر ادعا کرد:

ترکمن‌ها بر روی یک جت فانتوم اف-۴ نیروی هوایی که در ارتفاع زیادی برای دوری از اصابت گلوله پرواز می‌کرد آتش گشودند.

اعزام این فانتوم جهت ایجاد رعب و وحشت در دل کمونیست‌های فتنه‌گر ستاد خلق ترکمن بود، اما آن‌طور که پیش‌بینی می‌شد تأثیر چندانی نداشت. به گفته برخی از مطلعین خلبان این جنگنده گنبدی بود و برادرش هم پاسبان شهربانی این شهر بود. به گفته آقای محمدعلی ایزانلو:

در این زمان فرماندار وقت که مادرشاهی و از افراد ملی‌گرا بود با حکومت و دولت موقت تماس می‌گیرد و خواستار اعزام یک فروند

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.



هواپیمای جنگی به گنبد می‌شود.

لذا وقتی جنگنده فانتوم آمد دیوار صوتی را شکست، از وحشت همه رو به فرار نهادند که در این جا بیشتر کفش‌ها که دم‌پایی بود در خیابان‌ها رها شده بود. پس از این واقعه، درگیری و تیراندازی از ناحیه کمونیست‌ها شروع شد و آنها سنگربندی خیابان‌ها و ساختمان‌ها را آغاز نمودند و چند روز بعد هم ستاد خلق تر کمن جنگ مسلحانه را رسماً شروع کرد.^۱

شهید قرنی علاوه بر اعزام فانتوم، از راه مذاکره و گفت‌وگو نیز تلاش کرد تا غائله گنبد حتی قبل از آغاز جنگ مسلحانه خاتمه یابد و به درگیری نظامی نیانجامد. اما با کارشکنی ستاد خلق تر کمن مواجه شد. چنانکه مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد رئیسی در خاطراتش می‌گوید:

در ایام فروردین ماه سال ۵۸ ستاد خلق تر کمن که به رهبری افرادی مثل ارزانش تشکیل شده بود، جنگ گنبد به راه افتاد. قبلاً هم یک هیئتی از تهران با مسئولیت امید نجف‌آبادی از طرف آیت‌الله منتظری برای مذاکره با تر کمن‌ها به گنبد رفته بودند که وقتی وارد دروازه گنبد شده بودند مأمورین خلق تر کمن که مسلک چپی (کمونیستی) داشتند، کنار ماشین آنها ایستاده و به طرف آنها اسلحه گرفته بودند و آنها را برگردانده بودند. آنها با هر کس که به آنها می‌رفت همین برخورد را می‌کردند. تا اینکه یک شب من در منزلم در گرگان بودم که از ستاد تیمسار سرلشگر قرنی به من تلفن زدند و گفتند تیمسار قرنی می‌خواهند با شما صحبت نمایند. چون من قبلاً سرهنگ شیرازی - فرمانده سابق پادگان گرگان - را نجات داده بودم، او ذکر خیر مرا پیش آقای قرنی کرده بود.

تیمسار قرنی پشت گوشی تلفن به من گفت: آقا! به داد اسلام برسید، چپی‌ها دارند گنبد را تجزیه می‌کنند، ما هم الان نیروی درستی نداریم، بروید با مذاکره قضیه را سامان بدهید که یک وقت روس‌ها از قضیه گنبد استفاده نکنند...

من گفتم: چشم و فردای آن شب به آنقلیچ آخوند [نقش‌بندی] زنگ

۱. مصاحبه مؤلف با نامبرده.

زدم و گفتم می خواهم به گنبد بیایم... من هم رفتم و نزدیک گنبد بودم که ماشین آنقلیچ آمد و دامادش و چند نفر دیگر از جوانان ما را حمایت کردند و وارد گنبد شدیم و به منزل او رفتیم. جوان های چپی پای میل گنبد برای خود مرکزی درست کرده بودند.

من به آنها گفتم: قضیه چیست؟

گفتند: ما چند سال مفلوک و محروم بودیم و حق ترکمن پایمال شده، امروز می خواهیم حق خود را بگیریم.

گفتم: چرا قبلاً انقلاب نکردید، من خودم دیدم که شما در حمایت از شاه تظاهرات می کردید و جلوی ماشین هایی را که از مشهد می آمدند می گرفتید و می گفتید: «ملت خود را خر کرده، خمینی رهبر کرده، جاوید شاه، جاوید شاه». حالا آمده اید حقتان را می خواهید؟!

گفتند: بله، آن موقع ما تحت فشار و در اقلیت بودیم.

گفتم: حالا حقتان چیست؟

گفتند: اول یک پنجم محصول کل منطقه را به ما بدهند که ما صرف آبادی و عمران اینجا بکنیم. دوم، در مدارس اینجا باید به زبان ترکمنی درس داده شود. سوم، فرماندار و رئیس شهرداری و کمیته اینجا باید ترکمن باشند و افراد کمیته هم نصفشان ترکمن و نصفشان فارس باشند.

من گفتم: پس یک دفعه بگوئید تجزیه؛ و بعد گفتم: من مطالب شما را عیناً منعکس می کنم، ولی شما اسلحه به دست نگیرید، چون هر چه باشد شما در اقلیت هستید و مردم هم از پس شما بر می آیند...

فردای آن روز طرفداران ارزانش به سوی آنقلیچ تیراندازی کردند و یک تیر به پوست پیشانی او خورد و تصمیم به کشتن او داشتند و شهر گنبد به دست ارزانش افتاد. دوستان آنقلیچ او را با ماشین به بصیرآباد- نزدیک خرگوش تپه- بردند. اما باز هم جوانان چپی او را تعقیب کردند. تا اینکه دوستانش او را نصف شب به منزل من آوردند که حدود سه ماه در منزلم پناهنده بود. بعد از این مدت او را به قم نزد حضرت امام خمینی فرستادم. امام خمینی به آنقلیچ فرموده بود که چه می خواهی؟ او گفته بود: من امنیت ندارم.



امام فرموده بود: حالا که ستاد خلق تر کمن نیست. او گفته بود: عواملشان هستند و من می‌خواهم به مدینه بروم. در نتیجه امام به آقای شرعی گفته بود گذرنامه‌ای برای او درست کنند و مقداری هم پول به او داده بود و آن‌اقلیچ به مدینه رفت و مدت سه سال در آنجا ماند. بعد به گنبد برگشت که آن موقع امنیت برقرار شده بود و از او استقبال هم شد و بعد از چند سال فوت کرد...^۱

حجت‌الاسلام رضایی در اسارت ستاد خلق تر کمن

حجت‌الاسلام شیخ رسول رضایی که در ۲۰ اسفند سال ۵۷ از طرف کمیته انقلاب گرگان برای بررسی اختلافات دو طرف به بندر تر کمن رفته بود توسط نیروهای ضد انقلاب دستگیر شد و به مدت دو روز در اسارت آنها بود. او در این باره می‌گوید:

اسفندماه ۱۳۵۷ بعد از پیروزی انقلاب از سوی مسئولین نظام جمهوری اسلامی در منطقه تصمیم گرفته شد نام بندر شاه به بندر اسلام تغییر یابد، از ناحیه کمیته انقلاب اسلامی گرگان این نامگذاری صورت گرفت، به کل منطقه از جمله بندر شاه «بندر تر کمن فعلی» اعلام شد. بلافاصله مردم بندر شاه عکس‌العمل نشان دادند و با این امر مخالفت خود را اعلام نمودند و اصرار داشتند باید این شهر به نام بندر تر کمن نام‌گذاری شود. در پی این مخالفت به گرگان خبر رسید یکی از پاسگاه‌های بندر شاه به تصرف خلق تر کمن در آمد و پاسگاه مذکور از طرف عده‌ای از ستاد خلق تر کمن خلع سلاح شد و پاسگاه را به تصرف خود در آوردند. مسئولین کمیته حفظ نظم شهر گرگان آیت‌الله نورمفیدی و غیره که من هم یکی از اعضا کمیته بودم تصمیم گرفتند من بروم بندر شاه اوضاع را از نزدیک بررسی کنم با ستاد خلق تر کمن صحبت کنم پاسگاه را به حالت اول برگردانم یعنی سلاح‌ها را به پلیس تحویل پاسگاه آزاد شوند. به محض ورودم به شهر بندر شاه به دستور رئیس ستاد خلق تر کمن من را دستگیر در یک خانه‌ای بازداشت کردند و اعلام نمودند تا تحقق خواست‌هایشان آقای رضایی در گروگان ستاد خلق تر کمن است، به هیچ وجه آزاد نخواهد شد.

۱. خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام سید محمد رئیسی در اختیار مؤلف.

وقتی جنگنده فانقوم آمد
دیوار صوتی را شکست،
از وحشت همه رو به فرار
نهادند که در این جا بیشتر
کفش‌ها که دم پاییی بود
در خیابان‌ها رها شده بود.
پس از این واقعه، درگیری
و تیراندازی از ناحیه
کمونیسست‌ها شروع شد و
آنها سنگربندی خیابان‌ها و
ساختمان‌ها را آغاز نمودند
و چند روز بعد هم ستاد خلق
ترکمن جنگ مسلحانه را
رسماً شروع کرد

خبر به مسئولین کمیته حفظ نظم
و انضباط گرگان رسید. یک اکیپ
مأموریت پیدا کردند به بندر شاه اعزام
شوند از نزدیک به موضوع رسیدگی
شود. این هیئت وارد بندر شاه شدند
با سران ستاد مذاکره نمودند تا پاسی
از شب آن مذاکرات به طول انجامید و
به نتیجه نرسیدند. همچنان پافشاری
می کردند الا و لابد بندر شاه باید به نام
بندر ترکمن تغییر نام پیدا کند.

مذاکرات نتیجه بخش نگردید، اما من
همچنان در اختیار ستاد خلق ترکمن
در یک خانه دورافتاده کنار شهر بندر
شاه محبوس بودم. فقط شام و نهار و

صبحانه اندکی نان و چای در اوقات نهار و شام به من می دادند، در به
روی من بسته می شد.

روز بعد شخصی به نام یوسف قره‌جه که یکی از بزرگان بندر شاه و
سرمایه دار هم بود، بین مسئولین کمیته گرگان و ستاد خلق ترکمن
وساطت نمود، در خانه خودش غذای مفصل تهیه دید، از مسئولین
کمیته نظم و انضباط گرگان دعوت نمود و هم از ستاد خلق ترکمن،
که میانجیگری کند، قضیه را فیصله دهد. جمعی از کمیته گرگان به
بندر شاه رفتند و از ستاد خلق ترکمن هم سه نفر به نمایندگی در آن
جلسه شرکت کردند تا شب مذاکرات فیما بین طول کشید، سرانجام به
این نتیجه رسیدند نام بندر شاه به نام بندر ترکمن تغییر یابد تا بلوها که
در شهر به نام بندر اسلام نصب شده بود را جمع آوری و تا بلو بندر ترکمن
نصب گردید. آخر شب من از ستاد خلق ترکمن آزاد و سلاح‌ها تحویل
پلیس شد. پاسگاه را ستاد ترک کرد. پلیس مجدداً مستقر و امنیت شهر
را به عهده گرفت.^۱

۱. زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ رسول رضایی، گرگان، نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۹۵-۹۳.





منطقه آبتن وقایع خونین

در روز ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ تظاهرات دیگری از جانب کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن در گنبد بر پا شد و آنها با شعار دادن تهدید به جنگ مسلحانه می کنند. آنها با شعارهایی مثل «وای به روزی که مسلح شویم» و «از خشم ترکمن بترس»، دولت مرکزی را به مبارزه می خوانند. در همین روز کمیته انقلاب اسلامی که مقرر آن در گنبد اشغال شده بود و نیروهای آن در شرایط مخفی مشغول به فعالیت بودند، با صدور بیانیه ای حوادث ناگواری را پیش بینی می کنند و اعلام نمودند: «منطقه آبتن وقایع خونین است.»

به دنبال این مسئله پاسدارانی از شهرهای آمل - بابل - ساری - گرگان - بجنورد - قوچان - مشهد و تهران عازم این منطقه می شوند، در حالی که روز به روز بر ناآرامی های منطقه افزوده می شود.^۱

در یکی از اسناد لانه جاسوسی امریکا مربوط به تاریخ اول فروردین سال ۵۸ از زبان آقای سولیوان - سفیر آن کشور در تهران - چنین آمده است:

ما گزارش های بیشتر و بیشتری درباره ناآرامی در میان اقلیت های قومی در ایران... می شنویم ما گمان می کنیم این پدیده که بر شدت ماجرا خواهد افزود، در واقع مشکل بسیار جدی برای دولت موقت مطرح خواهد نمود.^۲

سازمان های در خدمت استکبار مثل سازمان ملل نیز طبق معمول به یاهو سرایی پرداختند و در جرگه طرفداران خودمختاری اقلیت ها برآمدند. چنان که همان روزها «کمیسیون فرعی جلوگیری از تبعیضات و دفاع از حقوق اقلیت های سازمان ملل»، طی تلگرافی از اعدام ضد انقلابیون تجزیه طلب کرد توسط دولت ایران انتقاد نمود.^۳

به طور کلی در حد فاصله ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ تا فروردین جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین سال ۵۸ جریانات چپ مارکسیستی مخصوصاً سازمان چریک های فدایی خلق در صحنه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ترکمن صحرا فوق العاده فعال بودند و برای خود کانون هایی تأسیس کردند و حوزه کار و فعالیت خود را از شهرها به

۱. سید حسین حسینی، جزوه بررسی جنگ گنبد، جهت ارائه به دانشگاه بجنورد، گنبد کاووس، بی تا، ص ۱۲.

۲. اسناد لانه جاسوسی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ش ۳۱، کردستان (۱)، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۳. همان، ص ۵.

روستاها گسترش دادند.^۱

البته برخی از گزارشات مربوط به تحركات مخرب ضد انقلاب، هم از طریق نامه و تلفنگرام اداری، و هم از طریق هیئت‌های بازرسی به مسئولان دولت موقت در تهران ارسال می‌شد، اما متأسفانه تا زمانی که کار به درگیری مسلحانه نکشید مسئولان مربوطه آن چنان که باید این گزارشات را جدی نمی‌گرفتند:

تلفنگرام ۵۷/۱۲/۲۷-۸۱۶۷

جناب آقای احمد صدر حاج سید جوادی وزیر محترم کشور
به عرض می‌رسد. گزارشات منطقه و مشکلات و معضلات این فرمانداری را به علت ضیق وقت تا حدودی [توسط] هیئت اعزامی نخست‌وزیری به ریاست آقای رادنیآ بررسی [شد]. امید است با عنایت به گزارشات اینجانب به وسیله نامه و تلگرام و تلفن، این فرمانداری را ارشاد فرمایند.

ضمناً برابر گزارش ۵۷/۱۲/۲۶-۳۹۶ بخشدار داشلی برون ساختمان بخشدار ی به علت نصب تمثال‌های رهبر [امام خمینی] روی شیشه‌ها، مورد آسیب قرار گرفته و کلیه شیشه‌هایش خرد گردیده است.

جعفر مادرشاهی

فرماندار موقت دولت انقلاب اسلامی گنبد کاووس^۲

اولین هیئتی که برای حل مشکلات گنبد و ترکمن صحرا از سوی وزیر کشور به سرپرستی دکتر عباس رادنیآ وارد گنبد کاووس شد، حدود ده روز قبل از جنگ اول در گنبد بود. او برای حل اختلافات محلی تلاش نمود و حتی با معتمدان محل توافق کرد

۱. به گفته آقای ناصر رزاقیان: احزاب دیگری هم مانند حزب توده بودند ولی کمتر و کم‌رنگ‌تر؛ لکن اینها در موضوعات مختلف با آنها نظرات مشترک داشتند. اینها هم آمدند اینجا فعالیت کردند. خیلی از شخصیت‌های بزرگی که به عنوان رهبران جریان‌ها مطرح بودند سر و کله‌شان در گنبد پیدا شد. حتی آنهایی که رنگ و لعاب دینی داشتند و به شکلی تا آن موقع هم هنوز برای خیلی‌ها مشخص نشده بودند مثل جریان منافقین، آنها هم در گنبد برای خودشان تشکیلاتی داشتند. آرشیو اداره کل حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان.
۲. دکتر عباس رادنیآ متولد سال ۱۲۹۳ ش است و در سال ۱۳۶۱ ش فوت نمود. او از افراد ملی‌گرا است و در اوایل دهه چهل مدتی در زندان رژیم پهلوی بازداشت بود. کتاب مقاومت در زندان خاطرات سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ او را در بر می‌گیرد که در سال ۷۸ به کوشش دکتر ابراهیم یزدی منتشر شده است.

۳. در آن زمان منطقه گنبد جزء استان مازندران بود و یکی از مشکلات منطقه هم این بود که فرماندار این شهر همان فرماندار سابق دوره پهلوی بود. با توجه به جو بحرانی که ستاد خلق ترکمن درست کرده بود نه کمیته انقلاب گنبد توان تغییر فرماندار را داشت و نه در مازندران استانداری بود که اقدام به تغییر این فرماندار بنماید. زیرا آقای سید احمد طباطبایی - اولین استاندار مازندران - توسط وزیر کشور (صدر حاج سید جوادی) در تاریخ ۱۲۸ اسفند ۵۷ منصوب و مشغول به کار شد. با آمدن استاندار آقای جعفر مادرشاهی فرماندار گنبد در تاریخ ۶ ی ۷ فروردین برکنار و آقای خوشروی معاون وی به عنوان سرپرست فرمانداری این شهر منصوب شد.





به طور کلی در حد فاصله ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ تا فروردین سال ۵۸ جریانات چپ مارکسیستی مخصوصاً سازمان چریک‌های فدایی خلق در صحنه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ترکمن صحرا فوق‌العاده فعال بودند و برای خود کانون‌هایی تأسیس کردند و حوزه کار و فعالیت خود را از شهرها به روستاها گسترش دادند

که اختلافات کاهش یابد. اما به خاطر شیطنت کمونیست‌های ستاد خلق ترکمن این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند.

به گفته آقای محمدعلی ایزانلو، چریک‌های فدایی شعارهای مردم‌پسند و عامیانه‌پسند سر می‌دادند. از جمله شعار:

«نان - مسکن - آزادی»، یا «حکومت خلقی - خودمختاری قومی» و شعار نابودی فئودال‌ها و تقسیم زمین‌ها و کارخانه‌ها که ریشه در اندیشه‌های مارکسیست - لنینیست شوروی سابق داشت. طرفداران اینگونه شعارها نیز بیشتر در مناطق مرزی کشور ساکن بودند.^۱

آنها در پس این شعارهای ظاهری و عامه‌پسند، هدف مهم‌تری داشتند و آن تشکیل حکومت کمونیستی در ترکمن صحرا بود. آنها برای نیل به این آرزو حتی به جنگ نظامی متوسل شدند. به همین سبب از اواخر بهمن سال ۵۷ گنبد به کانون تجمع نیروهای جنگ طلب سازمان چریک‌های فدایی خلق مبدل شد که از شهرهای مختلف کشور به آنجا می‌آمدند. به طوری که کمونیست‌ها این منطقه را به انبار باروتی مبدل کرده بودند که منتظر یک جرقه بود. به گفته آقای نقی حمیدیان یکی از سران اعزامی سازمان چریک‌های فدایی خلق به گنبد و ترکمن صحرا:

از یک ماه پیش هواداران سازمان از نقاط دور و نزدیک به گنبد می‌آمدند و می‌رفتند. فعالان مختلف شهر نیز غالب آنان را به چشم چریک فدایی می‌نگریستند.^۲

لذا در همین راستا بود که درگیری ۱۴ و ۱۹ و ۲۰ اسفند سال ۵۷ و جنگ اول گنبد در تاریخ ۵ فروردین سال ۵۸، به طور آشکار با صحنه گردانی سازمان چریک‌های فدایی و سایر ضد انقلابیونی که در ترکمن صحرا متواری بودند چون هژیر یزدانی و دیگران به راه افتاد. این در حالی بود که ترکمن صحرا هنوز از زیر بار ظلم شاه به در نرفته بود که مواجه با کاسه‌های داغ‌تر از آش شد؛ از ضد انقلاب گرفته تا فئودال‌های بزرگ وابسته، و

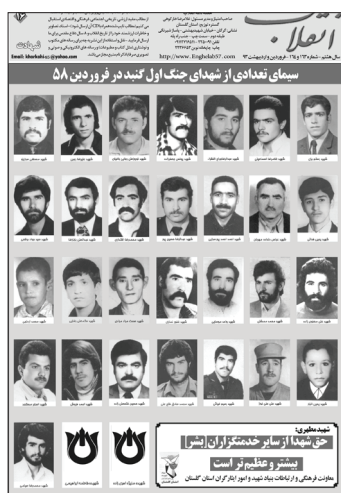
۱. از خاطرات ارسالی نامبرده برای مؤلف.

گروه‌های مدافع به اصطلاح خلق در آنجا دیده می‌شدند.

ستاد خلق ترکمن برای تأمین سلاح و تسلط بیشتر بر ترکمن صحرا تقریباً تمام پاسگاه‌های آن منطقه را تصرف و سلاح‌هایشان را مصادره نمود. حتی پاسگاه ژاندارمری روستای پیشکمر که جزء شهرستان کلالة است را نیز با ایجاد رعب و وحشت وادار به تخلیه و تعطیلی نمود. آقای «ح-ف» یکی از روستاییان کلالة- که خود شاهد وقایع منطقه در آن زمان بوده و مایل به ذکر نامش نیست- می‌گوید:

اواخر سال ۱۳۵۷ پاسگاه ژاندارمری پیشکمر با تمام نیرو و سلاح‌هایشان به خاطر همین تبلیغات چند نفر از رهبران کمونیست منطقه گنبد و کلالة که در روستاها شب و روز جولان می‌دادند و

شعار آزادی می‌دادند و مردم را به شورش تشویق می‌نمودند پاسگاه را بسته و تحویل کدخدای ریش سفید روستای پیشکمر- که از برادران ترکمن می‌باشد- می‌دهند و خود با سلاح و نیرو به پاسگاه ژاندارمری شهر کلالة پناه می‌برند تا این که بعد از جنگ و تظاهرات گنبد کاووس که انقلاب قدرتمند می‌شود پاسگاه پیشکمر مجدداً آگشوده می‌شود و فعالیتش را آغاز می‌کند.^۱



تصویر تعدادی از شهدای جنگ اول گنبد در نشریه انقلاب

آتش افروزی کمونیست‌ها در گنبد

سازمان چریک‌های فدایی خلق در این مرحله از انقلاب از همان ابتدای پیروزی شمشیرشان را از رو بستند. آنها تندترین مواضع را در قبال مسئولان جدید انقلاب اتخاذ می‌کردند و آشکارا در میتینگ‌ها، قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و نشریات خود انتقادات و خواسته‌های نامعقولی را در آن شرایط بحرانی مطرح می‌نمودند که در تاریخ انقلابات دنیا بی‌سابقه بود. از همان آغاز پیروزی مشخص بود که این گروه سر ناسازگاری با

۱. غلامرضا خارکوهی، غائله گنبد، همان.

اولین هیئتی که برای حل مشکلات گنبد و ترکمن صحرا از سوی وزیر کشور به سرپرستی دکتر عباس رادنیا وارد گنبد کاووس شد، حدود ده روز قبل از جنگ اول در گنبد بود. او برای حل اختلافات محلی تلاش نمود و حتی با معتمدان محل توافق کرد که اختلافات کاهش یابد. اما به خاطر شیطنت کمونیست‌های ستاد خلق ترکمن این تلاش‌ها بی نتیجه ماند

دولت جدید دارد و انقلاب اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد. به همین علت چند روز بعد از پیروزی با تحریکات قومی و تشکیل گروه‌های اقماری در مناطق مرزی و قومیتی شروع به درگیری‌های نظامی و مسلحانه نه تنها در ترکمن صحرا، بلکه در کردستان، خوزستان و بندر انزلی نمود.

اساساً جانمایه فکری این سازمان مبارزه مسلحانه بود. خواه در رژیم پهلوی یا رژیم جمهوری اسلامی باشد. گویی این گروه بدون آتش‌بازی نمی‌توانست در جامعه ابراز وجود کند.

هر کس هم با این روش آنها همراه نمی‌شد او را یا ساواکی می‌نامیدند یا مارکسیست امریکایی یا مرتجع یا فئودال.

مبارزه مسلحانه در هر شرایط و در هر حکومتی جزء ایدئولوژی ذاتی آنها محسوب می‌شد. در حالی که «در سال ۵۸ یکی از بازترین فضاها سیاسی در ایران تجربه شد. این گروه‌ها روزنامه و دفتر داشتند. آنهایی که به مبارزه مسلحانه، ایدئولوژیک-نه استراتژی-نگاه می‌کردند، باید هم به سمت آنارشیسم [و ایجاد هرج و مرج در جامعه] می‌رفتند.»^۱

بر همین مبنا سازمان چریک‌های فدایی خلق یکی از خودمحمورترین و خودخواه‌ترین گروه‌های سیاسی-نظامی ایران محسوب می‌شد. آنها به آگاهی و مطالعه بهای زیادی نمی‌دادند. معیار سنجش آنها لوله تفنگشان بود. همه چیز را فقط از دریچه لوله تفنگ می‌دیدند و ارزیابی می‌کردند. نه خود را مجهز به علم و اخلاق می‌کردند و نه دیگران را آگاهی می‌دادند. همدم و مونس آنها اسلحه‌شان بود و تفریح‌شان جنگ و آدم‌کشی.

آقای هوشنگ ماهر و بان یکی از مائوئیست‌های قدیمی می‌گوید:

چریکیسم می‌گفت عمر چریک شش ماه است پس اصلاً چرا کتاب می‌خوانید؟... در زندان هواداران مبارزه مسلحانه تنها تهدید می‌کردند، و اصلاً قائل به بحث نبودند... تفکر چریکی، دموکراسی و آزاداندیشی را اصلاً نمی‌توانست در خود داشته باشد. اگر از بالا دستور می‌آمد که برویم

۱. مصاحبه دکتر هاشم آفاجری، ندریشه بویا، س ۳، ش ۱۵، اردیبهشت ۹۳، ص ۷۷.



مثلاً فلان شخص را ترور کنیم، اگر کسی مخالفت می‌کرد باید [خودش] کشته می‌شد... این مسئله به ایدئولوژی حاکم بر این جریان [چریکی] بازمی‌گردد. در زندان وقتی فضا کمی باز شد کتاب‌های مختلفی به زندان می‌آمد. چریک‌ها می‌گفتند ما باید تعیین کنیم چه کسی چه کتابی بخواند و چه کسی چه کتابی نخواند! چریک می‌گوید مخالف من باید کشته شود. چریکیسم با سیانور زیر لب و اسلحه در دست با آزادی اندیشه چه نسبتی دارد؟^۱

به همین سبب سازمان چریک‌های فدایی خلق بر خلاف شعارهایش هیچ نسبتی با آزادی، دموکراسی، اخلاق، حقوق دمکراتیک خلق‌ها، ستم ملی، مبارزه با فئودالیسم، ایجاد خودمختاری، مردم‌سالاری، فرهنگ و مذهب نداشت. در فلسفه ذاتی آنها این مسائل روبنا محسوب می‌شد نه زیربنای جامعه. لذا آنها از این شعارها به صورت ابزاری استفاده می‌کردند و در پس این اشعار زیبا و جذاب فقط به جنگ و سلطه بر مناطق مختلف کشور می‌اندیشیدند.

مبارزه مسلحانه در ایران به تعبیر لنین - که خود پدر چپ‌های انقلابی محسوب می‌شود - به «نبردهای تن به تن» می‌مانست که اگر چه در لحظه‌ای، هیجانی را موجب می‌شد. اما خیلی زود اثرش را از دست می‌داد و نمایش نبرد تن به تن دیگری را طلب می‌کرد. عجیب نبود که چریک‌های فدایی بارها در نوشته‌های خود از عدم همراهی کارگران و دهقانان، ابراز نارضایتی می‌کردند.^۲

در همین راستا بود که این سازمان هر روز در پوشش تشکیلی قومی، یک روز به نام خلق کرد، یک روز به نام خلق بلوچ، یک روز به نام خلق عرب و یک روز هم به نام خلق ترکمن در گوشه‌ای از ایران به اغتشاش و آتش‌بازی می‌پرداخت. اما آنها در هر منطقه دنبال دستاویزی متناسب با شرایط جغرافیایی، قومی و سیاسی همان منطقه بودند تا توجیه اجتماعی و جذابیت ظاهری داشته باشد. در ترکمن صحرا مسئله وحدت قومی و طبقاتی، جدایی از فارس‌های شیعه، تصرف اراضی بزرگ مالکان غیر ترکمن و احیای فرهنگ و زبان و ادبیات ترکمن را بی‌هیچ دلیل معقولی برجسته می‌کردند و احساسات همه جوانان کم‌تجربه ترکمن را به غلیان در می‌آوردند. وقتی آنها مجذوب این شعارها

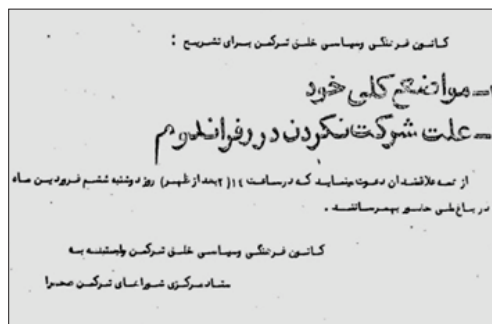
۱. همان.

۲. رضا خجسته رحیمی، آن‌که بیرون زمان/یستاده/است، ص ۱۷.

شدند، در تشکل‌های وابسته به خود سازماندهی نمودند و به آموزش نظامی آنها می‌پرداختند و برای جنگ و کشتار آماده‌شان می‌کردند.

آنها در حالی به ذخیره کردن سلاح، سنگربندی، تونل‌کشی، آموزش و سازماندهی مشغول بودند، که نیروهای داوطلب و مردمی کمیته انقلاب اسلامی شهر گنبد با کمترین امکانات و حداقل سلاح به گشت‌زنی در منطقه و برقراری امنیت برای مردم مشغول بودند و تحرکات سیاسی-نظامی ضد انقلاب را رصد می‌کردند. چنانکه در یکی از گزارشات مورخ ۵۸/۱/۱ کمیته انقلاب گنبد چنین آمده است:

در حدود ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب مورخ ۵۷/۱۲/۲۹ در قسمت انتهایی آسفالت خیابان خیام جنوبی (پشت منبع آب) صدای تیر شنیده شد که بلافاصله خود را به آنجا رسانیدیم. ضمن تجسس ناگهان صدای صوت که قانداً بایستی از شخصی در حال دویدن و جا عوض کردن باشد شنیدیم. ولی به علت تاریکی و باز بودن صحرا و وجود دیوارهای کوتاه، امکان تعقیب و تجسس نبود و از تجسس منصرف شدیم.
من فکر می‌کنم که توطئه‌ای در کار باشد تا ما را به آنجا بکشانند... پیشنهاد می‌کنم در صورت امکان لاقلاً یک تفنگ دیگر به ما داده شود و



اعلام مخالفت گروه‌های جنگ‌طلب ترکمن صحرا با رفراندوم جمهوری اسلامی یک هفته قبل از برگزاری همه‌پرسی در ۶ فروردین سال ۵۸

در طول شش ساعت پاسداری، ۴ نوبت ماشین رابط به ما سرکشی کند؛ و همه جوانان داوطلب خیابان ما، یا در پادگان و یا توسط خود ما مورد آموزش نظامی قرار گیرند.

ستاد خلق تر کمن با آمادگی همه‌جانبه، فقط منتظر یک جرقه بود تا بمب نارضایتی و مطالبات عجولانه خود را در شرایط بحرانی ساختگی که ظرف چهل و پنج روز بعد از انقلاب خود ایجاد کرده بود، منفجر نماید. این جرقه روز پنجم فروردین سال ۵۸ با شیطنت یک سیگار فروش گنبدی زده شد و به دنبال آن ستاد خلق تر کمن فرمان آتش جنگ و فتنه را صادر کرد.

بعد از ظهر روز ۵ فروردین سال ۵۸ شخصی تر کمن در خیابان کاخ گنبد ایستاده بود و به ظاهر سیگار فروشی می کرد. او هر بسته سیگار را به قیمت بسیار گزاف - بسته‌ای ۱۵ تومان - به مردم می فروخت و مردم از این کار او - آن هم در شرایط تازه بعد از پیروزی - خیلی ناراحت بودند. در نتیجه یکی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی به این عمل سیگار فروش اعتراض کرد و می خواست او را به کمیته ببرد. اما سیگار فروش به جای آنکه از جرم خود اظهار پشیمانی کند ناگهان به مأمور کمیته انقلاب حمله کرد و اسلحه او را ربود و به طرف فلکه کاخ دوید و نزد گروهی از افراد مسلح ستاد خلق تر کمن رفت. مأمور کمیته نیز به تعقیب سیگار فروش پرداخت و وقتی به نزد افراد مسلح رسید دید آنها از رباینده اسلحه حمایت می کنند.

علاوه بر این آن پاسدار مورد حمله افراد ستاد خلق تر کمن نیز قرار گرفت و انگشت او شدیداً زخمی شد. به طوری که به بیمارستان شهر منتقل گردید. با وجود این بعد از مدتی اصرار و بگو مگو و در نتیجه مقاومت پاسدار، او توانست اسلحه خود را پس بگیرد. ماجرا به همین جا ختم نشد. ستاد خلق تر کمن در اعتراض به این واقعه هواداران خود را فراخواند و در همان فلکه تجمعی به راه انداخت و سپس به طرف شهربانی حرکت کردند و آن را محاصره نمودند و شعار می دادند: مرگ بر کمیته، مرگ بر ابراهیمی،^۱ مرگ بر مسئول کمیته، مرگ بر نوروزی ساواکی،^۲ مرگ بر جمهوری اسلامی.

در این بین افراد ستاد خلق تر کمن شهربانی گنبد را محاصره کردند و می خواستند سلاح‌های شهربانی را بگیرند که مأموران شهربانی برای متفرق کردن مهاجمان به ناچار دست به تیراندازی هوایی زدند. اما ناگهان یکی از افراد تر کمن حاضر در این اجتماع به نام «اراز محمد دردی پور» به طور مشکوک مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد.

۱. مرحوم حجت‌الاسلام ابراهیمی شاهرودی از روحانیون مبارز قبل از انقلاب و مسئول کمیته موقت انقلاب اسلامی گنبد بود که بعداً مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی منطقه گنبد شد و تلاش‌های سیاسی و مذهبی زیادی برای مردم نمود.

۲. حاج محمد نوروزی از بازاریان متدین و مبارز گنبد و از مسئولان کمیته انقلاب این شهر بود و در اولین دوره مجلس شورای اسلامی نیز به عنوان نماینده مردم آن منطقه با انتخاب اکثریت رأی‌دهندگان به مجلس راه یافت.





ستاد خلق ترکمن برای تأمین سلاح و تسلط بیشتر بر ترکمن صحرا تقریباً تمام پاسگاه‌های آن منطقه را تصرف و سلاح‌هایشان را مصادره نمود. حتی پاسگاه ژاندارمری روستای پیشکمر که جزء شهرستان کلاله است را نیز با ایجاد رعب و وحشت وادار به تخلیه و تعطیلی نمود

این گلوله یا از سوی افراد مسلح ستاد خلق ترکمن برای شعله‌ور شدن آتش جنگ و غلیان احساسات ناسیونالیستی ترکمن‌ها شلیک شده یا ناخودآگاه از سوی مأموران مستقر در شهربانی که برای دفاع از خود و امنیت ملی شهر و ممانعت از ورود مهاجمان به درون شهربانی و جلوگیری از سرقت سلاح‌های دولت شلیک شد. به هر صورت حتی اگر هم این گلوله از سوی مأموران شهربانی شلیک شده باشد، این امر طبیعی است، چون حمله به یک پایگاه نظامی چنین پاسخی دارد و این امر در همه جای دنیا مرسوم و موجه است و جزء وظایف سازمانی، عقلانی و عرفی و حقوقی آنها است که اگر چنین نمی‌کردند باید مورد بازخواست دادگاه نظامی قرار می‌گرفتند.

سپس فدائیان خلق و افراد ستاد خلق ترکمن با شعار «برادر ترکمن! برادرت کشته شد» به تحریک و تشجیع تراکمه پرداختند.

به این ترتیب عناصر ضد انقلاب که از قبل راه‌اندازی یک جنگ مسلحانه را در ترکمن صحرا برنامه‌ریزی کرده بودند، چهره جنگ‌طلبی خود را آشکار نمودند. به همین سبب آنها با سنگربندی در خیابان‌ها و شلیک گلوله‌های هوایی و پی‌درپی وضعیت شهر را به حالت غیر عادی درآوردند. سپس اعضای کمیته انقلابی شهر به مقابله با آنها پرداختند و درگیری مسلحانه در خیابان‌ها به طور جدی آغاز شد و تمام شهر را در محاق تعطیلی و بحران فرو برد.^۱

تیراندازی تا صبح روز ششم فروردین ادامه یافت و چریک‌های فدایی و ستاد خلق ترکمن شهر را سنگربندی نمودند. این ستاد با جمع‌آوری گروه‌های خونی و درخواست از مردم جهت اهدای خون می‌کوشید ابعاد بحران را بزرگ‌تر از واقعیت جلوه دهد و باعث تحریک احساسات و بسیج ترکمن‌ها شود.

در این میان گروه کثیری به حمایت از چریک‌های فدایی و ترکمن‌های طرفدار آنها از سایر شهرها مثل آق‌قلا، بندر ترکمن، گمیشان، مراوه تپه، تهران، بهشهر، ساری، بابل، گرگان، بجنورد، رامیان، گالیکش و... وارد گنبد شدند.^۲

۱. اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۵۸، ص ۲؛ و کیهان، ۸ فروردین ۱۳۵۸، ص ۳.

۲. غلامرضا خارکوهی، غائله گنبد، همان.

حجت‌الاسلام حسین عمادی^۱ که آن زمان در گنبد بود، می‌گوید:

پس از آغاز درگیری، شهر از کنترل خارج گردید و صدای تیراندازی متناوب به گوش می‌رسید و به جز گروهک‌های درگیر و آمبولانس‌ها که زخمی‌ها را به بیمارستان می‌رساندند فرد دیگری در خیابان‌ها دیده نمی‌شد. در واقع در ۵ فروردین ۵۸ جنگ گنبد شروع شد. اینجانب ستاد عملیاتی در مسجد عسگریه (میدان ۱۷ شهر یور فعلی) را تشکیل دادم. مردم سنگربندی کردند. این مسجد در ابتدای شهر قرار داشت و هر گاه نیرو از تهران، شاهرود، علی‌آباد و مشهد می‌آمد در آنجا سازماندهی و از آنجا امداد رسانی می‌شد.

در این زمان همه مغازه‌ها تعطیل بود، نان و مواد غذایی نبود، بلکه از شهرهای مختلف می‌رسید، مردم از راه‌های فرعی به گنبد می‌آمدند. دارو و لوازم جراحی را به بیمارستان برای مداوای مجروحین می‌فرستادیم. من هم با قم و تهران و مشهد به صورت جدی در ارتباط بودم و گزارش‌ها را منعکس می‌کردم. در این زمان کمیته تهران و کمیته مشهد و کمیته قم اینجانب را به عنوان نماینده از صدا و سیما اعلام نمودند و دولت موقت هم مراتب را تأیید نمود.^۲

بنا به گفته حجت‌الاسلام عمادی، در گنبد اقوام مختلفی با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌ها و عقاید مختلف جمع شده بودند و فردی هم نبود که آنها را تغذیه فکری و سیاسی بکند. هر کس سرگرم کار خودش بود. لذا اگر چریک‌های فدایی خلق آنجا آشیانه می‌کنند، هیچ فردی توجه نداشته است. اگر کمونیست‌ها، حزب توده، بهایی‌ها در آنجا دست به فعالیت زدند، به خاطر همان دنج بودن و مشغول بودن مردم به کار خویش بوده است. در کنار آن روحانیت اهل سنت در آن مقطع با وهابیت عربستان و پاکستان در ارتباط بودند^۳ و به ایجاد اختلاف شیعه و سنی در منطقه دست می‌زدند.

۱. حجت‌الاسلام عمادی یکی از روحانیون فعال در مبارزات انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی بود. همچنین ایشان در اوایل پیروزی انقلاب نقش مهمی در گنبد و تثبیت جمهوری اسلامی در آن منطقه ایفا کرد. او بعداً به امامت جمعه گنبد کاووس منصوب شد و تلاش‌های فرهنگی و مذهبی زیادی به عمل آورد.
۲. مصاحبه دکتر مصطفی جوان با نامبرده، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره مطلب ۱۲۴۳۶.
۳. حدود بیست سال پیش یکی از آخوندهای ترکمن به مؤلف این کتاب گفت سندی را دیده که اثبات می‌کند جنگ گنبد با پاکستان هم ارتباط دارد. بعید نیست وهابيون پاکستان که همواره به خون شیعیان تشنه هستند و مخالف جمهوری اسلامی می‌باشند، از طریق عوامل محلی خود در ترکمن صحرا بر آتش فتنه افزوده باشند.



در کنار این عوامل شاهپور غلامرضا، عبدالرضا، شمس، اشرف و محمدرضا پهلوی در جریان اصلاحات ارضی تمام زمین‌های مردم را تصاحب کرده بودند. در واقع مردم زمین‌هایشان را از دست داده بودند و حقشان پایمال شده بود. توده‌ای‌ها و چریک‌ها مردم منطقه را تحریک می‌کردند که بیاید از حکومت حقتان و زمین‌هایتان را بگیرید و به دنبال رویارویی مردم با حکومت بودند.

من خودم چندین بار با آخوندهای ترکمن صحبت کردم متوجه شدم که چریک‌های فدایی خلق آنها را تحریک کرده‌اند. چریک‌ها همچنین به ترکمن‌ها می‌گفتند شما یک قوم هستید و باید تجزیه شوید و مستقل زندگی کنید. درست همین مطالب را در کردستان و خوزستان هم مطرح می‌کردند. چریک‌ها می‌گفتند ما در کنار شما هستیم و حمایتتان می‌کنیم. لذا با هم متحد شدند. در این جریان سایر کمونیست‌ها نیز با چریک‌ها هم‌صدا شدند و به دنبال تجزیه آن منطقه برآمدند.^۱

کلام آخر، مذاکرات لیبرالی

به این ترتیب ستاد خلق ترکمن با حمایت سازمان کمونیستی چریک‌های فدایی خلق در نیمه اول فروردین سال ۵۸ جنگ خونینی را در ترکمن صحرا و مخصوصاً شهر گنبد به راه انداخت که موجب کشتار و آوارگی هزاران نفر از مردم انقلابی این منطقه و سایر شهرهای ایران گردید. اما مقاومت شدید نیروهای انقلابی منطقه گنبد و اطراف و حتی نیروهای مسلمان داوطلب اعزامی از استان‌های سمنان، تهران، مشهد، اصفهان و مازندران موجب شد که ستاد خلق ترکمن از موضع ضعف، تن به پذیرش پیشنهاد مذاکره دولت موقت مهندس بازرگان بدهد. ولی متأسفانه ضعف دیپلماسی هیئت صلح دولت لیبرال بازرگان باعث شد که آنچه چریک‌های کمونیست در میدان جنگ به دست نیاورده بودند در پای میز مذاکره به دست آورند. به همین علت بدون محاکمه جنایتکاران و بدون اخذ سلاح‌هایشان - تا اواخر بهمن سال ۵۸ که جنگ دوم گنبد آغاز شد - ضد انقلابیون به جولان و یکه‌تازی خود در منطقه ترکمن صحرا ادامه دادند. البته هر دو جنگ خونینی که ضد انقلاب در این منطقه به راه انداخت برای جدا کردن این قسمت از کشور ایران و تشکیل یک جمهوری خودمختار کمونیستی در ترکمن صحرا بود. این امر در اسناد و اطلاعیه‌های منتشر شده آنان کاملاً مشهود بود که می‌گفتند: «دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای ترکمن صحرا». مرحوم آیت‌الله شیخ صادق

۱. مصاحبه دکتر مصطفی جوان با نامبرده، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره مطلب ۱۲۴۳۶.

خلخالی روز ۲۰ مهر سال ۱۳۵۸ به خبرنگاران گفت: یک نقشه جغرافیایی که در آن کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان به صورت کشورهای مستقل مشخص شده، در مهاباد به دست آمد.^۱



۱. مسعود بهنود، ۲۵۷ روز بازرگان، تهران، علم، ۱۳۷۷، ص ۷۵۹.